چگونه ممکن است متمول شد

در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۰۹ شمسی طبع شد



مطبعه باقر زاده



مصنف کتاب

گر بماند که دشمنان بخورند

به که محتاج دوستان باشی

سعدی

مقدمه

خوشبخت ترین مردم کسی است که از گذارش ایام عبرت گرفته و تجربت اموزد و هر تجربتی را برای معیشت خود دستوری سازد — از حکیمی پرسیدند که دانا ترین مردمان کدام است ؟ — گفت آنی که دانش خویش را از طریق عمل تکمیل کند فی الواقع هر یك از علوم بشری بنگریم خواهیم دید فقط مجموعه تجارب نیاکان است که به فرزندان رسیده است — پس مفهوم حقیقی علم را بایستی تجربه بنامیم و معنای واقعی دانش را آزمایش بخوانیم — هنگامی که Quesney طبیب مخصوص مادام پمپادور در پاریس به نگارش تتبعات و تجربیات خودش در اقتصادیات میپرداخت هنوز قاعده و قانونی در علم الاقتصاد گذارده نشده بود — مردمی امثال طبیب مزبور یا مسیو Turgot و J. Baptisl Say در فرانسه — و Wakefield یا Stuart Mill در انگلستان — قواعدی را که برای این علم نهادند در مدرسه واز زبان معلم نیاموخته بودند — انها اصول علم الاقتصاد را از روی آزمایش و تجارب بشری و در نتیجه مطالعه اعمال و معاملات و کیفیات مختلفه حیات فرا گرفته انتظام بخشیدند همانطوریکه واضعین اصول کیمیا و طب وعلوم دیگر یا تتبع در تجربیات قرون متمادیه به کشف قواعد و قوانین طبیعی که بر ان علوم حاکم است موفق شدند . علم الاقتصاد مانند بسیاری ازعلوم نو زاد دیگر هنوز بجائی نرسیده است که تمامی اصول وقواعد ان جامع جمیع اطراف

گردیده بر موضوع حکومت کندمعهذا از انجائیکه‌در حیات ملل جنبهٔ اقتصادی روز بروز بیشتر اهمیت گرفته وتا ثیرش قوی تر میگردد بطوریکه امروزه مبنای جنبش و تدبیر افراد وبنیاد کوشش و سیاست ملل و دول برمحور اقتصادیات‌نهاده شده‌است شکی نیست مبادی این‌علم که مورد دقت و مطالعه و مطرح گفتکو و مباحثه صد ها علمای ارجمند و استادان دانشمند است بزودی بر یك پایهٔ استوار تری گذارده امده در یك پیکرهٔ متینی ریخته خواهد شد .

در حال کنونی شعبه های مهم تر این علم عبارت است از : اقتصـاد خانگی که موضوع ا ن ادارهٔ یك خانه و تنظیم اموال و عایدات یك خاندان است ـ اقتصاد روستائی که موضوع آن پیدا کردن و نشان دادن وسایل مؤثرتر و کم خرج تر است برای بر داشتن محصول بیشتر از زمین ـ اقتصـاد صناعی که موضوع آن پیدا کردن طریقه هائی است که حتی الامکان صنایع را هم برای صنعتگر و هم برای جامعه سودمندتر و مناسب تر پدید ا ورد — اقتصاد سیاسی که مجملا عبارت است از اصول تحصیل و تقسیم و صرف ثروت در هیئت جامعه .

علمای ملل بطور عموم تصدیق نموده اند که مهم ترین شعبه علم الاقتصاد از لحاظ ترقی یك قوم همانا اقتصاد خانگی استة زیرا مملکت را شهر ها و شهرها را خانه ها تشکیل داده و تـا زمانیکه اعضای تشکیل دهنده یك پیکر سالم و درست نباشد ا ن پیکر سالم

و درست نخواهد بود ـ وقتیکه افراد یك مملکت بتوانند با حفظ نظم و صرفه جوئی خانه خود را ترتیب بخشند دو نتیجه میگیرند : ـ نخستین بی‌نیازی دومین اسایش خیال و از این دو نتیجه دو فرزند میزاید : یکی درستکاری . دیگری کار نیکو و پرکاری ـ زیرا بزرگترین علت تقلب و تزویر یا رشوه و ارتشاء و نادرستی های دیگر همانا شدت احتیاج است واحتیاج نیز بر اثر اسراف و تبذیر و هدرخرجی پیدا میشود — و نیز ان چیزیکه مردمان را توفیق میدهد که در کار ها نیکو بیندیشند و با تدبیر وترتیب به اقدام گرایند واز تشبث منتظم خود باثبات و حوصله نتایج عمده بچنك اورند عبارتاست از اسایش خیال آنرا که خیال مشوش گردد مجال تعقل و تدبیر نماند چنانکه شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی زبان حال این قبیل پریشیدگان را بیان نموده میفرماید : شب چو عقد نماز میبندم ـ چو خورد بامداد فرزندم ؟! یکی از استادان بزرك علم الاجتماع مینویسد : [از تن عریان و شکم تهی حب وطن خواستن و حسن عمل طلبیدن یا اندیشه نیك و تدبیر عالی چشم داشتن از بی خردی است !] بین خودمان هم مثلی عامیانه هست که (شکم گرسنه‌ایمان ندارد)

پس جای شبهه و تردید نماند که خوشبختی افراد و فرهی اجتماعات و ترقی مادی و معنوی افراد و اقوام و تهذیب اخلاق عائله ها و رفاه و آسایش آنها همگی منوط است به اقتصاد خانگی یا باصطلاح حکمای مشرق مربوط است به : تدبیر منزل .

حال بعد از مقدماتیکه چیدیم یك نکته شایان تذکر نیز هست که پیش از اخذ نتیجه برای جلب دقت خوانندگـان گرامی می نگاریم عبارت از اینکه : — همه علوم و فنون معموله در حکم ریاضیات نیست که فی‌المثل در هر نقطه از روی زمین (دو دوتا) [حتماً چهار تا] بشود . بسا هست که مقتضیات اقلیمی مثل اب و هوا و گرما و سرما و اداب و رسوم و دأب و دیدن اقوام و ملل مورث آن میشود که مبدئی که در یك قطعه دنیـا مسلم و مصدق الیه مردم گردیده در قطعه دیگر مشکوك و مردود باشد و یا چیزیکه در یك اقلیم سودمند افتد در اقلیم دیگر زیان آورد - چنانکه اصول معماری امریکا با ان عمارات مطنطن و محتشم و طبقات چهل گانه و پنجاه گـانه در ژاپن زیان بخش و ناپسند شناخته شده و خانه های مقوائی ژاپن نیز که زیان زلزله را تخفیف می بخشد در پاریس و لندن حکم بازیچه را خواهد داشت - مداوای طبی که در لندن و پاریس و هر اقلیم سرد و مرطوب دیگر معمول است برای اقالیم خشك و گرم اصلا مناسبت ندارد و مکرر بچشم خود دیده ایم که اگر در انگلستان استخوان پا گرد شکن شده انرا بریده اند و جز این هم چاره نبوده اما در ایران همان قلم گرد شکن را مردمان کار آزموده از روی قاعده می‌بندند پس از مدتی جوش خورده بحال سلامت باز میگردد - همچنین است امر خوراك

و پوشاك و نشست و برخاست و كوشش و اسايش و ساير لوازم زندگانی که برحسب تفاوت اقالیم ناچار تفاوت مینماید و جز این هم گزیر نیست و چیزهائیکه بتواند مابین جمیع افراد بشر و در کلیه اقالیم به یك صورت متحد و یك حالت مشترك مقبول واقع شود بسی نادر است اینست که هریك از فنون و علوم به استثنای ریاضیات و صنایع مربوطه به ان هنکامی که از یك اقلیم به اقلیم دیگر بگذرد طبعا بایستی تبدلاتی پذیرد تا با مقتضیات منزل تازه خود تطبیق گیرد ــ از این نکته خوانندگان گرامی منتقل خواهند شد که چرا تحصیلات اروپا دیدکان تا کنون نتایج موثری به مملکت عاید نداشته است ــ فرض کنید یکنفر اقتصادی تازه وارد در باره اقتصاد روستائی میکوید : (بهترین طریقه برای بهبودی فوری زراعت وارد کردن تراکتور است !) ــ ما ازاین گفته گوینده باید فوری پی ببریم که مشارالیه یك عالم بی عمل و یك هنرمندی است که هنرش اصلا بحال ایران فایده ندارد زیرا نتوانسته است مبادی علمی خود را با حوائج ما تطبیق کند وگرنه میدانست در مملکتی که شمار مکانیك دان ها از عدد انکشتان تجاوز نمی نماید و یك کار خانه کامل تعمیرات موجود نیست هر چه از ماشینهای فلاحتی وارد شود پس از اندك مدتی پاره اهن بی‌مصرف خواهد کشت ـ پس برما لازم است که جمله ابتدای این مقال را تکرار کرده بگوئیم که داناترین مردم کسی است که دانش خود را از طریق عمل تکمیل کند

واقعا دراین حالی که ایران کنونی دیده میشود یگانه وسیله پیشرفت و یکتا طریقهٔ موفقیت و بهبودی همانا تجربت است - برای ایرانی آن پوشاکی مفید است که تجربت اورده باشد ، ان خوراکی مناسب است که تجربت اورده باشد ، ان دأب ورسم وان سبک معماری و ان قاعده خانه داری وان اصول اداره وان راه زندگانی سودمند و بهره بخش خواهد بود که تجربه دقیق وازمایش هوشمندانه رجحان انرا ثابت نموده باشد وهمین حقیقت ،صدق و اصل مسلم نگارنده را به تقدیر کتاب (چگونه ممکن است متمول شد) وادار میکند . آقای صنعتی زاده از ان جوانانی است که گویا قریحه انها برای جنبش و کوشش افریده شده ارامش واسایش انان درجنبش وعیش و راحت شان در رنج و کوشش است این قریحه ممتاز مسلما ازجمله همان مردمی است که درمحیط مساعد مغرب گلهای شگفت انگیز دانش و معارف و فنون وصنایع را شکفته اند و متاسفانه درزیر اسمان ما تدریجا از غم بی التفاتی افسرده گردیده و پژمرده میشوند اثار نخستین صنعتی زاده مانند دام گستران ومجمع دیوانگان و(مانی نقاش)و غیره غالبا افسانه‌های تاریخی بود وهر چند علو خیال نویسنده و استعداد فطری وی از خلال انها تجلی مینمود معهذا شخص مدقق را باین فکر می انداخت که چرا نبایستی امثال صنعتی زاده قریحه خدا داده خود را در حدود مشغولیت و محیط فنی خود مصروف دارند ؟ —

خوشبختانه کتاب « چگونه ممکن است متمول شد » جواب از سوال مقدر است — این کتاب ترجمه از یك تالیف مغربی نیست که با هیچ چیز وطن ما متناسب نباشد . مصنف این کتاب مدعی‌ان نگردیده است که در اینجا اصول علم الاقتصاد را مندرج کرده و یا درسهای دارالعلم برلن و لندن را ملتوی گردانیده است - خیر ، کتابی که اینك مقدمه انرا مینویسیم عبارت است از تجارب و ادراکات یك نفر ایرانی هوشیار وهنرمند که سالها درکارکسب و صنعت وارد بوده ، مراحل مختلفه تجارت را پیموده ، تشبثات گوناگون اقتصادی را در داخله وطن ازموده از اسانی و دشواری هر یك ازکار ها وامکان و و تعسر ان معلومات حقیقی وعملی بچنك اورده وشخصا با نا ملایمات زندکانی ونشیب وفراز ان مصادف شده وبالاخره در دایره حیات اقتصادی ایران هر چیزرادیده وسنجیده وهر طریقی را پیموده و ازموده و اینك نتیجه انهمه کشش وکوشش و پیمایش و سنجش را ضمن این تصنیف خود گرد آورده دردست رس هموطنان میگذارد همه میدانیم که [استوارمیل] یا (اسنه) و(ریکاردو) نیز از همین تیپ وهمین صنف مردم بودند که پایه علم نوزاد اقتصاد رادر عالم نهادند ـ نهایت انکه بیداری مللاتان وتشویق وترغیب جامعه ها افکار ایشان را بهاداده قیمت نهاد تادیکران نیز دنبال مطالعات پیشینیان را گرفتند وهسته نو کشته را نهالی ساختند و ملت ماهم اگر قدرافکار

و تجارب ومطالعات ابنای هوشمند خویش را بداند بهمان نتایجی خواهد رسید که دیگران رسیدند وهمان مایه و پایه راخواهد یافت که دیگران دریافتند چواز قدیم گفته اند :

[ره چنان رو که رهروان رفتند]

طهران - (۱۷) اذرماه ۱۳۰۹ - رحیم زاده صفوی



فصل اول

این فصل را که اولین بابی برای افتتاح و بیان مقصود است مخصوصاً برای والدین و اولیاء اطفال مینویسیم چه چنانچه بتجربه رسیده جوانان عموماً هر خصلت و عادتی را که اختیار نمایند بیشتر بواسطهٔ اثر تعلیمات و پرورش ایام کودکی است اگر در خانهٔ مادر ها بعادت نکوهیده اسراف و بی توجهی بامور خانه و زندگانی عادت داشته باشند اطفال نیز همان خصلت را پیشه خود خواهند ساخت و اگر برخلاف مردمانی با ملاحظه و عاقبت اندیش باشند در همان وحله اول نیز اطفال آن اخلاق را سرمشق خویش مینمایند وای بحال اطفال و نورسیدگانی که پرورش آنها در خانهٔ باشد که در آنجا اسراف و تبذیر معمول است و حسابی در کار نیست از اینجهت اگر اولیاء کودکان آرزو مند به بقاء و ترقی اولاد خویش میباشند باید خودرا مکلف نمایند همچون معلمی که واعظ غیر متعظ نباشد درهر روز در ساعات معینی باولاد خویش گفتنی ها را بگویند و از گفتن چیزی فرو گذار ننموده و خلاصه این مطلب را نصب العین اولاد خود بنمایند که بانچه دارد علاقمند باشد وظیفهٔ پدران است که گاه و بیگاه شدائد و سختی ها ئیکه در دورهٔ

زندگانی از تهی دستی و بی چیزی بانها رو آور شده بطور سر گذشت های دلکش نقل نموده و پست و بلندی های زندگانی را بزبان بیزبانی بیان کنند اگر متمول و صاحب مال اند رنج و تعبی که در جمع آوری آنچه دارا شده‌اند بگویند و اگر فقیر و تهی دست اند اشتباهاتی را که در زندگانی نموده و عللی که موجب فقر و فاقه آنها شده است صحبت نمایند در این مواقع بایستی پدر اولاد خود را در محل خلوتی مثل آنکه یك اسرار نگفتنی و پر اهمیتی را میخواهد بگوید درجلو خود نشانده و باین جلسات بسیار اهمیت دهد مثل آنکه میخواهد مطالب و مقاصد درونی خود را که سالها از دوست و اشنا یا دشمن و بیگانه مخفی داشته ظاهر سازد و چه بهتر قبل از شروع باین عمل چندین ماه اطفال را وعده دهد که در یك ایامی مطالب مهمی را که بایستی آگاه باشید میخواهم بر شما ظاهر سازم و خلاصه سعی کند که اطفال خود را زیاد تشنه شنیدنی‌ها نموده و بقسمی مقدمات این موضوع را حاضر کند که سخنان و گفتارش بقیمت حقیقی واثری که مایل است بنماید درقلوب ایشان نقش به بندد البته بدیهی است کمتر کسی است که در میدان مبارزه زندگانی امروزه عالم گرفتار تهی دستی نشده باشد وهمچنین کمتر کسی است که علل اشتباهاتی که نموده و موجبات ضرر و خسارت خویش را فراهم ساخته فراموش نموده باشد وباضافه هرکس از حال و گزارش بدبختی و فقر و فاقه وتهی دستی چندین نفر از بستگان یا دوستان خویش

مطلع است و ممکن است احوال آنهارا نیز د ر ضمن صحبت و بیان گزارش حال خود بطور مثل وقصه بگوید

خلاصه چنانچه گفتیم هیچ مدرسه و معلمی بهتر از پدر و مادر تعلیماتش برای اطفال مؤثر نیست حال اگر بعضی ازاولیاء ازوظیفه خود قصور وغفلتی بنمایند واز آنچه وظیفه دارند مسامحه وتنبلی نموده واطفال خویش را برای روز آینده مجهز ننمایند گناه بر کسی نیست

باقی گذاردن خانه واملاك ویا ثروت های هنگفت براولادی که در ایام طفولیت برموزمبارزهٔ زندگانی آگاه نشده بمنزله کمك خرجی است برای اتلاف عمر وغوطه ورشدن درعیاشی وبدبختی

خوشا باحوال عائله های تهی دست که ظاهراً گرفتار فقرو تنگ دستی هستند وبا قناعت وبردباری از روی تعقل وفهم بزندگانی خود ادامه میدهند و در چنین خانه حتم است که تعلیماتش عملی و اطفالی که در آنجا نشوونما مییابند پی به حقیقت صرفه جوئی و عاقبت اندیشی خواهند بردچه کمتر هواو هوس داشته و آن بریز و بپاشها و مخارجات بیهودهٔ را که در خانه متمولین میشود اطفال انها نمی بینند آن بی حسابی و بی ترتیبی ها کمتراست وبا کمال دقت هر مخارجی بقاعده و بحساب می شود و همه شب حساب خرج و دخلشان را معلوم می نمایند

اگر این موفقیت را فقرا و تهی دستان در دوره زندگانی خویش نداشتند تا ان روزیکه عالم باقی بود اغنیا مالك الرقاب بودند و از همین جهت است که هر چندی افتاب متمولین غروب نموده و تهی‌دستان و انهائی که باسرار و رموز قناعت مطلع شده اند از مسکنت و تنگدستی نجات میپابند وقتیکه باحوال بزرگان عالم تامل وتوجه میکنیم بمانشان میدهد که چگونه معلم حقیقی وتربیت کننده طبیعی که فشار وتهی‌دستی میباشد انهارا بان درجه ارتقاء رسانیده است با اینحال چه عیب دارد که متمولین و انهائی هم که اکنون در ناز ونعمت هستند بفکر بازماندگان خویش باشند وزندگانی ساده وبی آلایشی که سراسرش حساب ونظم داشته باشد انتخاب نموده و از اتلاف سرمایه ویا هوا و هوس ها خود داری کنند چقدر مستحسن وبجاست اگر مادر ها همان مادر هائی که باولاد خویش علاقمند وسعادت آنهارا خواستارند ازمخارجات بیهوده صرف نظر نموده وسعی نمایند با حفظ زندگانی بهتری ارقام کوچکتری در دفتر مخارج یومیه خانوادشان ثبت شود

دیده میشود که بعضی ازاولیاء اطفال مثل آنکه اطفالشان مادام العمر بیك سن ودر یك احوال میمانند بکلی آنهارا از دخول در امور زندگانی منع مینمایند این بزرگترین اشتباه میباشد بلکه باید از همان ایام طفولیت اطفال را بتدریج داخل در امور زندگانی نمود تا انجائیکه دفتر خرج یومیه خانواده را نیز نگهداری کنند

بایستی از همان وقتیکه بچه بپول اهمیت میدهد بطور هفتگی یا روزانه مبلغی باو داد که در اول هرآنچه میل دارد اگر بضرر نیز هست ولخرجی کند وبعد بتدریج اورا از اشتباهاتی که نموده وگول خورده عملا آگاه نمایدکه برای روزهای اتیه هوشیار باشد

هنگامیکه اطفال را از درخواستها ی کوچك آنها منع میکنند واز آنچه را که میخواهند مضایقه مینمایند باید بدانند که این میل مفرطی که این اطفال دارند بطور ارزو در نهاد آنها باقی میماند تا روزیکه خود صاحب همه چیز شوند وانوقت آرزوهای طفولیت را با قیمتهای زیادتری که موجب خرابی و بدبختی است انجام می دهند ولی اگر در طفولیت باانها موافقت بشود و جیبشان از پول تهی نباشد پس از چندی از هوا و هوس‌ها سیر وخسته گشته ودر این موقع وظیفه والدین است که اطفال‌را باینکه مبلغی از پولهای خود را ذخیره نموده تشویق ومحسنات این کاررا بانها بفهمانند در ممالك خارجه خصوصا امریکا بانکها با جعبه‌های مخصوصی که باطفال میدهند این خصلت را در انها روز بروز تقویت نموده و انهارا از این راه بداشتن سرمایه وسرمایه داری عادت میدهند ، خلاصه انکه با معاملات کوچك بایستی سعی نمود که عملا اطفالرا از وضعیات دادوستد ومعاملات وگول وفریبهای معامله گرها مطلع ساخت که چون بسرمایه وتمول وارث زیادی برسند قدرت وتوانائی برحفظ انچه راکه دارا شده اند داشته باشند

این از وظایف حتمی والدین اطفال است که تنظیم امور خانه را بقسمی قرار و ترتیب دهند که با مدرسه چندان فرقی نداشته باشد و ساعی باشند که در این مدرسه آنچه‌را که در محیط خارج از خانه باطفال کسی نمی‌اموزد عملا تدریس شود وچنانچه اشاره شد خانه وآنجائیکه اطفال نشوونما می یابند باید بقسمی تنظیم و ترتیب داشته باشد که اطفال مقدمات تحصیل ثروت وتمول را در انجا تعلیم گرفته وروحاً وجسماً بحساب وصرفه جوئی وتسلط بر نفس وهوا وهوس داشته باشند وخلاصه طرز زندگانی والدین اطفال و خانه که در انجا تربیت می‌شوند اولین مدرسه و کلاسی است برای اطفال که انجارا مدرسه تمول هم میشود گفت



فصل دوم

اولین وسیله فایده و تمول

اکنون ای خواننده محترم حالا که مصمم شده ای متمول بشوی از روی دقت وحوصله در هر روز یکی از فصول این کتاب را مطالعه نموده وعمل نما ومطمئن باش درصورتیکه مطابق این دستورعمل کنی ازهمین دقیقهٔ که این فصل را میخوانی برعایدات تو افزوده میشود اما این مسئله در صورتی واقعیت پیدا میکند که عملا تو بدستوراتیکه در این فصول نگاشته شده عمل وممارست کنی ودراینصورت اطمینان میدهم که بتدریج بطرف فایده وتمول جلوخواهی رفت

اینك اولین فایدهٔ که این فصل بشما نشان میدهد وازهمین ساعت میتوانید از ان استفاده ببرید این است

سعی کنید انچه راکه دارید بهتر حفظ ونگهداری کنید

اولین شرط تمول و ثروتمند شدن اینستکه انسان سعی کند انچه را که دارد بهتر حفظ کند این یك جمله کوچك را بر تمام زندگانی خود حکم فرما کنید وبعد نتایج عمده ببرید وتا کسی این خصلت رانداشته باشد نمیتواند متمول گردد اگر ملك و قریه و یا اگر مستقلات و خانه دارید باید سعی کنید انچه راکه دارید بهترحفظ ونگهداری نمائید

شاید خواننده از طبقاتی باشد که نه ملك و نه قریه و نه مستقلات داشته باشد باو میگویم کفشت را بهتر حفظ کن کلاهی که در سر

داری سعی کن دیرتر خراب شود شما راه میروید اگر پای خود
را از روی آرامی و دقت بروی زمین بگذارید بدیهی است کفش شما
دیرتر خراب می‌شود و اگر در هر سال چندین جفت کفش بباید
بخرید در صورت عمل باین دستور لااقل یك جفت کمتر کفش
خریده‌اید و در این صورت شما در یکسال از این بابت پنج تومان
فایده برده اید و هم چنین در سایر ملبوساتی‌که میپوشید اگر این
دقت را بنمائید از آنچه شما در هر سال مخارج لباس مینمائید مبلغی
صرفه جوئی نموده‌اید و این خود یکی از فوائدی است که بوسیله
خرد شما عاید شده است

جد نگارنده در مدت هیجده سال فقط با یك قلمی از نی تمام
تحریرات و محاسبات خودش را نوشت هشت سال یکجفت نعلین را
پوشیده بود و اکنون آنها هنوز موجود است و هر کس ملاحظه کند
تصور میکند چند ماه بیشتر استعمال نشده است و البته وقتیکه مخارج
قلم و سر قلم این شخص را در مدت هیجده سال بسنجیم ملاحظه
می کنیم چیزی نبوده و یا در مدت هشت سال سالی یکتومان مخارج
کفش نداشته در صورتیکه اگر مشار الیه در نگهداری وحفظ قلم یا
کفش و قبای خود دقت ننموده بود ای بسا که در هر سال پنج
تومان بیشتر مخارجش شده بود

شما یك تخته قالی را در یکصد تومان میخرید ودر نگهداری آن
قدری غفلت و مسامحه مینمائید که پس از چند سال موریانه و بید

آن‌را بربع قیمت اصلی تنزل میدهد در صورتیکه با یك مراقبت جزئی میتوانید پس از چند سال این قالی را بدو مقابل قیمت خریداری معامله کنند بعضی بقدری در نگهداری مایحتاج ولوازم زندگانی سهل انکار و بی خیال بار امده اند که ناچارند در هر سال ویا چند سال یکدفعه تجدید خرید و لوازم زندگانی را بنمایند و گذشته از اینکه این خود موجب ضرر و خسارتی برای انها شده اسراف هم شده است در اینجا نا گزیریم یك مطلب را تذکر دهیم وان اینست که بیشتر نگهداری اثاثیه و اوازم خانه بر عهده خانمهای خانه است انها باید با کمال دقت صورت کلیه لوازم زندگانی که در خانه دارند در دفترچه مخصوص بنویسند و همه وقت مواظب باشند که انچه دارند از میان نرود اگرهمسایه‌ها و دوستان بطرز امانت از انهااسباب ویااثاثیه میخواهند همینکه خواهش‌انها را بر آورده نمودند باید بدون لمحه توقف فورا در دفتر چه که دارند بنویسند

همچنین اگر املاك و صاحب مستقلات هستید مخصوصا باید در پروگرام ساعات کارهای خودتان مدتی را برای رسیدگی بامور انچه دارید و ترمیم خرابی ها پرداخته و در ترقی و توسعه املاك خود ساعی باشید اگر ملك شما در یکسال دو هزار من بذر افشان دارد و شما سعی کنید که بذر کاری‌ان را بسه هزار من رسانیده و حاصلش را ترقی بدهید این خود نفعی است که با وقت مختصری نصیب شما شده است و مقدارتمول‌شما نسبت بانچه داشته ائید ترقی‌نموده است

و خلاصه انکه اگر کسی صاحب ملیونها تمول بوده و قوه و استطاعت نکهداری انچه را که دارد نداشته باشد مثل انست که چیزی ندارد و اگر کسی فقیر و تهی دست باشد و قدرت نکهداری انچه را که بمرور پیدا میکند دارد حتم بدانید متمول است و بتمول نزدیك می شود

شما بیکنفر زارع زحمتکش یکقطعه زمین را بدهید او میتواند بتدریج بقسمی آن قطعه زمین را حاصلخیز نماید که یکنفر ملاك بی حوصله خانه نشین نمیتواند از یك دهکده آنقدر منافع حاصل نماید و از اینجهت یکی از شرائط نکهداری هر چیزی نیز ترقی و رونق دادن ان و یا لا اقل حفظ و حفاظت آن است

خیلی اشخاص را می شناسیم که با کثرت تمول و املاك وثروت بواسطه انکه قوه وقدرت نکهداری و اداره نمودن آنچه را که دارا بوده اند نداشته مجال تنکدستی و پریشانی و مثل فقیر ترین مردم زندکانی خود را خاتمه داده و ارزو داشته اند که از اول فقیر و بی چیز بوده و کمتر کرفتار زحمت علاقه خود میشدند



فصل سوم

قناعت توانگر کند مرد را
خبر کن حریص جهانگرد را
سعدی

قناعت

کسی بی بنکات این پند میبرد که روزکاری را در فقر وتهی دستی گذرانیده باشد بدبختانه اکثر از مردم بقدری در خرج و اسراف غوطه ورند وازاین بابت در تنگنای قرض وسختی هستند که خودشان پی بمبدء بدبختی خود نبرده و هر چه برای خویش زندکانی را تلخ تر مینمایند این اشخاص بیش از آنچه عایدی دارند خرج مینمایند قدرت اینکه از هوا وهوس خویش کاسته واز انچه هوس مینمایند صرف نظر نمایند نداشته وهمه وقت کسر خرج دارند از کوچکترین امور خانه ایشان تا سایر امور مهمه که دارند درهم وبرهم وبی ترتیب است ازهمین جهت افکارشان مشوش ویکدقیقه راحت آسایش ندارند حتی خوابشان نیز بسختی میگذرد والبته کسی که در چنین گرداب بی ترتیبی گرفتار گردد گذشته از اینکه همه وقت مقروض ونزد طلبکاران سرافکنده است هرگز تمول باورو نخواهد اورد در اینجا یك نکته را نگفته نگذارم وان این است که بدبختی وخوشبختی انسان در دست خودش است حالا همینطور که این فصل را میخوانید چشمهای خودتانرا بهم گذاشته برگردید بسالهای بد وزندکانی خودتان اگر مجرد هستید ویا صاحب عائله درست بخاطر بیاورید که درکجا اشتباه نموده کجا بدون تعمق و

فکر اقدام بعملی نمودید چطور برخلاف عقل عمل کردیدآنوقت تصدیق میکنید که اگر زندگی شما بی ترتیب و بی نظم است بدست خودتان بانصورت درامده است

بگوئید انکسیکه شریك زندگانی شما میباشد کیست ایا از طبقه ایستکه در بدو زندگانیش بسادگی زندگانی نموده یا طبقه ایستکه خانواده اش درظاهر سازی بدون حقیقت گرفتار بوده اند اگر از طبقه دومی است وشما بی مطالعه ازنقطهٔ نظر انکه خیلی اتکالی بوده و خواسته اید بکمك دیگران زندگانی کید باید فوراً اعتراف کنید که غفلت نموده وبندرت ممکن است خانواده شما بنظم وترتیب صحیح دراید ولی اگرازطبقات سوم این شریك عمر ورئیس خانه راانتخاب نموده اید برای شما جای خوشبختی است که با قناعت میتوانید در خانه خود سلطنت کنید ودر حدود امکان هر دستوریکه بنظر شما صواب وبرای حفظ ابرو وحیثیات مالی شما باشد میتوانید اجراشده تصور کنید آن کسیکه بخیال تصاحب مالی که زنها دارند وصلت کند ویا بانتظار انکه باتکای جاه و مقام فامیل ان زن وصلتی بنماید مثل اینستکه خویشتن را بارزانترین قیمتی فروخته است

خلاصه انکه وقتی مرد میتواند قانون قناعت و صرفه جوئی را درخانواده خود اجری کند که حرفش خریدار داشته باشد خوشا باحوال انکسانیکه با همسر زندگانی خودشان توافق نظر حاصل نموده وبداشتن یك زندگانی ساده دهقانی موفق گردند

زن ومرد یك عائله وقتی بعایدی خود علاقمند شدند ووقتی که دانستند حفظ شرافت وحیثیات وبلکه ارامی قلب واسایش فکرشان مربوط باین است که پا ازدائره عایدی خود فرا تر نگذارده ومتفقا باتمام اوهام ورسومات زورکی که دربین خلق مرسوم است جنگیده وداخل در زندگانی عاقلانه شدند انوقت دری از سعادت واسایش برای خویش باز نموده اند خانمهای خانه باید در مواظبت اذوقه خانه از قبیل قند وچای وسایر ماکولات بقدری دقیق باشندکه حتی کلفت ونوکرها نتوانند کوچکترین چیزی از آن خانواده بدزدند اسراف تنها این نیست که بیش از خوراك اهل خانه خوراك را بپخته وبعد دور ریخته شود و یا بقدری چای در غوری بریزند که زیادتر ازحد معمولی انها باشد

بلکه اگرخانم خانه درانجام وفرمان دادن امور خانه غفلت نمود انهم یك قسم اسراف وقت است اگر در موقعیکه نوکر و کلفت ها برای خرید ببازار میروند و مبالغی علاوه از آنچه خرید میکنند بمخارج اضافه‌نموده وبخرج بیاورند خانم واقای‌خانه تفتیش ورسیدگی ننمایند یك قسم اسراف محسوب میشود و تحمل این قسم تحمیلات برخلاف قانون قناعت و صرفه جوئی است اگر بخواهید بدانید این غفلت های کوچك وبی اعتنائی تا چه اندازه برای شما گران تمام میشود یك‌کیسه خالی درگوشه گنجینه‌بگذارید و هر موقع که دربای استکانهای چای چند دانه حب قند زیادی

ملاحظه میکنید انهارا در ان کیسه بریزید پس از چند ماه قندهائی
را که در آن کیسه ریخته اید بکشید انوقت ملتفت میشوید که در
هر روزی شش هفت مثقال قند که اصلا شما بان اهمیت نمیدهید
چقدر می شود

ویا یکدفعه خودتان مایحتاج خانه را خرید نموده و اضافه
قیمتی که از خرید شما تا نوکر وکلفت حاصل می شود تخمین زده
وهمه روزه ان اضافه مخارج را که خودتان با مختصر مجاهدتی
پیدا نموده اید درجائی بگذارید باز ملاحظه کنیدکه پس ازچندماه
چه مبلغ میشود

اینکه مینویسیم خانواده که آرزومند به بقا و اسایش خویش
است باید با تمام قوا سعی کند با رسومات وتظاهرات و تعارفات
معموله که بغلط واشتباه در مملکت ما معمول شده است بجنگد
یکی از مسائل مهمه ایست که رستی باید در اطراف آن کتاب
ها نوشت مهمانی های ما سراسرش برای اتلاف مال و ابرو ست
شایددر یك مهمانی که میشود تمام‌مهمان‌ها ده سیر شیرینی بیشتر صرف
ننمائیداما ما چندین‌من‌شیرینی را بهدر داده‌و ضایع می‌کنیم در عوض
انکه اعیاد و تعطیلات برای ما وسیله تفریح و تغییراحوالی باشدمثل
یك بلای‌اسمانی‌بصورت‌ولخرج و قرض‌تراشی‌جلوه گر مشیوند اگر
لباسهای‌ما مختصر زدگی‌پیدا کند انها را دورمیاندازیم‌دو صورتیکه باید
با کمال دقت آنها را وصله و رفو نموده‌و در عوض‌چندماه چندین سال

از آنها استفاده نمائیم که خانم و آقای هر عائلهٔ هر چند متمول
و صاحب نام و جاه هم باشند باید این مطلب را در خاطر داشته
باشند که خودشان در بعضی مواقع باید تن بانجام امور خانه بدهند
اگر آنها نشسته و بخواهند فقط بفرمان دادن و امر و نهی امور خانه
خودشـان را انجام داده تصور کنند خود را گول زده اند چرا که
همان اخلاق تنبلی و تن پروری که در خانم و آقا است در خدمه نیز
سرایت می‌کند و آنها هم مایل می‌شوند مثل آقا و خانم تنبل باشند ولی
همینکهٔ کلفت ملاحظه نمود که خانم خانهٔ از روی دلسوزی و دقت
در انجام وظایف خود میکوشد هر چند آن کلفت تنبل هم باشد
باز نمیتواند بنشیند و کار نکند و ناگزیر است که او هم بانجام خدمات
مربوط خود ساعی باشد الحاصل آنکسی که میخواهد راه تمول را
پیدا نموده و آن تمول حقیقی را که تمام خلق برای ان میکوشند
بدست بیاورد باید سعی کند داخله خانه خودش را مرتب نموده اگر
یکشاهی از مال او بی جهت خرج می شود با تمام قوا اگر چندین
روز هم برای اینکار وقتش تلف می شود راضی باتلاف وقت خود
شده و از چنین رخنه کوچکی که در اول چیزی بنظر نمی اید
جلوگیری کند و حتی‌الامکان سعی کند زندگانی خود را با حفظ
انکه ابرومند تر گردد بمخارج کمتری اداره نماید واین موفقیت در
صورتی است که خودش خواهان ان باشد ،

مثلا شما اگر چندی در یك خانواده المانی توقف نموده و

بمال اندیشی انان متوجه گردید انوقت بتفاوت فاحش وضع زندگانی خودمان با دیگران پی میبرید و علت اینکه همه وقت عایدات ماتکافوی مخارج مارا نمیکند خواهید دانست چیست شاید اثاثیه ولوازم آن خانواده از جد انها بپدرانشان و از پدرانشان بانها همین طور دست بدست بدون انکه عیب و علتی بهم برساند رسیده است اگر بنویسم پدر این خانواده در ایام طفولیت لباسهائیکه جدش در زمان کودکی می پوشیده است پوشیده و بعد هم اکنون با یك تغییر دوخت وفرم اطفال این خانواده همان لباسها را استعمال مینمایند اغراق نپندارید اگر بگویم اسباب های بازی که الحال در دست اطفال این خانواده است وبا آنها تفریح می نمایند چندین پدر درزمان کودکی با انها بازی نموده وبی آنکه عیب وعلتی بهمرساند بنام ارثیه کودکی وصباوت باین اطفال رسیده است باور کنید

البته اولادیکه لباس طفولیت جدش را بپوشد ویا اسباب های بازی جدش بازی کند و بداند که او هم بایستی این لباسها را برای آیندگان خود حفظ نماید عملا باخلاق وعادات صرفه جوئی خود عادی شده است

مادریکه حافظ ونگهدار لباس واثاثیه خانه است ناگزیر است که باطفالش بهر زبانیکه ممکن باشد بفهماند که انها هم باید بحفظ آنچه دارند بپردازند وبرعکس اگر طفلی درهرماهی یکدفعه لباسش تجدید شد ویا هراسباب بازی که برای او خریدند انرا شکست و

را ازدست داده ودرمقابل این غفلت بازخواستی از او نشده در ایام جوانی ملتفت و بی ملاحظه میشود ودیگر هیچ ناصح ومربی نمی تواند اورا ازاخلاقی که دارد باز دارد و همان اطفال جوانانی می شوند که امروز مشغول اتلاف جان ومال وآبروی خویش هستند واصلا کلمه قناعت وصرفه جوئی را نمیخواهند بشنوند تا چه رسد بآنکه عمل نموده ونتیجه بگیرند



فصل چهارم

گر بماند که دشمنان بخورند
به که محتاج دوستان باشی
سعدی

مال اندیشی

در ایران اینطور معمول شده است که هرکس در فکر اتیه وروزکار افتادگی و پیری باشد وبقناعت وصرفه جوئی گذران نماید او را بخست طبع نام برده وبرعکس اشخاص بی فکر ومسرف‌را بنام غنی الطبع وسخی ستایش مینمایند و چون اکثریت را اشخاص بی ملاحظه ومسرف دارند همه وقت مردمان عاقبت اندیش‌وصرفه جو مورد تهمت وفحش وناسزا واقع میگردند پند فیلسوف بزرك مشرق سعدی علیه‌الرحمه‌که میفرماید

گر بماند که دوستان بخورند
به‌که محتاج دو ستان باشی

بهترین مشوق وواه نمائی از برای اشخاص عاقبت اندیش‌است آری اشخاص سهل انگار وانهائیکه عقیده دارند باید دم را غنیمت شمرد میگویند از برای که نگاه میداری ونمیخوری و چرا خوش نمیگذرانی در حالتیکه اگر حقوق دولتی یا عایدی مختصری که باین اشخاص میرسد یکماه دیرتر برسد همین شخصی که می گوید «دم غنیمت است» بایستی فرش زیر پایش را بدوش کشیده وباهزار محنت وسرافکندگی انرا در جائی برهن گذارده وبرای گذران امر معیشت چند روزه عائله‌اش وجه مختصری قرض نماید

اشخاصیکه دوچار چنین خصلتی کردند بهیچ چیزشان اعتمادی نیست با حمله یکی از امراض مختلفه و نداشتن مخارجی که از بیماری خود دفاع نمایند و یا بتصادف یك سرقتیکه از انها میشود محرومیشوند کسیکه تهی دست شد واز قافله تند رو زندکانی عقب ماند دیگر کمتر فرصتی برای جلو رفتن او بدست میاید و از بدبختی او تمام سعی و کوششی که می نماید نقش بر اب است اظهاراتش مؤثر نیست افکار وخیالاتش مشوب ودرهم و برهمست موی سر این اشخاص زود تر ازحد معمولی سفیدمی‌شود بالاخره بواسطه بد حسابی بدقول وبد حساب معرفی شده وبتدریج دربین مردم سلب اعتبار از ایشان خواهد شد و دامنه احتیاج ایشان باندازهٔ می شود که نزد دوست و دشمن خودی و بیکانه بایستی دست احتیاج دراز نمایند وبالاخره آن روح مناعت ایشان میمیرد و عالم بر ایشان تنك وروزکار همه روزه ازچپ و راست سیلی بدبختی ونکبت بگونه ایشان خواهد زد

اری اگر ثروت بماند و دشمنان بخورند بهتر از این است که بواسطه بی احتیاطی وعقیده مند بودن باینکه دم را غنیمت است انسان محتاج دوستان باشد واین اشخاص هنوز ندانسته اند که مقصود ازاین جمله چیست والاانیطور بر خلاف یك نصیحت عمل ننموده وپند عاقلانهٔ را فراموش نمی نمودند اینکه گفته اند دم غنیمت است مقصودشان اینستکه موقع وفرصت غنیمت است و نباید وقت را

را ازدست داد نه اینکه سرمایه خود را فدای هوا وهوس وعیاشی نموده وبفقر وفلاکت گرفتارشوند

در ایران عده های قلیل مذاهب مختلفه از قبیل زرتشتی و کلیمی ها در اثر ممارست بصرفه جوئی واندوختن سرمایه اکنون در رفاه واسایش زندکانی مینمایند

در میان ایشان فقیر وبینوا کمتر یافت میشود علت این تفوق نیز سختی وفشار هائی بوده است که در ایام گذشته بایشان وارد گشته وانانرا متنبه ساخته وبحقیقت دم غنیمت است پی برده‌اند

من بنده نکارنده مطمئن هستم اگرانهائی که امروز در تعیش و ولخرجی غرق شده اند از نظرسطحی همان قسمی که یکی از رومانها را میخوانند تند تند ورق زده ومیگذرند واگر انهائیکه گونه ایشان ازسیلیهای سختی و فشار بی پولی و فقر زرد شده بخوانند مثل انستکه من ازقلب وزبان انها صحبت میدارم اری کسی پی باهمیت قناعت وذخیره داشتن سرمایه برای روز پیری وسختی میبرد که خودش گرفتار فقر وبیچیزی شده باشد و خوشا باحوال کسی که اکنون تسلط برنفس خویش داشته واز هرهوا وهوسی کف نفس نموده وبرای روزکار سختی وشدائدی که بر هر فرد فردی واردمی گردد چاره اندیشی نماید

نه تنها ذخیره و پس انداز مخصوص برای مرد ها است بلکه یکی از دستوراتی که برای خانمهای عائله‌های محترمه در زندگانی یکی از مطالب مهمه میباشد این است که از هر چیزی حتی خوراکی خانه ذخیره داشته باشند خانمی را میشناسم که بحد افراط دراین پس‌انداز عقیده داشت وحتی در موقعیکه نهار و شام‌درمنزلش‌صرف می شد مشار الیه نانهای ماندهٔ را که در سر سفره باقی میماند و عموما انهارا در جلو گربه و سگ میریزند همه روزه جمع آوری نموده و آنها را در کونی میریخت و در سالهای ۱۲۹۸ که مجاعه و سختی در طهران موجب وحشت و تلفات بسیار شده و نان کمتر یافت میگردید مشار الیه در حالتیکه دیگران برای یك قرص نان یك روز معطل می ماندند با کمال دقت همان نانهای خشکیده را دو مرتبه خمیر نموده و نان تهیه میکرد و تا انوقتی که قحطی خاتمه یافت و نان فراوان شد عائله خود را از سختی و گرسنگی نجات بخشیدااگر خانمی بچنین کاری اقدام نمایددر نظرٔ همه عجیب بنظر امده و در ظاهر او را خسیس و ابله البته معرفی می کنند ولی در موقع خود یعنی همان وقتی که جان یکنفر آدم بیك‌کف نان بسته است بوسیله یك خصلتی که ناشی از عاقبت اندیشی بوده‌است نجات می یابد معلوم می شود کـه‌این‌پس اندازها چقدر اهمیت‌و قیمت دارد

این اخلاق در زنهای قدیمی بیشتر رسوخ داشته و انبارهای انها همه اوقات مملو از اذوقه وخوراکی بوده است خانمهائی که قبل‌از انتشار عادات ظاهری اروپائی بارسوم‌و عادات قدیمه زندگانی مینمودند عموما پس از انجام امور خانه هر کدام یك شغل یدی از قبیل کلیم وقالی و یا جوراب بافی در خانه داشته اند و همان‌قسمی که مردها در خارج از خانه بوسیله زحمت کشی اعاشه مینموده‌اند. انانهم در خانه از دست رنج خود اندوختهٔ برای ایام سختی و پیری تدارك مینمودند همچنین دخترهای خانه جهیزیه خود را بتدریج بوسیله صنایع یدی تهیه نموده وهنگامیکه بخانه شوهر میرفتند چندین قاطر و شتر با خود جهیزیه میبردند و این روش یکی‌از اخلاق و عادات مستحسنه بوده است که در مملکت ما متداول بوده چه دختر ها بخیال و عشق شوهر و عائله با یك شوق سرشاری کار و زحمت میکشیدند واین رویه در روح‌ورفتار انان بهترین‌تعلیماتی بود که بتدریج ایشان را برای توانائی و مقاومت در انجام امور خانه داری معتاد مینمود و همین دختر ها بقدری صبور و بردبار تربیت میشدند که پس از مرك شوهران خود سنگینی بار عائله را بدوش کشیده و تا انوقتی که اولادشان بحد رشد میرسیدند بعوض پدر هم در حق اولاد خویش پدری مینمودند انهائی که مردمان سی چهل سال قبل را دیده اند! میتوانند مقایسه با دختر و خانم

های امروزی نموده و از این تعلیمات و تربیت هـای کنونی عبرت بگیرند

و خلاصه ما این فصل را باینجا ختم می کنیم انکسی که میخواهد مادام العمر متمول ودر اسایش وراحتی بگذراند بایستی برخلاف تعبیر و تفسیری که برای دم غنیمت است مینمایند از وقت و فرصت استفاده نموده و برای ایام پیری و اولاد خویش ذخیره باقی گذارد چه اگر ان مال نصیب او هم نمی شود بهتر از این است که محتاج دوستان باشد



فصل پنجم

مجرمین عائله ها

از مطالب این فصل متعجب نشوید و نگوئید از موضوع و مقصدی که ما در ان بحث میکنیم خارج است بلکه وقتیکه با دقت و مطالعه این فصل‌را خواندید تصدیق میکنید که بجز اشخاص ادم کش وقاتل جانی های دیگری نیز هستند که آنها قاتل ارواح بی گناه عائله ها هستند این مجرمین همین اشخاصی هستندکه بی زحمت و تحمل مشقات روزکار از جاه و مقام یاضعف و ناتوانی دیگران استفاده نموده و بدون مقدمه درردیف متمولین‌واقع‌میشوند انوقت یك زندکانی سراسر اسراف و تبذیری تشکیل داده و بتدریج برای دیگران سرمشق‌می شوند وخلاصه انکه دست هزاران اشخاص را گرفته وباخود بوادی های نکبت و بد بختی میکشند خانواده ایشان در هر روز یکدست لباسی که قیمت آن چندین مقابل لباسهای معمولی است میپوشند همان قسمی که بدون رنج وزحمت مبلغ هنگفتی بدست آورده همان قسم نیز بمصرف مخارج بیهوده رسانیده و موجبات تزلزل خاطر دیگران را فراهم میسازندمردم نمیدانند اینکسیکه اینطور ولخرجی و مفت مفت پولش‌را دور ریخته این سرمایه را از راه تقلب و خیانت بدست آورده فقط حکم بظاهر نموده و مایل اند که همان خصلت را پیشهٔ

خود سازند و از این اشخاص سر مشق گرفته و بظاهر هم اگر بوسیله قرض نمودن نیز باشد خودرا درردیف این مجرمین قرار میدهند بهمین واسطه صدها وهزاران خانوادهاکور کورانه تن باتلاف مال و ثروت خود داده و تاسی برسومات و ادابی که این مجرمین از خود معمول میدارند نموده و خلاصه تمام انهاخاکستر نشین و بدبخت میشوند

خوب در خاطر دارم که چند سال قبل یکی از مامورین دولتی از برای انکه دخترش در موقع عروسی بصندلی مخصوصی که با الکتریك روشن میشد بنشیند چهارصد تومان مخارج ساختن ان صندلی نموده بود وهم چنین مخارجات بسیار گزافی دیگرکه همان مخارج موجب توجه مقامات عالیه را نموده بقسمیکه درهمان روز عروسی مفتشین دولتی برسیدگی و تفتیش کار آن شخص پرداخته ودر همان حالیکه ابلهانه بادست خویش موجب رسوائی خود را فراهم میساخت اورا توقیف نمودند

این شخص که در حقیقت یکنفرمختلس بیش نبود چرا بایستی اینطور بیشرمانه ولخرج و مسرف باشد و برای سایر مردم سر مشق بد بختی واقع گردد خلاصه‌مشارالیه و کلیه اموالش بنام حفظ حقوق دولتی ضبط گردید اما اگر بخواهید بدانید اثار و قبایح این‌اشخاص چطور فوری شایع و رواج می یابد

در عین انکه همه دانستند ثروت این شخص که برای یکصندلی دخترش چهارصد تومان داده بود ازتقلب وخیانت جمع‌اوری شده وبهمین مناسبت بکیفر اعمالش هم‌رسید باز صندلی که او معمول نمود شایع و بدبختانه بدبختی او فراموش شد ولی‌شاید چند سال دیگر در هر سالی هزارها تومان از سرمایه دیگران بمصرف چنین صندلیهائی برای عروسی ها برسد سراسربی عفتی و بی عصمتی‌ها همه ناشی از سر مشق های ظاهر سازی است که بوسیلهٔ همین مجرمین بدیگران داده میشود ان خانم ابلهی که در هرچندی صد ها تومان پول خود را دور و صرف خود ارائی مینماید بالاخره سر انجام کارش با پریشانی و مسکنت است ویا از دست دادن عصمت وعفت آنقدریکه من در طبقه نسوان از این مجرمین سراغ دارم کمتر در میان مردها دیده ام خانمهای بوالهوس ایرانی خصوصا انهائی که خودرا فاضله و عالمه میدانند امروز برای سایر طبقات یك بلائی هستند یك عضو فاسدی شده‌اند که اگر انها را قطع وریشه کن ننمایند کرور هانفوس را با خود به پست ترین طبقات پستی‌و نکبت فرو میبرند

تمام اعمال و حرکاتشان از لباس وخوراك و خانه داری وراه رفتن همه اش برخلاف شئون ملی ایرانیان و عادات ابا و اجدادی ماشده بطوری این جهالت و نادانی ظاهر فریبنده را در بین عموم ترویج مینمایند که دیگر بهیچ قوه ممکن نخواهد بود از ان جلو گیری

گرد هرکس قدری مال اندیش باشدو بتواند روز های تاریك آتیه این ملت را امروز ملاحظه نماید میداند که با این اخلاق کنونی و این اداب و رسوم بر خطا و اشتباهی که در بین ما جاری شده است من بعد کمتر کسی میتواند متمول بشود از این جهت است انکسی را که میخواهد صاحب تمول و ثروت گردد اگاه میسازم که با تمام قوا سعی کند نزدیك باین مجرمین نشود هوائی که این اشخاص استنشاق مینمایند مسموم است اجازه بدهید قدری واضح تر از مجرمین عائله ها صحبت کنم انهارا بهتر بشما نشان دهم این اشخاص همان کسانی هستند که معروف باشراف شده اند همانهائی که کور کورانه فضیلت و برتری خود را در ترکیب لباس و بزو داشتن اتومبیل ..... تصور نموده اند انقدری که این طبقه مقصر ند هیچگاه قاتلینی که در محبس قصر قاجار محبوس اند مقصر نیستند چه مسبب اصلی قاتل شدن آن محبوسین هم همین اشخاص بوده اند

در اینجا نا گزیریم یك حسابی اگر بطور سرسری هم باشد بطور تذکر یاد اور شویم و آن قضیه چادرهای اطلسی است که قریب پانزده‌سال در ایران متداول شده است از شما میپرسم چه کسی این چادر ها رادر اول استعمال نمود ایا از همان اول زنهای سبزی فروش وکاسب چادر اطلسی پوشیدند یا همین طبقاتی که بنام تربیت یافته فاضله و اشراف زاده سرمشق دیگران شده اند حالا میتوانید در ظرف این پانزده سال یك تخمینی بزنید و بدانید چند ملیون ثروت دیگران

صرف تقلید لمز این مجرمین شده است و میتوانید بسنجید که چندین هزار خانواده راازاین بابت محکوم بفقر و تنکدستی نموده‌اند تنها تقصیر و خلاف این عده ابله مجنون این نیست که مروج چنین متاعی شده اند بلکه هر اداب و رسوم ولخرجی هائیکه ملاحظه مینمائید بی موقع و بی جهت برای خانواده ها فراهم گشته بهمت و سعی ایشان بوده است چه دلیلی بهتر از اینکه در مملکت ما یك خانواده متمولی که توانسته باشد لااقل یکصد سال دوام بیاورد وجود ندارد و آیا این مسئله نبایدموجب تاسف و تامل عموم و اقع گردد بدیهی‌است همان قسمی که‌ثروت اشخاص اینطور دستخوش چند سال نادانی و بوالهوسی است ثروت مملکت نیز عینا بممالکی دیکر نقل میکردد

و خلاصه انقسمی که بر انداختن عادات و رسومی که بتدریج در میان عامه‌ترویج میبابد مشکل است ترویج و متداول نمودنش بسیار اسان است امید است شما که این کتاب را برای یك مقصودی گرفته و میخوانید بنگارنده ایرادی وارد نسازید که بیشتر مباحث این کتاب از موضوع و مقصد ما خارج است خیر اینطور نیست البته ثروت و تمولی‌پسندیده است که باقی و پایدار بماند اگرامروز شما صاحب صد هزار تومان باشید و بدانید بس از چندی اثری ازان باقی نخواهد ماند این چه ثروتی‌است و از داشتن ان چه لذتی میبرید و از این جهت متاسفم عرض کنم شما موقعی ثروتمند حقیقی هستید که دیکران نیز ثروتمند باشند اکر همه گدا و فقیر شده و تنها شما غنی شدید

شما نخواهید توانست درمیان یك جمعیت کثیر گرسنه و برهنه متمول بمانید از این جهت بر هر فرد فردی واجب و لازمست بقدر قوه و استطاعت خویش در خاموش شدن اتش جهالت و نادانی که طبقات فرو مایه بوالهوس روشن نموده اند بکوشد و احتراماتی که نسبت باشخاص میشود از نقطه نظر لیاقت و هنر و فضیلت ایشان باشد نه بز و لباس و بر خلاف باید بانهائیکه بخود ارائی و ظاهرسازی سعی دارند و فضیلت و اقائی فروشی مینمایند فهمانید که احترام و مقام یکنفر حمال در میان جامعه بالا تر از مقام انها است



فصل ششم کارگر

شما منتظرید کمتر دردها را شنیده و هر چه زود تر باصل مقصد برسید و برای متمول شدن یك راه معینی بشما ارائه داده و بالاخره شماهم داخل در آن رشته شوید اما بر خلاف قبل از همه چیز لازم است که شما خود را برای این ارزو تجهیز کنید موانعی را که در راه دارید بشما خاطر نشان نموده و شما را بموفقیتی که احتیاج بان دارید نائل کردانیم اینك در این فصل دومین راه فایده بردن را ذکر نموده و یك مسئله مهمی را بر شما روشن میداریم اما انجام این مقصد بسته بتوانائی و لیاقت خودتان است تا انجائیکه مغز و قوای شما حوصله و توانائی داشته باشد میتوانید باین امر وسعت داده و از آن استفاده کنید

تمول در پرتو کار حاصل میشود و کسی بیشتر کار میکند که کار گر زیاد ترداشته باشد

شما اگر بنفسه از روی تعقل و دانائی کار کنید بیش تر ازانچه میخورید و می اشامید کار میکنند و اگر از طبقهٔ کار فرما باشید بیش تراز یکنفر کار گر استفاده میکنید زیرا شما فکر می کنید و اطلاعات و تجربیاتی که دارید بیشتر از یکنفر کارگر میباشد و از همین جهت عایدی شما زیاد تر از یکنفر کار گر است در این صورت اگر شما یکنفر دیگر را که ازخودش اراده نداشته باشددر تحت فرمان خود بیاورید و همان کاری که خودتان می کنید دو مقابل نمائید بدیهی ایست که استفاده شما زیاد تر شده است و هم چنین هر چه بعده کارگر های خودتان بیافزائید عایدات شما همان مقدار زیادتر شده است اما چنانچه گفتیم لیاقت و حوصله و پشت کار داری شما شرط عمدهٔ این عمل است و هم چنین اداره نمودن موسسه یا کاری که پیشه خود دارید باید از روی مال اندیشی بشود عینا میدان زندگانی و کار و رقابت در شغل و استفاده بمنزله میدانهای جنگ و افراد نظامی و صاحبمنصبان لشکری است انکسی که یك درجه ازسربازان معلوماتش زیادتر است وکیل باشی میشود او یك عده کوچکی را فرمان میدهد و همچنین آن دیگری که صاحبمنصب است عده زیاد تری را فرمان میدهد تا میرسد بان شخصی که لیاقتش از دیگران بیشتر و قدرت و توانائی فرمان فرمانفرمائی فوجهائی را دارد آن شخص مارشال خواهد بود

حالا شما خودتان میتوانید بتدریج ازدرجه وکیل

بفرمان روائی خود توسعه بدهید تا بانمقامی که شایسته و برازنده شخص شما خواهد بود نائل گردید

خیلی اشخاصی را میشناسیم که بواسطه بد بینی و نظریات سوئی که نسبت بسایرین دارند بر خلاف این قاعده عمل میکنند و در حقیقت این ضرری است که شخصا بخود روا میدارند چه یك خدمتگذار صحیح العمل بمنزله نصف شما است و باندازه نصف فایده که شما از وجود خود حاصل می نمائید نتیجه و فایده دارد

اگر مصنوعات و مال التجاره های امروزه که در بازارهای عالم ریخته می‌شود زیاد و ارزان و بهتر نباشد ممکن نیست برای سازند گان و صاحبان کارخانها مقرون بصرفه باشد مثلا بطور تشبیه یك نفر سیگار فروش را مثل میزنیم مشار الیه اگر خودش بشخصه سیگار تهیه کند شاید روزی دو سه هزار دانه بعمل بیاورد و البته کار و عمل او گنجایش کلیه مخارج او را نخواهد داد بنا بر این ناچار است که چندین کارگر را فرمان بدهد و آنچه بتواند سیگار بیشتر بفروشد و ناگزیر است بعده کارگرانش اضافه نماید حالا اگر مشارالیه لیاقت داشته باشد که بسعی و همت خودش بغیر از آنچه میفروشد بخارج از شهری که در آن اقامت دارد بفرستد البته لیاقت آن را دارد که بتدریج عده کارگرانش را بپانصد نفر برساند و اگر موفق شد سیگارهای خود را زیاد تر و ارزانتر ولا بهتر از دیگران بوسیله زیاد نمودن کارگر تهیه کند البته اوبهتر موفقیت حاصل نموده و حتم

است از سایر رقبای خود جلو می افتد و اما نگهداری کارگر و خدمتگذاران یك حلم و بردباری مخصوصی لازم دارد و باید بقسمی باکارگر محبت و دوستی نمود که آنها از روی دل و جان بانسان محبت حاصل نموده و با محبت و دوستی صمیمانه خدمت نمایند و جای تاسف است که وضعیات زندگانی کنونی تغییرات عمده بین کارگر و کار فرما داده بقسمی که نه کارگر از کارفرما و نه کارفرما از کارگر راضی است و از خادم و خدمتکار تا کارگرهای کارخانجات و دوائر عموماً از وضعیات خویش ناراضی‌اند در صورتیکه ان اوقاتی که زندگانیها اینطور پیچیده و بتظاهرات آمیخته نبود کلفت های خانواده ها با اطمینان و اسایش کامل با نوکرهائی که خدمت گذار ان عائله‌ها بودند وصلت نموده و در همان خانواده ها زاد و ولد مینمودند و همان قسمی که یك عائله منشعب از خانواده‌های کوچکی دیگر میشد ازاین خدمت گذاران صحیح العمل و با وفا نیز عائله‌های دیگری تشکیل شده و کوچکترین طفلی که در این خانواده‌ها بود نسبت باقایان خود با محبت و خدمتگذار میبود هزاران خادم با وفا را سراغ دارم که در خطرات و مهلکه هائیکه برای اقایان خود روی داده تا اخرین نفس جان فشانی نموده و خود را فدای حق شناسی و وفا نموده اند

همچنین خیلی از کارگران و خدمتگذارن را میشناسم که در مواظبت از امور کار فرمایان خود باندازه ساعی و دقیق

بوده اند که دلسوزی و مواظبت آنها بیشتر از کار فرمایان بوده است و از این جهت است که در اینجا یاد آور می شویم آنکسی میتواند کارکر و خدمتگذار صادق و صحیح العمل و با وفا داشته باشد که از عهده ادای اقائی و پاداش خدمت بر آید و از این جهت اگر بخواهید متمول بشوید سعی کنید بیشتر کار بکنید و وقتی شما باین موفقیت کامیاب میگردید که کارکر زیاد تر داشته باشید و کسی میتواندکارکر زیاد ترداشته باشد که قوه و توانائی نگهداری ومدارا و مماشات با کارگر را داشته و قلبا آنها را با خود همراه و موافق سازد



فصل هفتم

عمل

جوهر سالها رنج وتعب زندگانی فکر شما است از پست و بلندی و تصادفات وزیرو روهائیکه بر شماوارد شده‌یك تجربیات و اطلاعاتی در مخیله شما باقی مانده که از روی همان خاطره ها الحال شما فکر میکنید و ان افکاررا باز در میزان صحت و درستی گذارده و در امور زندگانی یا کسب وکار و یا رشتهٔ که دران کارمیکنید بمورد عمل میگذارید اما اگر شما فکر و تصمیم گرفته و عمل ننمودید مثل اینست که افکار شما بی ثمر بوده و بی جهت مدتی از عمر را تلف نموده اید از این جهت همان وقتی که در میان افکارشما یك فکر صائب وصحیحی ظهور نمود بایدفوراً برخواسته ودرعقب انجام ان باشید اگر در عقب آن فکر عمل نمودید ان فکر عملی خواهد شد و الا چنانچه گفتم با دست خویش پر قیمترین چیزی را که نام ان جوهر زندگانی‌است شما از دست داده اید

آنچه در عالم ازمصنوعات بشر بنظرشما میرسد تمام در نتیجه عمل است عمارات هفتاد طبقه کشتی ها ماشین های عظیم کتب‌وتالیفات تمام در نتیجه عمل است و هر کس درهر کاری عمل داشته باشد حتم است بانجام ان موفق خواهد شد

از همین جوهر زندگانی، و همین افکارمختلف است که مخترعین عالم موفق بکشف اختراعات عجیب وغریب شده و صرف نظر از انکه نام گرامی خود را در ردیف مردمان بزرك عالم باقی گذارده اند متمول نیز شده اند

شما فکر میکنید وقتیکه ادیسون بخیال ساختن گرامافون افتاد این گرافون این طور ساخته و پرداخته بنظرش میرسید خیر اینطور نبود اول یك فکر خیلی مختصر و ضعیفی در مخیله او ظاهر شد و او مثل دیگران نگذارد این فکر کوچك از میان برود فورا شروع بعمل و امتحان نمود و سپس بقدری در این فکر اصرار وعقبه وعمل را تکرار نمود تا این اختراع مهم را اکنون بدست رس ما گذارده است از من میپرسید راه تمول چیست کجا گنج های مهم مدفون است که ما فوراً انها را تصاحب نموده و بارزوی خود کامیاب گردیم

بشما میگویم گذارش احوال مخترعین عالم را بخوانید و به بینید که انها چطور و از چه راه احراز موفقیت نموده اند و چگونه گنج و تمول های حقیقی را کشف نموده اند

اگر بخواهیم در اینجا بتفصیل گذارش و حالات آنان پرداخته و بیان کنیم با چه استقامت و پایداری در انجام عمل پرداخته وچگونه با نا ملایمات ساخته اند این کتاب گنجایش انرا ندارد

شما خودتان را عادت دهید باینکه غیر از فکر های عادی و

افکار کوچکی که در مخیله خودتان راه میدهید فکر های اجتماعی و نوعی بنمائید همان طوریکه یك نفر عاشق در اثر ادامهٔ که در افکار عاشقانه خود میدهد تا انکه سیما و چهره معشوق خود را در تمام اشیاء عالم مشاهده مینماید شما هم بایستی بقدری در افکار نوین خود ادامه دهید تا انکه بهر جنبنده و یا هر شئی با نظر دقیق تلاقی نموده و ان را در تحت دقت قرار داده و حساب کنید که از آن چه میتوانید استفاده کنید همه وقت باید چشم بانتظار تصادف و وصول بمقصود باشید شما اگر باین عقیده و آرزو ادامه دهید در بطون شما اسراری است که خودتان هنوز پی بان نبرده و بالاخره مجهولات بسیاری که بر عموم عالمیان تابحال مبهم مانده برشما کشف می شود و بقدری میدان فکر و عمل وسیع میباشد که اگر تمام بندگان خداوند انچه که هستند و خواهند آمد مشغول بکشف این مجهولات بشوند باز هزار یك از انچه بایستی ظاهر و روشن گردد هویدا نگردیده است

یکنفر محبوس انکلیسی در حالتیکه در محبس بکلی مایوس و با نا امیدی هم اغوش بود از مشاهده آبی که در غوری بر روی اتش میجوشید و بخاری که بهوا متصاعد می‌شد و حرکت سرغوری بکشف قوه بخار موفق شد و ازبرکت چند ثانیه دقت وتامل در

چنین امر جزئی یك محبوس امروز کوه کوه مال التجاره ها حمل و نقل میشود و بوسیله کشتی های بخاری عظیم اقیانوس ها را باآن طول و پهناوری که‌داشتند مغلوب انسان نموده از این جهت است که شخص دانا و فهمیده و انکه راستی عاشق ترقی و سعادت است درهر حال خود را بایستی حاضر برای درك و کشف‌مجهولات بنماید در عین حرکت و یا در حال توقف‌مواظب جزئیات باشد انقدر بنفس و باطن خود تلقین نماید که او خلق و افریده شده تا انکه طلسم مجهول و یا سری از اسرار طبیعت را ظاهر سازد مذهب اسلام یکساعت فکر را به هفتاد سال عبادت ترجیح داده و این خود مقام و مرتبه مرد فکور را در ایام زندکانی معلوم میسازد اما چنانکه این مطلب را تکرار نمودیم افکار اشخاص موقعی قیمت واقعی را حاصل مینماید که در عقب آن عمل باشد انهائیکه فکر دارند وعمل ندارند از وجود وعدمشان درعالم‌تفاوتی حاصل نیست انهائیکه امروز شان مثل روز قبل و روز اینده شان مثل امروز است وتمام اوقات خویش رابابطالت کذرانیده اند هرکز نمیتوانند اثاری از خود باقی گذارده ویا از وجود خودشان درعالم لذت وتمتعی بردارند

اینکه مینویسم که در بطون شما اسرار مهمی بودیعه گذارده شده باور کنید و در این خصوص میتوانید بباطن خود

رجوع نموده و بر عجایب قدرتی که در بطون خود دارید پی ببرید

مثلا اگر شما نویسنده باشید و کسی مقالهٔ عالمانه در یکی از جراید بنویسد وقتیکه شما ان مقاله را میخوانید تعجب میکنید از اینکه همین افکار و همین خیالات در مخیله شما روزی خطور نموده بوده است و یا اگر مکانیسین باشید و یکی از اسباب و الات جدیده را که یکی از مخترعین اختراع نموده ملاحظه کنید بخاطر میاورید که شما هم روزی در این فکر شرکت داشته‌اید حتی اگر معامله گر و یا تاجر باشید هنگامیکه بشنوید فلان تاجر در معاملهٔ که نمود چندین هزار تومان فایده برده است غبطه میخورید زیرا بخاطر شما میاید که روزی در این معامله شما هم فکر نموده اید

حالا فرق کار شما با ان تاجری که استفاده برده و یا ان مخترعی که باختراع خود کامیاب گشته و یا ان نویسنده و شاعری که قصیده و مقاله خود را بنوع دلکشی باتمام رسانده این است که انها پس از انکه افکاری بنظرشان رسیده عمل نموده اند و شما فقط همان فکر نموده و بعمل نپرداخته اید انها جوهر زندگانی خود را مفت و بی نتیجه از دست نداده مثل زارعی که پس از کشتن بذر های خود از مزرعه خویش مواظبت نموده انچه را کشته اب یاری نموده و از کشته خویش استفاده برده شما بر خلاف بذر

خود را پاشیده و دیگر نخواسته اید که بوسیله عمل آنها راقابل استفاده قرار دهید و گذشته از انکه حاصلی نبرده اید بذری را هم که کشته اید پوسانده و متضرر گشته اید ما این فصل را باین جمله خاتمه میدهیم که جوهر زندگانی یا فکر شما پر قیمترین سرمایه اتیه شما است اگر قدر و قیمت ان را دانستید و نگذاشتید که بهدر رفته و ان را با عمل توأم نمودید موفقیت را احراز نموده و بان سعادت و خوشبختی که مایلید نائل خواهید گشت



فصل هشتم

پافشاری در عمل

اصرار و پا فشاری در عمل کوه های عظیم را با خاك یکسان میکند هر مغلوب وافتاده‌ئی را غالب مینماید کسی که صاحب این صفت باشد و از پا فشاری و جدیت خسته نگردد بهر کاری که شروع نموده موفق خواهد بود در دوره زندگانی شما بتصادفات غیر انتظاری دوچارمی شوید اگر برای برانداختن موانع پافشاری و استقامت ننمائید انهائی که در جلو شما ایستاده جلو تر امده و شما را از میان بر میدارند ظلم نکشیدن و مبارزه با ظالم یکی از شرایط بقا وحیات شما است چه اگر دیگران دانستند که شما در مقابل هر تعدی و اجحافات احقاق حق مینمائید هیچوقت حاضر نمی شوند بحقوق شما تعدی کنند من بنده هروقت پا فشاری و جدیت شبانی که در ایام سلطنت و اقتدار پادشاه عظیم الشان ایران ابراز داشته بخاطر می اورم بمادری که چنین اولادی از خود باقی گذارده رحمت میفرستم اگر چه مقصود ما از نوشتن این مقول خلاصه تذکرات لازمه ایست که خالی از هر گونه تشبیه و یا افسانه وصحبت‌های متفرقه است ولی برای تفریح خاطر قارئین بنوشتن ان مبادرت میشود

هنگامیکه نادرشاه برای تسخیر مملکت‌هندوستان از خاك کرمان عبور مینمود و در سیرجان برای رفع خستگی سپاهیانش اطراق نموده بودند شبانی موسوم بحیدر در جلو سرا پرده‌شاه بسجده‌افتاده و از حاکم کرمان شکایت نمود که مشار الیه هفت قران و ده شاهی از او اضافه مالیاتی در یافت داشته نادرشاه همینکه بر حال شبان اطلاع حاصل نمود امر داد که بحاکم کرمان دستور داده شود که اگر از این شخص چیزی اضافه مالیات دریافت داشته باو رد نموده و آسایش خاطرش را فراهم سازید با آنکه حیدر شبان سی و پنج فرسنك را پیاده تا سیرجان طی مسافت نموده بود مجدداً همان مسافت را پیموده و در موقعی بدارالحکومه کرمان رسید که حاکم از خواب بر خواسته و در صحن دارالحکومه قدم میزد حیدر جلو او رفته وحکم نادر راتقدیم نمود حاکم پس از قرائت‌حکم فکر نمود که اگر در اینموقع انچه از حیدرعلاوه‌از انچه بایستی بگیرد باو مسترد دارد سایر اهالی نیز بحیدر تاسی نموده و ازظلم و تعدی او بنادر شکایت خواهند نمود و بعلاوه فکر کرد که اکنون نادر از سیرجان فرسخهادورشده و دست حیدر بدامان او نمیرسد و باین جهات حیدر را مخاطب ساخته و گفت احمق ابله چطور راضی شدی برای یك مبلغ جزئی از حاکمی عادل مانندمن نزد

پادشاه شکایت کنی از جلو من دور شو و اگر از من میشنوی برو
این دفعه نادر رابه‌پشت نموده بیاور تا من هفت قران تو را بدهم
بدون اینکه حیدر از این تندی حاکم ترس و بیمی بخودراه دهد
مجدداً پیاده بسرعت بجانب سیرجان روان شد و با خودش عهد
کرده بود که اگر نادرهم از سیرجان مسافرت نموده‌با شد بهندوستان
سفر کند لکن خوشبختانه موقعی بسیرجان رسید که نادر مشغول
بحرکت دادن سپاهیانش بود مشارالیه دو مرتبه خودرا بجلو نادر
رسانیده‌و گفت حکم پادشاه را بحاکم کرمان‌ارائه دادم و او درعوض
تادیه آنچه از من علاوه گرفته گفت چگونه راضی شدی‌که از حاکمی
عادل مانند من نزد پادشاه شکایت کنی از جلو من دور شو و اگر از
من میشنوی برو این دفعه نادر را به پشت‌نموده بیاور تا من هفت
قران تو رابدهم نادر امر داد حیدر تامل‌نماید پس از آنکه دستورات
کامل در حرکت و توقف قشون خویش داد بحیدر امر داد که‌در
عقبش بر روی اسبی که سوار بود به نشیند حیدر اطاعت نمود و با
سرعت زیاد پس از یکروزبشهر کرمان رسیده و در دروازه از اسب
پیاده‌شده و بحیدر گفت الحال مرا به پشت کن و بدار الحکومه ببر
حیدر اطاعت نموده و هنوز نادر بدارلحکومه وارد نشده بود که
بحاکم خبر رسید حیدر نادر را به پشت نموده ومیاورد از استماع
این خبر حاکم سکته نموده و جان داد وقتیکه نادر بدارالحکومه

وارد شد مطلع گردید که حاکم از ترس ووحشت جان داده است فوراً امر داد شکم او را پاره نمایند بخدمتش عرض نمودند که حاکم مرده است فرمود فرق نمیکند من با خودم عهد بسته بودم که بمحض ورود باینجا شکم این شخص راپاره کنم واکنون مرده وزنده‌او برای من فرقی نمی‌کندو خلاصه نادرپس‌از تادیه هفت‌قران و ده شاهی طلب حیدر شکم مرده حاکم‌را نیزپاره نمود و بسیرجان مراجعت کرد

پا فشاری در عمل و مقصود هر مانعی را بر طرف میسازد و بهمین مناسبت یك شبان فرمانفرمای ایالتی‌را بقدرت‌وتوانائی‌بافشاری در عمل و جدیت محکوم مینماید بر خلاف اشخاصیکه از تکرار عمل و جدیت زود خسته و نا توان میگردند هیچوقت قابل دوام و بقا نیستند در مقابل بلیات و تصادفات اگر کسی یارای ایستادن و دفاع را نداشته باشد زود تر از پا می‌ افتد



فصل نهم

ملاحظه جزئیات

انقدریکه مخارج کوچك و بی اهمیت در طرز زندکانی و ادامه ان اهمیت دارد مخارجی که بیکدفعه از برای رفع احتیاجات انسان مینماید ندارد

اکر کسی توانست در امور کم اهمیت خویش دقت نماید در سایر مخارج عمده و اداره نمودن خود نیز می تواند موفق شود

اکر کسی را مشاهده نمودید که برای یك مخارج کوچك بی اهمیت زیاد دقت نموده و نمیخواهد فرقی بین صددینار و هزار تومان بدهد باو ایراد نکیرید چه در مخارج و حساب و تنظیم مخارج چنانکه گفتم یکصد دینار و هزار تومان در هر صورت جزو مخارج است و باهم فرقی ندارند در امثال گذشتکان واقعه ذیل ضرب المثل است دراایامی که هنوز نفط استخراج نشده و عموما با چراغ های پیسوز و روغنهای کرچك میگذرانیدند شبی یکی از تجار معتبر با خادمه اش نزاع داشت که چرا چوبی که‌در میان روغنهای کرچك مدتها بود و مقداری روغن بخورد آنچوب رفته دور انداخته شده عده از دوستانش که ازدرخانه او عبور می نمودند از گفتگو و نزاع تاجر باخادمه اش اکاه شدند وبا یکدیکر

گفتند ایا کسی که اینقدر خست طبع برای یك چوبی که شاید یك نخود روغن چراغهم بخورد ان رفته باشد دارد ایا اگر غفلتا چندین نفر مهمان براو وارد شوند او چه خواهد شد و بالاخره با هم تبانی نمودند که بی خبر او یکدفعه بخانه او وارد شوند و همان لحظه در خانه ان تاجر را کوبیده و بصاحب خانه اطلاع دادند که چندین مهمان محترم بر او وارد شدند صاحب خـانه فورا انها را پذیرفت و مهمانان ناخوانده چون بر او وارد شدند گفتند شام نخورده وگرسنه ئیم صاحب خانه باخوش روئی مخصوصی گفت همین الساعه بشما شام میدهم و فورا بخادم خود گـفت اسب ممتازی که در ان شهر ازهرحیث معروف بود کشته و ازگوشت ان کباب حاضر کند و چون سفره چیده شد مهمانـان بحیرت افتادند چه سفره دیدند از انواع خوراکهای لذید فراوان و زیاد پس از صرف شام خطاب بان شخص نموده و گفتند مابیك اشکالی دوچار شدیم ایا اجازه میدهید سؤالی ازشما بنمائیم آن شخص گفت البته هرسؤالی که بنمائیدجواب عرض میکنم گفتند ما از در منزل تو عبورا می گذشتیم صدای تو را که با خدمتکذار خود محاجه داشتی میشنیدم که چرا چوبی که در روغن دان چراغ بوده است او ندانسته دور انداخته گفتیم بر چنین شخص لئیمی وارد شده و از صفت خست او عبرت بریم

اما بر خلاف انتظار از ما پذیرائی شایانی نمودی و این مهمان نوازی تو ما را بیشتر متعجب ساخت اولا ندانستیم که تو در این موقع شب این مقدار گوشت را از کجا تهیه کردی و بعلاوه این مخارج زیاد با ان سخت گیری تو برای یك کبریتی که روغنی شده با هم بسیار تباین دارد و از چه نقطه نظر ان اندازه از برای یك امر کوچك اینهمه سختی نموده و بچه جهت از ما چنین پذیرائی نمودی صاحب خانه با کمال خشروئی گفت وقتیکه شما بمن وارد شدید بخادم خود امر دادم اسب ممتازی را که داشتم سر ببرد و برای انکه بخوبی از عهده پذیرائی شما بر امده باشم از گوشت ان اسب برای شما تهیه کردم اما اینکه متعجب شدید چرا برای یك شاخ کبریت تا آن اندازه سختی مینمودم و از طرفی دیگر اینطور از شما مهمان داری کردم برای این بود که اگر روزی اشخاصی مثل شما بمن وارد گردند بتوانم بطور اکمل از شما پذیرائی کنم و در نزد شما خجل و سر افکنده نگردم و اگر تا ان اندازه خورده بین نبودم این توانائی را نداشتم اگر چه این مثل بر خلاف عقیده نگارنده است زیرا کشتن اسب ومبلغ عمده متضرر شدنهم شرط عقل نیست ونمونهٔ از تعلیمات اقتصادی پیشینیان است اما ما در اینجا برای تقویت افکار خود باینکه حفظ و ملاحظه جزئیات از عادات و رسوم قدیمی بوده و میباشد بطور نمونه و مثل در اینجا ذکر نمودیم

انکلیسها مثل مخصوصی دارند میکویند

«شما پنس ها را خوب حفظ کنید
پوند ها از عهده محافظت خویش برمی آیند»

اینکه ما یك فصل از این کتابرا مخصوص باین مسئله نموده و بصد دینار و یکشاهی ها اهمیت میدهیم برای همین است که بشما ثابت کنیم که اکر شما نتوانید یکشاهی را حفظ و نکهداری کنید قران وتومان ها راهم نخواهید توانست حفظ کنید وقتیکه به باطن این مثال انکلیسی دقت کنید تصدیق میکنید که تا چه اندازه این مثل صحیح و درست در این عموم ضرب المثل شده است چه شما بیك شاهی و صد دینار ها اهمیت نمیدهید تند تند آنهارا بمصرف خرج میرسانید اما بتومان ها اهمیت میدهید حتی الامکان میل دارید تومانهای شما باقی بماند دست نخورد و خود شما حافظ آنها هستید در صورتیکه ملتفت نمی شوید همین صد دینارهارا که شما بانها اهمیت نمیدهید اکر چندی برای امتحان رویهم بگذارید پس از مدتی تعجب میکنید که آنها چطور جمع شده و بیك تومان رسیده و چطور بی آنکه شما آگاه شوید این یك تومان ها بتدریج از کف شما بیرون میرفته است

اگر اطفال خودتان را عادت دهید که برای ذخیره و ایام پیری روزی چند شاهی ذخیره نموده و وجوه خود را در یکی از بانکها گذارده و فرع مختصری نیز بان علاوه شود این چند شاهی ها که همه روزه تلف میشود در عاقبت یك سرمایه ایست که در مواقع پیری و سختی ممکن

است پشتیبان آنها واقع کردد این کار نه برای اطفال لازم است بلکه برای عموم یکی از واجبات زندگانی محسوب میشود لازم نیست شما تومانها را چند صباحی ذخیره نمائید بیائید از امروز بصد دینار ها اهمیت بدهید و باین معتقد شوید که همین صد دینار ها در ایام پیری و افتادگی رفیق و پشتیبان شما خواهد بود باز مثلی است در میان انگلیسها که میگویند «بهترین رفقای شخص جیب اوست» نگذارید این رفیق اینطور نحیف و ضعیف بماند اگر حالا تقویت از این رفق ننمائید چگونه در روز شکستگی و افتادگی چنین رفیق بی رمقی میتواند حق رفاقت و پاس دوستی را انجام دهد

این رفیق از شما خیلی شکایت دارد میگوید شما وجوهی را که بایستی در نزد او بگذارید بمصرف مشروبات که انسان را از حال طبیعی خارج و عقل انسان را میبرد میرسانید و خود را شبیه بمجانین نموده و همینکه عقل و فهم خودرا از دست دادید باعمال دیگری که آن اعمال بنیاد عائله شما را متزلزل مینماید پرداخته و صحت مزاج خود را از دست میدهید این رفیق ناله های عیال و فرزندان شما را میشنود و اوقاتیکه شما باو کار دارید دست شما را میفشارد و میگوید چه میکنی خود داری کن کف نفس بنما این رفیق با آن محرک باطنی و آنکه شما بایستی باتفاق و مساعدت آن بدرجات و مقامات عالیه برسید و باسراری که در وجود شما بودیعه

گذارده شد پی برده و شخصی بامعرفت و دانا و عاقلی بشوید همدل شده و متفقا فریادمیزنندازاین راه خطرناك منحرف بشو نکن نکن برای انکه حرفشان در شما اثر کند هزاردلیل و برهان میاورند اما شماگوش نداده و بطوری پای بست هوا و هوس و عیش و عشرت می شوید و انقدر دورمیروید که دیگر صدای آنها را هم نمیشنوید بعدها که از چپ و راست سیلی میخورید فقر و فاقه سر از گریبان شما در می آورد در نزد رقبا و همکاران و اقوام خویش کوچك میشوید بخود می آئید از رفقای صمیمی یاد می کنید اما آنها دیگر نمیتوانند بشما جواب بدهند انوقتیکه اولادشما بی تربیت شده و اساس عائله را که پس از خود بایستی سالهای متمادی باقی بگذارید در هم ریخته و در بستر بیماری ناله می کنید تذکرات رفیق خودتان را بیاد می آورید و اشتباهائی را که نموده اید باشکال مختلفی در جلو شما مجسم شده و همه وقت در عذاب خواهید بود

حالا فکر کنید اگر چنین روزهائی را نمیخواهید به بینید ومایلید تا انوقتیکه افتاب عمر شما غروب می کند بشرافت و بزرگواری زیست کنید از ولخرجی های بی موقع خود داری کنید از اینکه در هر روزی چندشاهی و یا بیشتر ذخیره نموده مضایقه ننمائید در عوض اشنائی بامور غیر مشروع آشنائی بذات و نفس خود پیدا کنید مقام ودرجه خویش را دریافته و از وجود خودتان استفاده برده وسراسر زندگانی را سعادتمندانه طی نمائید

فصل دهم

فکر توانگری برای همه

اگر دیگران فقیر وتهی دست باشندو شما متمول باشیداین تمول بزرگترین بدبختی و بیچارگی است و یك جهنمی است که انسان دران میسوزد چه انوقت شما محسود واقع گشته و هیچوقت اسایش ندارید و اگر ظاهراً کسی نتواند بشما صدمه وضرری بزنداثری در ارواح و و نفوس دیگران هست که همیشه شمارا معذب خواهد داشت با انکه همه گونه وسائل تفریح و اسایش از برای خویش تدارك و اماده سازید باز هم دمی راحت ندارید و همه وقت افکار شما مشوش است از این جهت در عین اینکه برای خودمیکوشیدبایستی برای متمول شدن دیگران نیز سعی کنید کسی که در فکر دیگران است دیگران نیز در فکر او هستند و وقتیکه شما باین فکر باشید که در عین اینکه برای خود میکوشید برای دیگران هم کوشش کنید منافع شما بیشتر خواهدبود در مملکت ما بد بختانه تمام اشخاصیکه برای بدست اوردن تمول میکوشند سعی انها محدود بمنافع خودشان است و بقدری این افکار کوچك و کوتاه میباشد که هنوز انهائیکه در صدد متمول شدن وجمع آوری ثروت هستند نمیدانند که اگر دیگران صاحب مایه باشند انها زودتر متمول میشوند و بر خلاف بعضی سعی میکنند که دیگران فقیرو بی چیز باشند که خودشان باقی بمانند ، این تردیدی نیست اشخاصی که مستغنی از

ثروت و یا اعاشه روزانه باشند کمتر مخالفت با قوانین جاری را مینمایند و بیشتر طرفدار آشایش و جریان معاملات هستند و برخلاف آنهائی که بنان شب احتیاج دارند همه وقت طرفدار هرج‌ومرج و از میانه بر داشتن متمولین اند

حالا وظیفه ما میباشد که اگر مایلیم متمول بشویم فکری هم برای دیگران و انهائی که تهی دست اند بنمائیم چه اگر دیگران هم فقیر نباشند دادو ستد معاملات بهتر میشود عمارات و ابنیه و ابادیها بیشتر بنا و ساخته میگردد و بالاخره آنچه مملکت رو بابادی بگذارد علاقجات و املاك ومستقلات ترقی قیمت حاصل مینماید و همان قسمیکه دیگران از فقر و تنگدستی نجات یافته اند بقیمت ثروت متمولین نیز علاوه و اضافه خواهد شد وچنانچه گفتیم اگر سایر مردم فقیر و بی چیز بشوند آنچه متمولین دارند از حیث قیمت تنزل مینماید و از تمول ثروتمندان کاسته خواهد شد

حالا اگر ما طرفدار و حامی فکری بشویم که ان فکر موجب تفاوت فاحش در مخارجات بیهودهٔ عمومی است وان فکر را در بین عموم ترویج کنیم حتم است که هم بمنافع خود و هم بمنافع سایرین این کوشش‌را نموده ایم .

برای اینکه نویسنده بهتر و واضح تر مقصد ونظریه‌خویش را دریك اقدام مهم عاقلانه که برای منافع عمومی است شرح دهد ناگزیرم که بطور حاشیه مقدمتا مطالبی را بیان نمایم

❀*❀

این جای شبهه نیست که مملکت ما از حیث تمول و ثروتمندی افرادش از سایر ممالك عالم هزاران سال عقب افتاده و بد بختانه از اشخاص فوق‌العاده که بایستی مولد مال‌التجاره های جدیدی بشوند محروم مانده چه اگر در مملکت ماهم کسی مانند دیسون یا سایر مخترعین پیدا می شد بوسیله اختراعات آنها و محتاج نمودن سایر ملل بمصنوعاتی که‌ایجاد واختراعش در مملکت ما شده بود ممکن بود ما هم در مقابل مال التجاره های جدیدهٔ که بمملکت ما وارد می شود متاعی دیگر که باب بازار های امروز دنیا باشد تهیه نموده و بدیگران بفروشیم اما متاسفانه بقدری از این قافله سریع عقب مانده‌ایم که حسابی برای آن مترتب نیست از طرف دیگر انهائی که رشته امور در کف آنها است دوچار یك اشتباهی شده‌وآن اشتباه این‌است که میگویند دیگران راه رابرای ما صاف نموده و زحمتی که ما بایستی‌بکشیم کشیده اند و بایستی ما هم خواهی نخواهی عقب آنها را گرفته جلو برویم اما غافل از انکه اگر اتفاقا هم ما موفق شویم که با همان قدمهای سریعی که دیگران برداشته و با همان سرعت بجای پای آنها قدم‌بگذاریم باز ما همانقدریکه امروزه از انها عقب مانده ایم‌بایستی عقب باشیم و قافله ما همیشه لنك ووا مانده است

بنا بر این باید در تهیه و تدارك افکار نو و راههای با صرفه و مفیدی بیافتیم روش انها را گذارده بنشینیم روش دیگری را که مخصوص خود ما باشد پیشه خود سازیم بعقیده بنده بایستی کلیه زندگانی و طرز معیشت و حتی لباس پوشیدن و معاملات و زراعت و تجارت استخراج معادن احداث جنگلها و تاسیس کارخانجات ما بصورت اجباری در بیاید اینکه همه داد میزنند معارف اجباری تعلیم اجباری برای یك ملت عقب افتاده ضعیف و خسته و ناتوانی تعلیم اجباری کافی نیست، باید کلیه امور ماهم اجباری باشد

اما نه انکه قوانینی را بقسمی وضع کنند که منجر بضرر و زحمت و خسارت عمومی باشد وفقط نظر دریافت مالیات وحقوق دیوانی باشد بلکه بایستی سعی نمود که باین وسیله عادات و رسوم پوسیدهٔ که از عهد عتیق باقی مانده از میان رفته و بجایش قوانینی برای ظهور زندگانی و اعاشه سهل و ساده کسب و تجارت و داد و ستاد و ابادی های منفعت داری معمول و متداول گردد بنمائیم و بقسمی این قوانین وضع گردد که مردم را از قیداسارت تظاهرات و رو درواسی وچون او انطور است منهم باید انطورباشم نجات و خلاصی بخشید

چرا باید در ایران با این فراوانی و ارزانی اذوقه و موادخام و کارگر زندگانی اینطور گران و مشکل تمام شود برای همین تظاهرات وعادات موهومی است که متداول گشته حالا برای انکه داخل در حساب و

ارقام شویم ومنافع و عایدات را ارائه داده ازمسائل کوچك شروع می کنیم

وقتیکه شما کلاه را از کلاه دوز میخرید سعی میکنید از همان کلاهی که معمول و متداول وبقول فرنگی‌ها مد امروز است بخرید اگر کلاه دوز یك کلاه پوست بخارائی بسیار اعلی را هم که در زمان خاقان مغفور ده پانزده تومان خرید و فروش میشد بشما بقیمت کلاه یکتومان امروزی بفروشد شما هرگز نمیخرید چرا برای آنکه دیگر این کلاه پوست معمول نیست و اگر کسی آنرا بسر بگذارد باو میخندند چرا معمول نیست برای آنکه آنروز بزرگان واشخاص طراز اول کلاه پوست بخارائی سر میگذاشتند و امروزاین کلاه‌را آن روز ارتفاع آن کلاه یك زرع بود و موجب زحمت میشد ولی بعد کلاه های دیگر معمول شد که از جهاتی مزیت بر ان کلاه های سابق داشت حالا فکر کنید فرق قیمت کلاه های ده پانزده تومانی با کلاه های حالیه چه مقدار میشود و از یك تغییر رسم و عادتی چه مبالغ تفاوت خرج برای عموم حاصل میکردد

ما فرض میکردیم پانزده کرور جمعیت مردان مملکت ایران رویهم رفته در هر سالی هر نفری یك تومان بمصرف کلاه میرسانند حالا اگر ما بنشینیم و کلاهی را تهیه کنیم که از باران خراب نشود مقوا نداشته باشد که بشکند و بشود در هر چندی یکدفعه ان

را کاملا شستشو داده و پاك نمود و بقسمی انرا تهیه کنیم که قیمتش نصف قیمت این کلاه های معمولی شود میدانید چه نفعی بسایرین رسانیدیم وقتیکه بهر نفری پنج قران از کلاه نفع برسانیم توانسته ایم هفت کرورو نیم از یك تغییر کلاه یك فکر جدید بسایرین نفع برسانیم و بعلاوه کلاهی را معمول داشته ایم که برطبق حفظ صحت بدن از حیث سبکی و پاکی و اینکه میکروب و کثافت نگیرد بر همهٔ کلاهها مزیت دارد

باز مثل دیگری میزنیم کسی نیست که اعیاد عمومی سر از گریبانش در نیاورد و بواسطهٔ همین تظاهرات معمولی و اسراف کاریهای عدهٔ از پیشروان و اشخاص طراز اول انواع و اقسام شیرینی جات بر روی میزها چیده شود در صورتیکه کلیه مهمانان هر خانه از اول تا آخر بیشتر از یك چارك شیرینی نخواهند خورد اما صاحب خانه چندین من شیرینی را بتقلید و بملاحظه اینکه فلان کس اینطور میز چیده چرا من از او عقب بمانم از میان برده و فاسد میکند و صرف نظر از این اسراف کاری این اعیاد موجب کسر ونقصان سرمایه های افرادشده و بالاخره مسبب مقروض شدن انها میشود حالا اگر این عادات عجیب را تبدیل دهیم بسادگی چقدر فرق حساب در باقی ماندن ثروت عمومی است در هرسالی اگر برای این مهمانی ها و اصراف و تبذیرها برای هر یکنفر زن ومرد

یکتومان مخارج منظور کنیم بدون اغراق بالغ بر سی کرور تومان میشود در صورتیکه ممکن است این مهمان نوازی را با یك ظرف شیرینی یعنی باندازهٔ که مهمانان مصرف میکنند انجام داد و از یك مخارجات بیهوده جلوگیری نمود

باز مثلی دیگر میزنیم و بهتر موضوع را می شکافیم

مسئله اردواج و مقدمات مخارج امر زناشوئی و رسوم و عادات پلیدی که انجام مواصلت ها را مشکل و سخت نموده در عوض انکه اساس زندگانی یك زن و شوهر را محکم کند و از اتحاد و یکانگی دو نفر عائله فارغ البالی تشکیل دهد بواسطه اداب معمولی خودش یك تیشه شده که بنیاد دونفر را قطع میکند البته جوانان یك سرمایه برای خود بتدریج ذخیره مینمایند این سرمایه های کوچك بمنزله بذری است که بایستی هر جوانی در بدو زندگانی و داخل شدن در امور کسب و کار و شغل و خدمت داشته و بدین وسیله بکارد و بدرود و دشمن این بذر اتیه این سرمایه که بایستی پشتیبان هر عائله باشد همین عادات و رسوم معمولی است که بپای انگشتر و شال یا پارچهای کم دوامی که هیچوقت نه عروس و نه داماد انها را پوشیده و میپوشند صرف میشود بدتر از همه اینهـا اکـثر از هموطنان ما بقسمی پریشان و تهی دست اند که در این مواقع ناگزیر میشوند برای انجام امر عروسی اولاد خود مبالغی قرض نموده

و بانجام این رسوم و عاداتی که معمول شده بپردازند و این قرض خودش اولین وسیله بدبختی و عقب افتاده گی انهـا میشود فرق نمیکند اگر یکنفر حمال پسرش را داماد میکند و ده تومان خرج مینماید این ده تومان برای او بمنزله ده هزار تومانی است که یکنفر متمول خرج میکند و در هرصورت بذری است که او بایستی برای ازدیاد عایدات خود ذخیره داشته باشد و انرا فدای رسوم و اوهامی که مثل یکی از بلاهای اسمانی که نازل میشود نموده است

از شما میپرسم اگر معمول شود که هر جوانی (سرتیفکا) و یا تصدیقنامه تخصص خودش را در یك علم و هنری برای عروس بفرستد بهتر است یاشال و انکشتر و یا قباله یك قطعه زمین و یا یك مستقلی که روزانه از ان عایدی حاصل شود کدام یکی بهتر است و یا اگر عروس تصدیقنامه قابله گی یا تخصص خودشرا در خیاطی و یا شیرینی سازی و معلمی با خودش ببرد بهتر نیست تا انکه سی چهل سینی را از شیرینی و منقل و صندوق و صندلی مملو نموده و از وسط خیابان عبور داده و بخانه داماد ببرند بد بختانه هرچه بتمدن نزدیك میشویم در عوض خلاصی از این رسومات بیشتر الودگی پیدا مینمائیم و الا نمونه از عادات ایرانیان قدیم که در بین دهاتیان و انهائیکه بتمدن پوچ امروزه کمتر نزدیك شده اند می بینیم چه که در موقع عروسی دهاتی ها داماد اگر متمول باشد یك گردن بند اشرفی و اگر فقیر باشد مقدار قران دسته دار

برای عروس میفرستند و در روز عروسی تشریفات داماد بوسیله کشتی گرفتن و مهارت از تیر اندازی انجام میگیرد و در هرصورت اشرفی و قرانی ها اگرچه بی فایده میماند باز همه وقت سرمایه برای ان خانواده است این مهریه و جهاز عروس و امدو رفت‌ها و مهمانی های بی موقع مخالف قوانین اسلامی است چه هر چه شارع مقدس امر زناشوئی را سهل و اسان فرموده ما مشکل نموده‌ایم و بهمین مناسبت روز بروز در عوض انکه بر عدهٔ مواصلت ها افزوده شود کاسته میشود و در عوض فحشاء و بد اخلاقی زیادتر شده‌ودختران و جوانان مملکت را در عوض انکه پدر و مادر و صاحب عائله شوند بدبختی و نکبت میاندازد و همینکه جوانان ما بسن رشد و شناختن قدر و قیمت خود میرسند از نادانی خود متاسف شده و از اینکه خود را بدون قیمت از دست داده اند پشیمان میگردند اما چه فایده که اوهام و رسوم پوسیده عهد خاقان مغفور که بطور تسلسل در بین عموم جاری شده و مانع از ازدواج انها شده سبب بد اخلاقی انها گشته و بمهلك ترین امراض مبتلا شده‌اند

خلاصه از انوقتیکه اطفال ما متولد شده تاوقتیکه در قبر میرویم از اول تا آخر گرفتار عادات و رسومی‌که ممزوج از رسوم ایرانیان قدیم و اعراب و فرنگیهای امروزه است بوده و هر کجا و هر کاری که دست بزنیم مخارجات بیهودهٔ تهیه نموده و تمام برای اینست که چون دیگران میکنند منهم باید بکنم

حالا چطور باید با این عادات جنگید اولا از انهائیکه مرجع تقلید بوده و طبقات اول را تشکیل میدهند باید شروع شودانها اول باید ترك این عادات و رسوم را نموده و عادات مفید و باصرفه را معمول بدارند و چنانچه گفتیم همان قسمی که بایدتمام امور را اجباری نمود بوقوف و ترك نمودن این عادات عجیب وغریب هم باید اجباری باشد کمسیون و هیئت های مخصوصی که تمام اعضای ان از مردمان هنرمند و عاقل وفهمیده باشند تشکیل یافته و فقط کار این اشخاص این باشد که باهم نشسته فکر کنند و همان قسمیکه آکادمی های دول خارجه بوضع لغات جدیده مشغولند این کمیسیونها هم بوضع مد نمودن لباسهای ارزان پردوام وتغییر وضع معاشرت ها و جلوگیری از مخارجات گزاف وبیهوده زندگانی بایستی بپردازند خلاصه اگرما موفق به پیش بردن چنین نقشه بشویم پس از چند سال هموطنان ما از حالت کنونی نجات یافته و سرمایه های مختصری درنزد انهـا باقی می ماند



فصل یازدهم

حمایت مجریان قوانین برای متمول شدن عموم

ما گفتیم برای نجات از این گرداب فقر و پریشانی عمومی محتاج یك قوانین مخصوص ویك اداب و رسومی که در عالم منحصر به مملکت ما باشد هستیم چه افراد جامعه ما بقدری از مرحله عاقبت اندیشی و حفظ مال خویش دورند که بهیچ پند و تعلیم و تحصیلی باین فوریت و عجله که ما ارزو مندیم نمیتوانند گلیم خودرا از اب کشیده وکلاه خویش رانگهداری نمایند

تربیتی که ما امروز برای خود قائل شده و باان قناعت نموده ایم باانهائی که از سن ۸ سالگی راه بانکها و ترتیب حساب جاری و فرع بندی را مشق مینمایند خیلی منافات دارد تعلیمات مادر حقیقت مشق گدائی ودرویشی منش بودن است وتعلیمات سایرین برای اقائی است و اینهاباهم خیلی منافات دارد و هیچوقت با این راهی که برای خود انتخاب نموده ایم نمیتوانیم اظهار بقا و حیات کنیم و بالاخره نه بزور گلوله توپ بلکه بزور مال التجاره و مصنوعاتی که روز بروز ما بانها محتاج میشویم تسلیم خواهیم شد

در این صورت آیا برای ما واجب و لازم نیست که بفوریت بفکر تیه کار خویش افتاده و چارهٔ بیاندیشم ما برای مثل از قوانین سخت و

شدیدی که مملکت ما بوضع و اجرای آن بسیار محتاج است چند ماده را ذکر میکنیم تا خوب تر موفق باداء مقصد خویش شده باشیم

مثلا اگر بجریان قانون ملاحظهٔ نمائید از حد معینی که بایستی یک نفر جوان خرج داشته باشد بیشتر خرج مینماید موظف اند فوراً مالیه او را تحت کنترول اورده و در کار او مداخله نمایند شاید شما از این جملات متعجب شده و بگوئید بچه مناسبت دولت بایستی دخالت در امور اموال افراد بنماید عرض میکنیم همان قسمی که شبان گوسفند شیرده را میخواهد و اگر گوسفندی شیر ندهد آن را میفروشد دولت هم افرادی را میخواهد که از عهده ادای پرداخت مالیاتهایش بر ایند رعیتی را میخواهد که متمول باشد نه گدا اصلا اشخاص گدا و بی بضاعت چه حوائجی را برای دیگران بجز سربار جامعه بودن میتوانند انجام دهند بنا بر این این جوانی هم که از روی نادانی و نفهمی مال خود را بهدر می دهد نباید گدا بشود باید همه چیز خودش را حتی صحت مزاجش را برای مملکت حفظ کند و مملکت از وجود او استفاده ببرد حالا اگر این جوان خودش در استفاده دادن بمملکت مضایقه و تنبلی میکند باید او را برای دوام و بقا حاضر و امداد کرد

باز بطور مثل ماده دیگر بطور نمونه از قوانینی که بایستی حتمی الاجرا باشد ذکر میشود هر فردی از افراد وظیفه دارد که درحدود قوه و توانائی برای خود ایجاد کسب و کاری بنماید در صورتیکه کسی بیکار باشد

بایستی تن بانجام شغل و خدمتی که دولت برای آنها معین مینماید داده و بحقوقی که فقط برای سد جوع و لباس او کافی باشد قناعت نماید

معلوم است قارئین محترم ایرادات زیادی دارند از انجمله میگویند کار نیست کاررا بما ارائه دهید تا انجام دهیم و دیگر اینکه میگویند در لندن یا امریکا که مرکز کار وشغل است ملیونها نفوس بی کاره اند جائیکه انها نمیتوانند ایجادکار برای بیکاران خود بنمایند ما چگونه میتوانیم برای کرورها اشخاص بی کار کار تهیه نمائیم

درد اخیری که برای جامعه ما تولید شده همین تشبیهات بیجا و بی موقع است و برای هر چیزی دیگران را مثل میزنیم درصورتی که تمام منافع تحت الارضی ما بجای خود باقی مانده رودخانه های ما در عوض توسعه زراعت و فلاحت بزمین فرومیرود

مواد خامی که اکنون داریم بقیمت نیم بها فروخته در عوض چندین مقابل اجناس دیگران را گرانتر میخریم در صورتیکه در لندن یا امریکا کاری نبوده است که ننموده اند و چیزی باقی نمانده که نشده و هیچوقت ممکن نیست وضع خودمان را با ان ها تشبیه و مقایسه کرد .

بنا براین ایا اشخاص بی کاری که در همین پایتخت یا سایر شهر ها هستند چه میکنند از کجا اعاشه مینمایند در اینصورت چه عیب

دارد با همین وسیله مختصر اعاشه که دارند جوقه جوقه شده مسافرتی
هم بخاك حاصل خیز اهواز بنمایند یا باستخراج معادن بپردازند
لابد میگوئید ماشین های مخصوص و اطلاعات علمی میخواهد آیا
دویست سال قبل که بیشتر این معادن استخراج میشده است و
آثارش باقی است آنوقت هم ماشین داشته ایم یا مسافرت باهواز و
جیرفت پر حاصل زرخیز که اسمش را هم نمیدانیم وسایل و
لوازم مخصوصی لازم دارد کسی که بخواهد کار بکند و در حقیقت
بهانه جوئی نداشته باشد با یك دوك و ده سیر پشم هم میتواند با
بیکاری بجنگد میگوئید دوك نمیتواند با ماشین رقابت کند قبول دارم
اما بهتر از بیکاری که هست و با بیکاری میتواند رقابت نماید
در مملکت ما کسانی داد از بیکاری میزنند که خودشانرا اول ژنی یااول
شاعر و یا اول رئیس اداره میدانند و راست راست راه رفته میخواهند
بروند پشت میز اداره نشسته و ماهی دویست تومان گرفته آنوقت شغل
و خدمتشان مردم ازاری باشد و الا همین جوان میتواند تنها از تهیه
و نگاهداری دویست سیصدمرغ و جوجه‌تهیه و تخم مرغ با کمال سادگی
امرارمعاش کندهمین اقای بیکار میتواند دریکی از کوهستانها وعلف زار های
وسیع از داشتن یك گله گوسفند زندگانی کند همین جوان میتواند
یك قطعه زمین مختصری را باندازه حاصلخیز و قابل استفاده نماید که
گذران معیشت خود را از همان در کمال خوبی بنماید

بعداز جنك بین الملل خیلی از اشخاص عالم و فاضل و یا هنرمند بواسطهٔ تغییرات کلی که در امور معیشت و کار آنها روی داد تن بکار های کوچك که دون رتبه ومقام آنها بود داده و امرار حیات نمودند

دو مرتبه باصل مقصد خود رجوع نموده و میگوئیم افراد موظف اند که برای خود فکر ایجاد کاری بنمایند و اگر ممکن نشد تاجر باشند میتوانند بقال باشند و این رسم و عادت کنونی که در بین ما متداول شده و مقام و درجه اشخاص را از کار وشغل آنهـا تشخیص میدهیم خطر ناکترین عاداتی است که باید بوسایل مخصوصی برانداخته شود و همین علت شده است که کسی بکار های کوچك تن نمیدهد در اینجا بطورمثل میگوئیم مثلا یکی از رجال ایران اگر بواسطه تصادفاتی مبتلا بفقر و فاقه شد و دستش از همه جا کوتاه گردید آیا بهتر این است که در گوشه بیکار نشسته و سربار جامعه باشد یا آنکه فوراً با سرمایه مختصری یك دکان بقالی باز نموده و مشغول کسب گردد البته شق دوم را شما ترجیح میدهید . اما بد بختانه در مملکت ما این طور رسم شده است که باین قسم امور همه بنظر پستی و حقارت نظر مینمایند حتی اگر جد یکی از جوانان مملکت ما وزیر بود ایشانهم بهمین خیال در انتظار اینکه روزی بمقام وزارت برسد هیچ توجهی بسایر امور

ندارد و میگویند کار نیست کار چیزی نیست که از آسمان پائین بافتد کار در دست انسان است و پست ترین کار ها باندازه آنکه انسان سد جوع نماید ارزش دارد و ممکن نیست برای کسی کار نباشد حتی برای اطفال کوچك شش هفت ساله هم ممکن است در خانه یك کارگـاه نوار چادر بافی سر کار نمود و آنها را بکار مشغول داشت اشخاص نابینا و افلیج نیز میتوانند پشم ها ئیرا که بایستی برای رشته شدن از هم باز شود باز نموده و آنها را برای نخ ریسها حاضر نمایند زنها و دختر ها میتوانند با داشتن یکدستگـاه چرخ جوراب بافی در هر روز باندازه اعاشه خود کار کنند میتوانند در خانه های خود دستگاههای کرباس‌بافی و نخ‌ریسی‌وگلیم وقالی‌بافی تهیه نموده و از این راه در کمال خوبی اعاشه نمایند در اینجا باز خواهید گفت هیچوقت کار های یدی یا نخی که بـا دست و دوك رشته شود نمیتواند با ماشین رقابت نماید این اشتباه است همین اشتباه علت وجود اینهمه اشخاص بیکار شده است اگر نخهائیکه با دست رشته شده نمیتواند با نخهای ماشین ها رقابت نماید در عوض ارزانی کارگر و آذوقه میتواند کمك بما نموده و باز هم نخهائیکه ما با دست رشته ایم با نخهای ماشین های وارده رقابت کند اگر ما موفق شویم بیست کرور از جمعیت ایرانرا بکار کردن از هر قبیل مشغول داریم و این زنك نکبت بی‌کاری و تن پروری را از

هموطنان خود پاك نموده‌و برای مبارزه با زندگانی کنونی حاضر نمائیم مملکت ما باندك مدتی در ردیف ممالك آباد محسوب خواهد شد اما چنانکه گفتیم تمام این عرایض گفتن و نوشتنش کافی نیست و در عقب این راهنمائی ها قوه جبریه لازم است و با زور و سرنیزه بایستی کرور ها بیکار را بجادهٔ کار و زحمت داخل نمود وهمینکه این خصلت‌عادت عمومی شدآنوقت دیگر احتیاجی بکار اجباری نداریم

شاید بعضی میگویند دولت برای این نیست که کار هم برای مردم ایجادکند تمول آنها را هم‌حفظ کند و خلاصه انکه لقمه را دردهان ایشان بگذارد بایشان عرض میکنم که امروز برخلاف ایام سلف بایستی دولت ما در امور مالی افراد هم دخالت نماید چه تجهیزات و قشون کشی های عالم دو صورت بخود گرفته یکی همان تشکیلات نظامی وتوپ وتوپخانه‌وکشتی‌و ایروپلان است‌ویکی هم‌مال‌التجاره و مصنوعات است‌امروزمملکت گیری‌و تسخیر ممالك باین نیست که دولتی قوای نیرومندی حاضر نموده مانند سیروس یا اسکندر بمملکت گیری و دریافت‌باج و خراج بپردازد بلکه امروز باج وخراجی که سلاطین فاتح ازممالك مغلوب دریافت میداشتند بدون انکه یکنفر را بکشتن بدهند یا خون از دماغ کسی بریزد بوسیله مال التجاره های مختلف دریافت میشود بنا براین بهمان اندازهٔ که ما اهمیت‌به‌تجهیزات لشکری میدهیم بهمان

اندازه هم باید بایجاد کار و وضع قانون کاراجباری اهمیت‌داده و بهر قیمتی است بیست کرور کارگر تهیه کنیم آری اگر ملت ایران با انگشتان خودشان امروزه موفق باستخراج اهن بشوند صرفه اش بهتر از حالت کنونی است و حمایت دولت برای نگهداری وضعیت مالی ملت لازم و یکی از وسایل عمده وجود ثروت درایران است



فصل دوازدهم

قطره قطره جمع
گردد وانگهی دریا شود

تشکیل شرکتها

یکی از شرائط عمده وجود ثروت تشکیل شرکت های عمومی است
کسی نیست که بتواند منکر فوائد شرکت شود یکی از موفقیت‌هـای
دول غربی در رونق صادرات و آبادانی ممالك خود همین وجود
شرکت ها میباشد اگر ما بخواهیم منافع مهمهٔ که از تشکیل شرکت و
کمپانی‌ها بطور مستقیم و غیر مستقیم عاید جامعه میشود در چند جلد کتاب
شرح دهیم باز هم کم است و گفتنی‌ها را باز نگفته ایم و بعلاوه متاسفانه
چون ما بکارهای اجتماعی عادت ننموده و نژاداً بانفراد و تنهـائی و
خلاصه بانزوا و گوشه نشینی عادت نموده‌ایم تذکار این سخنان بی
فایده و بی اثر است زیرا بخاطر دارم که از بیست سال قبل بلکه بیشتر
در تمام جرائد و مجالس عمومی صحبت از محسنات تشکیل شرکتهای
عمومی بوده اما در این مدت مدید ما نتوانستیم لا اقل بداشتن یك
کمپانی و یك شرکتی خود را امیدوار نمائیم و اگر هم شرکت و کمپانی
دیده شود بدبختانه مؤسسین انها غیر ایرانی هستند .

در اینصورت تذکار و تکرار مطالبی که دیگران گفته و نوشته‌اند در
اینجا چه سود دارد و فقط باز ما بر روی عقیدهٔ که در فصول گذشته
ذکر نمودیم راه حلی که برای تشکیل شرکتها عملی میدانیم همان
قوانین اجباریست که باز بطور نمونه تذکری در این خصوص میدهیم

باید هر فردی از افراد موظف باشند که در هر روز یکصد دینار
بقرار ماهی سه قران با بانك ملی شرکت نمایند در صورتیکه این قانون
اجباراً عملی گردد در هر سالی چهل ملیون تومان ما سرمایه برای
تشکیل شرکتها داریم پس از تهیه چنین سرمایه انوقت ممکن است
دویست نفر دویست نفر از همین اشخاصی را که میگویند کار نیست و
در خانه نشسته اند با یکدیگر شرکت داده با یك معدن نفت و چند نفر
متخصص و ده ملیون یا بیشتر و کمتر را کار نداریم سرمایه بانها داده
و انها را برای کار کردن آزاد گذارد

همچنین صد نفر دیگر را برای استخراج معدن آهن وصد نفر دیگر را
برای استخراج معدن مس پنجاه نفر را برای کارخانه قند ریزی پنجاه
نفر دیگر را برای کارخانه اتومبیل سازی صد نفر را برای فلاحت و
زراعت و اراضی فلان رودخانه باهم شرکت داده و بطور اجبار بتاسیس
و تشکیل شرکتها موفق گردیم و همه ساله پنجاه و چهار ملیون سرمایهٔ
که بتدریج در بانك ملی از طرف ملت گذارده میشود سرمایهٔ باشد برای
ازدیاد و کمك شرکتهای عمومی و با این حساب ما موفق شده‌ایم که
لااقل در هر سالی یکی دو معدن از معادن فراموش شده خود را
استخراج نموده و یا یکی دو کارخانه تاسیس نموده باشیم
انوقت ملاحظه میکنید که در مملکت ما کارگر نیست و چگونه قیمت
کارگر از این نرخ و مظنه و تنزلی که اکنون دارد ترقی میکند
در وهله اول شما از اینکه ممکن است با تادیه روزی یکصد دینار

مملکت را از خطرات اضمحلال نجات داد تعجب میکنید اما میگویند «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریاشود» شما فکر صد دینار را ننمائید حساب سی کرور و صد دینار را بنمائید انوقت میدانیدبدون انکه کسی بداند چه سرمایهٔ تهیه دیده میشود از تادیه یکصد دینار ها چه قدم بزرگی را بر داشته ایم شمادر هرروزشاید ده شاهی فقط برای قند وچاهی میدهید و روبهم رفته بی تردید هر فردی از افراد ما امروز در هر روز یکقران بابت امتعه خارجه میدهیم چه عیب دارد که برای نجات از فقر وتنگدستی روزی یکصد دینار با هم شرکت کنیم بوسیله این یکصد دینارها معادن دست نخورده استخراجو اراضی لم یزرع وسیع وطن خودمانرا اباد نمائیم

بدبختانه چون حس بد بینی وعدم اطمینان در نزد ما بحد اکمل حکم فرماست شایدعده بگویند این پنجاهوچهار ملیون تومان راملت بچه اطمینان بدهداز کجا که سرمایه این شرکت هم مثل سایر شرکتهاحیف ومیل نشود از شما میپرسم آیاروزی یکقرانی را که برای شما حساب نمودم همه روزه ما بابت اجناس خارجی میدهیم بچه اطمینان و اعتمادی تادیه مینمائیم که در اینجا اینطور اقدام بچنین عمل مهمی را مشکل جلوه گر سازیم باز نا گزیریم برای انکه این مسئله خوب بخاطر همه بماند بگوئیم برای تهیه سرمایه و تشکیل شرکتهائیکه ذکرش شد و ایجاد کار و بکار وا داشتن کرور ها بی کار باید قوانین اجباری وضع گردد و الا اگر

هزار نفر متخصص اقتصادرا از ممالك غرب بایران بیاوریم و هر اندازه بوزارت اقتصاد از مامورین طرق و فوائد عامه علاوه کنیم و هزار جلد کتاب در محسنات تشکیل شرکتها وراهنمائی باینکه از چه راه و بچه طریق ممکن است تحصیل ثروت نمود بنویسیم آخرش بی نتیجه میماند چرا که ما معتقد بکار نیستیم و اصلا باین مسائل مهمه بطور سر سری نظر نموده و نمی خواهیم بهزار یك انچه دانسته و فهمیده ایم عمل کنیم



فصل سیزدهم

اکنون بازبیان مسائل شخصی وتعقیب رشته که در آن بحث مینمودیم مراجعه میکنیم : - دیگر از شرایط اینکه چگونه ممکن است متمول شد توکل و داشتن جرئت در اقدام باموریست که در نظر شما می باشد. این صحیح است که در هر کاری قبلا باید دوروی انرا سنجید وخیر و شرش را حتی الامکان درنظر گرفت و نفع و ضررش را حساب نمود اما نبایستی آنقدر ها هم دران امر بنظر بدبینی ویاس نگاه کرد بلکه اگر موانع و مشکلاتی هم بنظر شما میرسد باز بایستی بوسیله فکر های خوب رفع ان موانع را نموده وقبلا خودرا حاضر کنید .قسمت عمده معاملات و یا اقدام درهرکاری به منفعت عامل تمام میشود وقتیکه شما یکنفر آدم ابله و بیهوش را با تمول زیادی ملاقات میکنید تعجب کرده و میگوئید چرخ کج رفتار کور و کر است اینطور نیست ، چون شما میخواهید خیلی با تامل ودقت بهر کاری دست بزنید فرصت از دستتان میرود و ازاین جهت نباید فرصت را از دست داد این شخصی که اینطور تمولش موجب حیرت وتعجب شما شده است فرصت را ازدست نداده دو دستی چسبیده است وقتیکه شما بنشینید و برای جزئیات هرکاری بنظر بدبینی وضرر نگاه کنید بالاخره ان کار بصورت بدی بنظر شما جلوه گر شده وانقدر در تردید میمانید تا دیگران همان فرصت را بچنگ بیاورند .

با داشتن اطلاعات مقدماتی برای اقدام بهر عملی اگر هم ضرری متوجه شما بشود نباید بترسید

بنده نگارنده در بدو شروع بتجارت بواسطه رقابتی که در بین امتعه روس و هندوستان در ایران موجود بود با قلت سرمایه دچار ضرری شدم واز این بابت خیلی پریشان ومتاثر بودم پدرم که مردی داناو فهمیده است و خداوند عمرش را طولانی فرماید وقتیکه ازحالم اگاه شد گفت چرا بیجهت بخود اندوه میدهی مگر دستت افتاده است و بمن فهماند که پس از وقوع ضرر نشستن و تاسف خوردن فایده ندارد اشخاصیکه زیاد نظر بدبینی و تردید دارند ممکن نیست ترقی کنند و در یك حال باقی میمانند دیده شده است بعضی با سرمایه مختصر بواسطه آنکه دادوستد و توکل بر معاملاتشان بیشتر بوده بیشتر ازاشخاصیکه سرمایهٔ آنها زیاد بود استفاده نموده و مینمایند

عموماً اشخاصیکه یکدفعه بمنافع عمده میرسند بواسطهٔ این است که در امور و معاملاتی که دیگران بان سابقه نداشته و ندارند دخالت مینمایند و چون دیگران توکل و جرئت بان عمل را ندارند و آنها این توکل و جرئت را داشته موقع را مغتنم میشمارند وموفق بانجام مقصد و بردن فایده و نتیجه میشوند و بعلاوه این اشخاص همان کسانی هستند که پس انداز نموده و بواسطهٔ داشتن پس انداز دستشان جلو میافتد در معاملات و دادوستد ها و اقدام درهر امری قوت قلب دارند

چون اسمی در اینجا از پس انداز بردیم ناگزیریم بگوئیم اگر ما وجوه و تمولی را نسبت بانچه داریم درگوشهٔ پنهان نمائیم و یا دریکی از بانك ها بدون نفع و فایده امانت گذارده و یا بفرع مختصری قناعت کنیم مثل این است که نه پس انداز و نه سرمایه و نه خودمان توانائی استفاده از سرمایه را داریم درحالتیکه بایستی سرمایه هرچه و هرقدر کم و زیاد باشد در جریان معاملات و دادوستد باشد و بعلاوه این حبس نمودن سرمایه و پس انداز صرف نظر ازانکه مبلغی سرمایه بی فایده میماند بسایر مردم نیز ضرر میزند چه آنوقت دست و پای دیگران در دادوستد ها بواسطهٔ حبس این قبیل وجوه بسته میشود و بطور تسلسل ضرر آن عاید همه میگردد

بنا براین میگوئیم سرمایه هرچه و هرقدر باشد باید در جریان باشد انکسی که بخواهد از انچه دارد استفاده نمودهودرتزئیدش بکوشد ناگزیر است که همه وقت بیدار کار باشد و از موقع استفاده نموده وقت و فرصت را از دست ندهد مراعات اوقات و تقسیم کار ها نیز مدخلیتی عمده دراحراز موفقیت ها دارد شما یك نقشه انجام عمل یا معامله و کاریرا میکشید در پیشرفت ان مقصد نیز جدیت مینمائید اما برای آنکه در یك ساعت معینی بایستی شخص ثالثی را ملاقات کنید و نتیجه بگیرید مسامحه نموده و بموقع حاضر نمیشوید همین امر کوچك موجب این میشود که موقع را ازدست

داده و آنچه فکر و عمل نموده اید بهدر رفته از این جهت باید
عادت کنید که در زندگانی خود تان یك پرو گرام مرتبی ترتیب داده
و اوقات خود را تقسیم کنید اگر عادت باین رویه ندارید ناچار
هستید که مدتی در این کار خودرا ورزیده و عادی نمائید میگویند
تولستوی نویسندهٔ معروف روسی صبح ها دیر از خواب بیدار میشد
و همه وقت سعی میکرد که برخلاف روز قبل زودتر بیدار شود
اما موفق نمیشد تا آنکه بخادم خود امر داد از فردا در اول
وقت او را بیدار کند برحسب دستور تولستوی فردا صبح همینکه
خادم خواست ارباب خودش را بیدار کند تولستوی بر نخواسته
و به تندی گفت بگذار بخوابم خادم اطاعت نموده و تولستوی را
بحال خود گذارد بعد که تولستوی بیدار شد از خادم سؤال کرد
چرا مرا بیدار ننمودی خادم گفت شمارا بیدار کردم ولی تندی
نمودید و نخواستید بیدار شوید تولستوی گفت اگر فردا من هر
قدر اوقات تلخی نمودم تو اهمیت مده و به بیدار نمودن من
اصرار کن روز بعد نیز خادم همینکه خواست تولستوی را بیدار
کند تولستوی با تندی گفت برو برو بگذار بخوابم خادم گفت
خیر نمیگذارم بخوابید تولستوی گفت همان کسی که روز قبل
بتو امر داده که باصرار مرا بیدار کنی حالا هم میگوید مرا بحال
خود گذار خادم باز ارباب خود را گذارد که بخوابد در این دفعه
نیز تولستوی از اینکه چرا او را بیدار ننموده از خادم مؤاخذه

نمود و مشار الیه چگونگی را بیان کردو گفت خیلی اصرار نمودم
اما شما بمن گفتید همانکسی که روز قبل بتو امر داده که بهر
نوع ممکن باشد مرا بیدار کن اکنون امر میکند که او را بحال خود
بگذار در این دفعه تولستوی گفت فردا اگر من حاضر نشدم صبح
زود بیدار شوم یك آب پاش آب سرد بروی من بریز و اگر
عصبانی شدم و یا بتو امری دادم ابداً گوش نمیدهی و بالاخره بهر
قسم ممکن باشد از خواب بودن من مانع شو روز بعد خادم بطریق
روز های قبل خواست ارباب خود را بیدار کند تولستوی با تندی
گفت اگر یکدفعه دیگر این حرکت را نمودی ترا از نزد خود
خارج میکنم خادم بر اصرار خود افزود تولستوی نیز به خواب
رفتن اصرار داشت تا آنکه خادم آب پاش آب را روی ارباب‌خود
سرداد و انقدر ریخت تا تولستوی بیدار شد و بعد بتدریج باینکه
صبحهای زود بیدار شود عادت کرد .

اشخاصیکه بوقت قدر و قیمت میگذارند از آسایش خود
نیز صرف نظر نموده و بهر نوعی که ممکن باشد خود را بسحر
خیزی و استفاده از وقت عادت میدهند شما نیز اگر بتقسیم اوقات
و پروگرام صحیح عادی نیستید میتوانید با اصرار و جدیت خود
را عادت دهید وقتیکه بوقت قیمت گذاردید و انرا برای بدست
آوردن فرصت ها بکار بردید حتم بدانید یکسال کار شما که مطابق
این دستور از روی نظم و ترتیب صحیح بعمل آمده مساوی با
ده سال کار بی ترتیب و بی نظم بوده است

فصل چهاردهم

جوانانی نیز دیده میشوند که راستی ارزوی ترقی و سعادت را داشته وبا جدو جهدی در صدد جلو رفتن هستند اما با انکه خیلی ساعی در ترقی خود میباشندزحماتشان بهدر رفته وکمترشاهد موفقیت و کامیابی را در آغوش میکشند بد بختانه اینطور بمخیله این اشخاص خطور نموده که اقبال و شانس ندارند و بتدریج بقسمی این خیال موهوم در دماغ انان قوی و توسعه میابد که دیگر بهیچ کاری دست نزده وبتمام امور با نظر یاس ونا امیدی نگریسته و ان قوه وتوانائی که در بطون انان است بخواب میرود باانکه مقاومت در مقابل این تصورات منوط بطرز تربیتاولیه است ولی باز هم امکان دارد آنهائی که بر خلاف صرفه جوئی و مال اندیشی تربیت شده اند با تحمل صبر و بردباری ،اخلاق خویش را تغییر داده و انطوریکه ارزومند میباشند جلو بروند .

اینهم از اتفاقات است که در موقع تحریر این فصل جوانی به نگارنده وارد شده وطریقی برای کسب و اعاشه خواست در بین ما مذاکراتی بعمل آمد که عیناً بدون کم و زیاد در اینجا مینویسیم

س- آقا بنده آمده ام نزد شما دوای درد خود را بخواهم و از فکر شما استمداد بجویم تا شاید از بیکاری و فقر نجات یابم

ج-شما اشتباه میکنید همین ساعت مشغول کار کردن هستید و

خودتان نمیدانید

س ـ بنده کار ندارم اگر کار داشتم وقت شما را نمیگرفتم

ج ـ همینکه امده از من استمداد میکنید ودر خانه نه نشسته وبر خواسته در تجسس کار هستید این خودش کار است

س ـ اقا این کار امروز من نیست چندین ماه میگذرد که در جستجوی شغل هستم نزد فلان وزیر رفته و کار خواستم پس از دوندگی بسیار گفتند در اداره محل نداریم خواستم داخل در کسب‌وکار ازاد بشوم سرمایه نداشتم نزد فلان رئیس تجارتخانه رفتم چون از عهده جواب سؤالات او بر نیامدم طرف توجه واقع نشده و مرا بخدمت نپذیرفت دیگر خسته و وامانده شده و از فقر و بد بختی وحشت دارم و نزدیك است از تنك‌دستی انتحار نموده و خود را از این زندگانی سراسر مذلت و نکبت نجات دهم. اینجا من شروع بسؤال نموده گفتم: ـ

س ـ در هر روزی چه مقدار نان میخورید

ج ـ پانزده سیر

س ـ قیمت پانزده سیر نان چه مبلغ میشود

ج ـ چهارده شاهی

س ـ ایا در این شهر وسیع کاری نیست که باندازه چهارده شاهی شما بتوانید ازان استفاده کنید

ج ـ چرا ممکن است

س- پس بچه جهت میخواهید انتحار کنید

ج- ایا ممکن است انسان بهمین مختصر قناعت نماید لباس منزل خوراك و تفریح نمیخواهد ؟

س- البته هرچه زندگانی انسان کامل و وسیع تر باشد بهتر است اما نشنیدی که میگویند خواستن بقدر توانستن وقتیکه شما عایدی و کار ندارید باید خود را قانع کنید و قوی دل باشید تا بانچه ارزو مند هستید موفق گردید انسان عاقل و اشرف مخلوقات که برو بحر را تسخیر نموده نبایستی این طور افکارش پست و کوچك باشد که برای لباس یا یك خوراك لذیذ انتحار کند وقتیکه شما دانستید که بقدرت و توانائی خویش میتوانید موقة هر اگر هست از تفریح صرف نظر کنید سیگار نکشید با لباس و جامه کهنه هم چندی امرار وقت کنید و بالاخره با چهارده شاهی بحیات خود ادامه دهید انوقت اقا هستید هرکس اقا هست فکرش باز تر از بنده ها میباشد حرف که میزند محکم و افکارش متنین است عجز و لابه ندارد اینطور مثل شما از عدم موفقیت خسته و وامانده نشده و انقدر می ایستد و میکوشد تا غالب شود

وقتیکه بسراسر زندگانی بزرگان عالم خصوصا پیشواها و قائدین مذاهب و یا مشاهیر عالم توجه کنیم می بینیم نخستین موفقیت آنها در عالم این بوده است که پشت پا بتظاهرات و تفریح و تفنن زده و بنان خشك قناعت نموده و سپس عالم را درحیطه تصرف خود

در آورده اند در اینجا شاید قارئین محترم بنگارنده اعتراض نمایند
که بر خلاف انچه منتظرند فرد فرد انها را به اعراض از دنیا و
مال و ثروت ان و پوشیدن جامه فقر تشویق میکنیم اینطور نیست
مادر انیجا از چکونگی و طریقه یافتن راه موفقیت صحبت میداریم
و برای کسیکه دستش از همه جا کوتاه مانده و میخواهد با مال و
ارزوی خود کامیاب گردد و تا دراین عوالم داخل نشود نمیتواند
صاحب نفوذ و یا متمول گردد میگویند هانری فرد با انکه از حیث
تمول از توانگران درجه اول دنیا بشمار میرود شخصا کفش های
خودش را واکس میزند برخی اوقات خوراك و نهارش فرقی با کارگران
کارخانه اش ندارد . مهاتما گاندی انکسی که در این تاریخ بانفوذ
ترین قائدین عالم محسوب میگردد و سی ملیون نفوس او را
تقلید مینمایند تمام لباسش دو روپیه قیمت دارد و باهمین سادگی
با معظم ترین دولت های جهان مبارزه مینماید یکنفر از سیاحان
ترکیه که از مملکت ما عبور مینمود وقتیکه شرح ملاقات خودش را
باگاندی بیان کرد موجب تعجب و حیرت بود مشار الیه میگفت با
همسفر خودم که یکنفر انگلیسی بسیار متکبر بود وارد لاهور شده
و همینکه از ترن پائین امدیم در تجسس حمالی که چمه دانهای ما
را تا مهانخانه حمل نماید افتادیم غفلة همسفر من چشمش بعابری
که در لباس بسیار ساده و فقیرانه بود افتاده و باو فرمان داد که
چمدان ها را با مابمهمانخانه بیاورد اوفورا اطاعت نموده هنوز چند

قدمی باما نیامده بود که عابرین را مشاهده نمودیم هر کدام باین شخص میرسند با کمال احترام سلام داده و جلو می‌ایند که چمدان هارا در عوض او بردارند این وضعیت موجب ان شد که ما بیشتر در احوال این شخص تفحص کنیم همینکه تحقیق نمودیم معلوم شد این شخص مهاتما کاندی است فورا چمدانها را گرفته و با کمال فروتنی از این جسارت عذر خواهی نمودیم اما کاندی با کمال خشروئی بما گفت خیر شما از من کمك خواسته بودید ووظیفه من بود که بشما مساعدت و کمك نمایم همسفر انگلیسی من یکدفعه تکبر و مناعتی که داشت از دست داده و با کمال فروتنی گفت خواهش دارم در عوض این جسارت و جبران این زحمتی که داده‌ام از من خواهشی بنمائید که بانجام ان مفتخر بشوم مهاتما کاندی گفت ایا اگر خواهشی بنمایم بمن قول میدهید که حتما انرا اجری نمایند انگلیسی جواب مثبت داد کاندی گفت خواهش من از شما این است که بعد از این وقتیکه هندی ها و هموطنان مرا می‌بینید و با انها ملاقات مینمائید انها را بهمان نظری که بانگلیسیهای خودتان دارید نگاه کنید انگلیسی این تعهد را نموده و تعجب در این بود که دیگر بهندی‌ها نیز با احترام صحبت و ملاقات مینمود

مقصود این است کسی که ایمان و عقیده کامل بفکر خودش داشته باشد اعمال وحرکاتش نیز با افکارش وفق میدهد

الحاصل باصل مقصد بپردازیم وقتیکه جوانان مایل بترقی و سعادت

خود باشند قبل از همه چیز بایستی درانجام اموری که پیشه خود ساخته اندشجاع و قوی دل باشند آنها برای این نیستند که از بدو جوانی خوب پوشیده و خوب بخورند و بخوابند و نباید امید وار باشندکارها بی زحمت و بی مشقت و صبر اصلاح شده بدست آنها می افتد بلکه بایستی بدانند وقتی از موفقیت خودلذت میبرند که انجام هر مقصودی را باز حمت و کوشش بدست آورده و بان نائل شده باشند پس اگر حین اقدام بهر کاری دیر موفق باخذ نتیجه می شوید و یا اگر مدت زیادی در انجام امری زحمت و دوندگی متحمل شده و موفقیت حاصل ننمودید خسته نشده و باز بنشینید فکر کنید از راه دیگری چاره اندیشی نموده و انقدر اصرار و جدیت بنمائید تا موفق شوید شما فقط محتاج بیک دفعه موفقیت هستید همینکه یکدفعه از فکر و عمل خود نتیجه گرفتید من بعد بخودتان اطمینان حاصل نموده و بیشتر قوه فکر و ابتکار خواهید داشت



فصل پانزدهم

فصول کوچك و مختصر این کتاب گنجایش اینرا ندارد که برای موفقیت هر صنف و یا بازرگان و کاسب و کارگری شرحی جدا گانه نوشته و دستوراتی مخصوص بدهیم اینکه ما بطور کلی با تمام طبقات از اقای بقال تا یکنفر تاجر معتبر و یا استاد بنا و خیاط صحبت میداریم هر کسی موظف است ان شغلی را که پیشه خود دارد تکمیل نماید یکنفر سبزی فروش که صرفه خود را بحد کمال رسانیده و دکانش از روی نظم و ترتیب صحیحی اداره شد بهتر از یك وزیری است که نمیتواند امور اداره خود را تنظیم نماید و همه وقت اطرافش مملو از امور پراکنده است

کوچکترین کسب و شغل ها را شما بهر اندازه بخواهید میتوانید بزرك کنید . و حتی سبزی فروشی را میتوانید باندازهٔ وسعت بدهید که معاملات سبزی یك شهر و یا محلهٔ را منحصر بخودتان بنمائید

تنها ذغال فروشی را در صورتیکه بوضع صحیح و انطوریکه شایسته باشد اداره نمائید ممکن است از همین ممر بی اهمیت سالی چندین هزار تومان عایدی خالص داشته باشید و بعلاوه بوسیله این اقدام و افکار صائب خودتان میتوانید بوقت مردم کمك کنید

فکر کنید اگر کسی در این شهر با وضعیت کنونی بخواهد برای منزلش ذغال بخرد بچه درد سر و زحماتی گرفتار می شود

باید صبح قبل از افتاب بفلان میدان برود با هزار قسم قرآن و حضرت عباس با ان قپانهای عهد عتیق که اختیار تعیین وزن بدست قپان دار است لنگه ذغال را وزن نموده و سپس با صد گونه زحمت و مرارت و کلمات تند و زننده که از حمال و قپان دار می شنود و اتلاف مدتی وقت یك خروار ذغال بمنزلش بیاورد آنوقت هم نصف آن سنك و خاك باشد حالا فکر کنید اگر ما یکنفر ذغال فروش متجددی داشته باشیمرو اوذغال‌را که در موقع تابستان‌خریده و از روی فراغت سرند نموده و در گونی های مخصوصی که تمام بیك وزن است جا داده باشد چقدر خرید ذغال را برای خریداران آسان‌کرده دراینصورت طالب ذغال بوسیلهٔ تلفون باداره اوخبر می دهد که چند گونی ذغال میخواهد و وقتیکه گاری اداره بمنازل مشتریان ذغال میرساند ضمناً بمنزل این شخص هم هرمقدار که اطلاع داده بدون معطلی و اتلاف وقت ذغال میدهد فروشنده ذغال میتواند با تلفون بتمام منازل و خانواده ها ذغان فروخته و معاملات خود را بطور روز مره توسعه دهد هرچه صاحب این مؤسسه بیشتر قوه و توانائی اداره نمودن این ذغال فروشی را داشته باشد بیشتر میتواند بحرفهٔ خود وسعت بدهد تا بجائیکه کار گران این اداره را بدویست سیصد نفر برساند و آیا این جای تاسف نیست که بگوئیم در میان‌این همه‌جمعیت‌طهران‌باندازه‌یکنفر‌انگلیسی

اسمیت تام که مدتی است در طهران یك اداره کوچك ذغال فروشی تاسیس نموده است کسی نبوده که باسعی و همت خود همین رشته کوچك بی اهمیت را تا جائی ترقی بدهد که عایداتش بیشتر از حقوق یکنفر وزیر و یا مامورین عالی رتبهٔ دولتی باشد؟ برای احراز موفقیت و ترقی هر تاجر و یا صنعتگر و کاسبی شرایط ذیل لازم است اولا بصحت و درستی انجام وظیفه بنماید ثانیا تمام افکارش را متوجه ترقی و رونق شغل خود نماید و ثالثا اوقاتی را که باید مشغول کار باشد بدون اتلاف وقت کار کرده و بیکار ننشیند شما وقتیکه مصدر شغل و صنعت و هنری شدید باید این موضوع را در نظر داشته باشید که هر مقدار کار کردید همان قدر نفع برده اید اما بدبختانه ما ها کمتر کار میکنیم و بهمین نسبت کمتر فایده میبریم از شما میپرسم یکنفر قصاب چه میکند زحمتی که میکشد چیست اگر بخواهیم بمقدار کار و زحمتی که او متحمل میشود برای او اجرت معلوم نمائیم می بینیم که یك تفاوت فاحش و تبعیض زیادی بین اجرت و مزد این قصاب با یکنفر زارع یا آهنگر میباشد این قصاب فقط گوشت ها را خورد نموده و در ترازو مینهد و مهارت و هنری که از خود در دنیا باقی میگذارد این است آخر شب که حساب دخل خود را مینماید توانسته است استخوان بمشتریان خودش بیشتر بدهد و یك مقدار گوشت بی استخوان گرانتر بفروشد

اگر این قصاب که در عوض نشستن وچپق کشیدن یك ماشین گوشت

کوبی در جلو جود گذارده وضمنا گوشت های خرد و ریز را قیمه نموده و گوشت قیمه هم بفروشد بدیهی است که از این راه روزی چند قران ازروی صحت ودرستی کسب نموده است بهمین طریق سایر کسبه نیز میتوانند حساب ومقدار کاری را که انجام میدهند تعیین نموده و سپس تصدیق کنند که بهمان اندازه که حرکت و کار کرده استفاده برده اند

رئیس یك عائلهٔ ایرانی که عده زن ودختر را درخانه بیکار گذارده و خودش بتنهائی عهده دار مخارج ایشان است نیز میتواند فکری برای بکار واداشتن اشخاصیکه از انها خدمت وکاری بر نمیاید نموده و با سرمایه مختصری کاری بکند که تمام افراد خانه اش باندازه مخارج و خوراکشان بکسب و کار مشغول باشند برای نمونه کسب وکار زنهائیکه در خانه میمانند وضعیت خانوادهای دهاتی ها و ترتیب اعاشه و کسبی که انها میکنند بهترین مثال است و البته هر کسی نیز بفراخور اوضاع و سرمایه که دارد بایستی کاروشغلی برای خانمهای خانه تعیین بنماید که ایشان از عهده انجام ان برامده و با رضایت انها باشدو با رغبت و پشتکار باتمام برسانند.

این ایجادکار برای خانمهای خانه گذشته ازانکه منافع مادی نصیب خانواده ها شده انها را از اتلاف عمر گرانمایه و هوا و هوس نیز مصنرف مینماید انسان از برای کار کردن خلق شده است وقتیکه کار نداشته

باشد خود را بتفنن وگردش مشغول میدارد وقتیکه بیکار باشددنبال
امور ناشایسته میرود اگر خیلی عاقل باشد لامحاله موی سبیل و
و ریش خود را می کند ویا انگشتان خود را جاویده ویا سیکار می
کشد و اگر زن باشد بخرید پارچهای مختلف الوان و به تعقیب
مد و خیاطخانه ها میپردازد و بالاخره از عدم کار در عوض انکه
بفکر مال وسر انجام خویش باشد بر خلاف عمل میکند و ابلهانه باتلاف
مال مشغول میشود بنا بر این بر پدر و ناخدای کشتی هر عائله
واجب است که بطوری خانواده خودش را حریص و مایل بشغل
و انجام کارهای خانواد گی بنماید که انها با عشق مفرطی زحمت کش
و کار کن باشند وایشانرا عملا بخیاطی و پیراهن دوزی یا قالی
بافی و گیوه چینی یا شیرینی پزی مشغول بدارد باید در اوایل کار
خودش خریدار مصنوعات خانه اش باشد چه بسا لازم میشود که
بقیمت زیاد تری متاع محصول خانه راگرانتر از قیمت بازار خریده
و دانسته وفهمیده بخود ضرر بزند ولی همینکه چندین دفعه ان
عائله متاع خودشان را قابل فروش بازار دانستند بتدریج بکار و
هنر مندی و سلیقه خویش بوسیله تشویق هائیکه از انها شده است
علاقمند شده و بکار خود اطمینان و اعتماد حاصل خواهند نمود

فصل شانزدهم

برای داشتن افکار روشن و عمیق و رفع تردید وسرعت
عمل بایستی سعی کنید هر کاری که برای شماپیش می‌آید فورا
بدون انکه فرصت ازدست برود ان را انجام دهید نگذارید کارها
روی هم بماند از خیال اینکه فلان کار را فردا و کار دیگر را
هم پس فردا و آن کاری را که سابقا نا تمام مانده بود بهر قسم
باشد در روزهای بعد انجام میدهم بترسید کار امروز را بفردا
وا گذار نمودن بد ترین دردهای شما است همینکه کار رسید از
جواب یك مکتوب نوشتن گرفته تا ملاقات شخصی یا کشت بذر و
حصادی هر چه باشد باید بدون لمحه تاخیر همان ساعت در صدد
اتمام و انجام آن بر ائید اگر کسی کارهای خود را موکول به
بعد کند همه وقت فکرش کدر و مشوش خواهد بود و چون
چند کار مجمل را در جلو خود گذارد همه وقت شکایت از
پر کاری نموده و کار قبول نمی کند همان کارهائی را که بایستی
روز و ماه های قبل انجام دهدو نداده است در جلو نظرش مجسم
شده و از فکر ایجاد کار جدید و پیش بردن مقاصد خویش باز
می ماند و همه وقت داد از کثرت کار و مشغله میزند . هیچ
تجربه نموده اید همینکه بانجام کاری موفق شدید چطور خیال

شما راحت می شود و سایر کار ها هر چند هم مشکل و سخت باشد بنظر شما اسان و سهل می اید ؟ ولی از انطرف اگر کار را هر قدر خیلی کوچك هم باشد بحال خود گذارده و درعقب آن نرفتید تردیدی نیست نزد وجدان و محرك باطنی خودتان به تنبلی و سستی محکوم می شوید و وقتیکه تصادفات کار و فایده‌را بدست شما میدهد همان محرك باطنی که شما را شناخته میگوید این کار را نمیتوانی انجام دهی تو همانی که کارهای کوچك را نتوانستی انجام دهی چطور باین کار مهمتر دست میزنی و بالاخره با همین تلقین که از داخله خودتان می شود حرکت نمی کنید می نشینید — و در نتیجه خسران میبرید

اشخاصیکه بواسطه تنبلی و مسامحه کار هایشان متراکم و معطل می ماند بواسطه عدم موفقیت بتدریج بد اخلاق و تندخو نیز می شوند این تند خوئی ایشان را بتنزل و پستی میکشاند درصورتیکه بر خلاف بایستی عادت نمود که بعلاوه از انجام کارها و راحت شدن از خیالات بایجاد کار هائی دیگر نیز خود را مشغول داشت .

بسیار جای تاسف است اشخاصیکه مبتلا باین مرض میشوند انقدر سستی و مسامحه مینمایند که اطرافشان از کارهای مغشوش و مختلف باقی میماند و خیال میکنند بوسیله تفریح و تفنن میتوانند

خود را برای کارحاضر نمایند این تفریح و تفنن ها خودش موجب تقویت تنبلی و سستی میشود

اینکه میگویند برای حاضر ساختن قوای دماغ بایستی چندی هم تفریح نمود برای این اشخاص نیست برای کسانی است که متصل هشت ساعت پشت سر هم کار کرده و زحمت کشیده‌اند نه کسانی که دراز کشیده و این ساعت انساعت و فردا و پس فردا نموده اند خانمهای خانه نیز اگر در عمل خانه داری مسامحه کنند اساس زندگانی انها از هم می پاشد بلکه مراعات این نکات و این مسائل برای انها لازم تر از دیگران است وقتیکه جدا بتنظیم و امور خانه مشغول شدند پس از یکی دو ساعت تمام کارها صورت گرفته وانوقت میتوانند باموریکه منافع ان بطور مستقیم عاید انها میشود از قبیل صنایع یدی و خیاطی و غیره مشغول گردند خیلی از خانمهارا می شناسم که بدون کلفت و خدمتکار امور خانه و عائله خودرا شخصا انجام میدهند خوب در خاطر دارم که روزی بمنزل یکی از سفرای خارجه وارد شدم و ازاینکه عیال سفیر شخصاً در آشپزخانه به تهیه غذا مشغول بود تعجب نموده وسؤال کردم بچه مناسبت خانم طبخ غذا را باشپزهاواگذار نمینمایند خانم سفیر گفت من میل دارم شوهرم خوراکهای پاك بخورد و ازاین جهت شخصاً خودم آشپزی مینمایم همین خانم با آنکه همه گونه وسایل آسایش و رفاه برایش فراهم بود باز مواقع بیکاری برای

اطفال کوچك خود جوراب میبافت و هیچوقت من خاطر ندارم که او را ملاقات نموده باشم و بکاری مشغول نباشد

هروقت دکتر دادسن انگلیسی رلم که سالهای متمادی درکرمان مقیم میباشدوشاید سن او بهفتاد میرسد ملاقات مینمودم نمونه از نظم و ترتیب کار در نظرم مجسم میشد با آنکه مشاغل این شخص بیشتر از کار ده نفر بود امکان نداشت انجام یکی از وظایف خودرا برای فردا بگذارد کمتر کسی رادیدم که اینطور کار دوست وزحمت کش باشد این شخص از حقوق طبابت توانست مریضخانه بسیار عالی درکرمان بنا کند شخصا خودش نقشه بنا و عمارات مریضخانه را ترسیم نمود در همان محل کوره گچ و اجر ترتیب داده و در عین آنکه شخصا عهده دار نظم و ترتیب بنائی بود تمام مریض ها را سرکشی میکرد در ساعاتی که برای جراحی تعیین نموده بود بدون تخلف مشغول جراحی میشد شاید در روز های پذیرائی طبی صد ها نفر را معاینه و نسخه میداد و در عین حال اگر میشنید که در فلان نقطه شهر مریضی نمیتواند خود را بمریضخانه برساند ببالین او حاضر میشد و ضمنا مردم را بخدا پرستی و نیکی دعوت مینمود کسیکه حرف میزد سر تا پا گوش بود و پس ازان صحبت میکرد با تمام این مراتب بعضی اوقات لباس مشار الیه وصله داشت و بواسطه کار زیاد انگشتانش از طراوت طبیعی افتاده بود باغچه خودشرا شخصا بیل میزد عمل پیوند درختهای مریضخانه را عهده دار بود

روزی مرد روستائی که از ایلات اقطاع افشار آمده و چشمش نا بینا بوددر حالتیکه دست دو طفل کوچك خود را گرفته بمریضخانه وارد شد دکتر چشمش را معاینه نموده از او پرسید چه مبلغ میدهی که چشمت بینا شود آن بیچاره اظهار فقر نمود اما دکتر برای انکه روستائی از این بابت تاثری نداشته باشد باو گفت دو قران میگیرم چشمت را بینا میکنم روستائی قبول نمود و در نتیجه دکتر او را بحمام فرستاده و جراحی نمود پس از پنج روز نگارنده ببالین مریض رفتم از او پرسیدم آیا اولین دفعه که چشمت را بازمیکنی میخواهی چه چیز را ببینی روستائی پس از قدری تامل گفت میخواهم اول اولادم را که هنوز ندیده ام ببینم دو طفل کوچك او را ببالای سرش حاضر نموده و بوسیلهٔ یکی از کارکنان مریضخانه گوشه از پارچه که بروی چشم آن بیچاره بسته شده بود باز نمودیم و اشکهای خوشحالی او را از مشاهده دو طفلش دیدیم خلاصه این مرد خیر خواه همه وقت بکتابچه یاد داشتی را که دارد مراجعه میکند و ممکن نیست یکی از کارهایش بفردا موکول گردد و از همین جهت همه وقت شاد و خرم و امورش مرتب و منظم است



فصل هفدهم

وقتیکه بکاری شروع مینمائید اگر برخلاف انتظار موانعی میخواهد جلو شما را سد نماید باید متشبث باقدامات دیگری بشوید اگر بخواهید در زندگی یکنواخت باشید کمتر موفقیت نصیب شما میشود بطور نمونه طریقه تشبث را برای شما مینویسم در این چند سال اخیر معلوم نشد چه کسی انتشار داد که گیوه همان کفش مخصوصی که از سالهای متمادی در مملکت ما معمول و مصنوع مملکت هم بود (دمده) شده و ماهم که به یقی مشتعل و به تقی خواموشیم مثل آنکه یکی از قوانین بسیار لازمی که بنفع مملکت تصویب شده این حرف را قبول نموده و یك دفعه بازار گیوه تنزل نموده شاید هزار ها زن گیوه چین و مردان تخت کش و فروشندگان گیوه یکمرتبه بیکار شدند و درعوض کفشهای خارجی در بازار ها رونقی گرفته و بجای گیوه کفشهای کتانی کف لاستیکی رواج یافت خوب بخاطر دارم که در مغازه یکی از گیوه فروشها برای خرید گیوه رفته بودم و مشار الیه از این وضعیت آه و ناله داشت و میگفت باندازه مخارج یومیه خانواده‌ام گیوه نمیفروشم نگارنده باو گفتم شما نباید دست را روی دست گذارده و ناله کنید باید از برای تجدید رونق این صنعت باقدامات مخصوصی متشبث بشوید گیوه فروش

پرسید مثلا چه کار بکنم گفتم آنکسی که امروز میخواهد تجارت کند گذشته از اینکه در این مواقع جبران نکث و ضرر خود را مینماید سعی میکند که بر توسعه کارش هم بیفزاید مثلا وقتیکه در بازار ایران گیوه از مد میافتد شما باید در عوض بازار مهم تری در سایر نقاط عالم پیدا کنید پرسید چطور گفتم هیچ تردیدی نیست که گیوه برای اشخاصیکه بازی تنیس مینمایند بملاحظه راحتی بهترین کفش میباشد مثلا اگر گیوه فروشهای ایران یا شما بیست جفت گیوه نزد وزیر مختار ایران درامریکا که تقریبا با ایران یکهوااست فرستاده و از او خواهش کنید که این گیوه ها را به تنیس باز های معروف بطور هدیه تعارف بدهد کلیه این مخارج بیشتر از صدتومان نمیشود اما وقتیکه سایر تنیس باز ها ملاحظه نمودند که استادان تنیس باز کفش مخصوصی در پا دارند در صدد میافتند که آنها هم از همان گیوه و کفش مخصوصی که استادشان پوشیده برای خود تهیه نمایند و در همانوقت باید اعلانات شما در جراید امریکا انتشار بیابد و متعاقب آن باید عدلهای گیوه شما برای فروش در تمام مغازه های کفش فروشی موجود باشد در اینصورت حساب کنید اگر شما بانجام اینکار موفق شدید چه بازار خوبی برای فروش گیوه های خودتان تهیه نموده اید میگوید شاید این اقدام و تشبث صورت نگرفت

دفعه دوم باید سلیقه استاد های تنیس را پرسید و مطابق دستور و در خواست آنها گیوه تهیه نموده و در این دفعه دویست جفت مجانی بذل و بخشش کنید و خلاصه انقدر بایستی متشبث باقدامات مختلفی شد تا آنکه گیوه شما در امریکا یا یکی از ممالك دیگر مد شود و از این ورطه نجات یابید با آنکه جرئت نکردم بگویم اگر شما برای پروپاگاند همین گیوه که اینطور ها بان اهمیت نمیدهیم پنجاه هزار تومان هم تقدیم و تعارف بدهید عاقبت صرفه بردماید گیوه فروش خندیده و عاقبت الامر بخیال خودش جواب دندان شکنی بمن داد و گفت اقا جائیکه در وطن ما گیوه را نخرند من گیوه را حمل بامریکا بکنم ؟

در اینجا برای تذکر باولیاء دولت ناگزیرم که از بحث درموضوع تشبثات خارج شده و عرض کنم اگر عدهٔ باین خیـال باشند که ممکن است کرور ها نفوس بیکاره خصوصا زنها بوسیله ماشین الات و وسایل امروزه از برای خود کسب و کار تهیه نمایند ممکن نیست زیرا عدم سرمایه و فقر و فاقه که سرتاسر مملکت ما را فرا گرفته مجال نفس کشیدن باحدی نمیدهدتاچه برسدباینکه سرمایه تهیه نمودهوبدان‌وسیله با آلات ووسایل جدیده کسب نمائیم و بنا براین گیوه چینی بر بیکاری مزیت دارد خصـوصا که این صنعت باندازهٔ سهل وساده و

کم زحمت است که عموما دختر ها وزنهای بیکاره میتوانند مخارج یومیه خود را بدست بیاورند و ترویج گیوه وشایع نمودن آن در مملکت بمصنوعات داخلی وجلوگیری از واردات یك کمك مسلمی خواهد بود

مثلا باز ملاحظه میکنیم یك قلم ازصادرات مهم ما در سنوات گذشته حنا بوده است در هر سالی مبلغ عمده از بابت حنا خصوصا ازشهر های قفقاز بما عاید می شده است وبتدریج صدور این مال التجاره نیز رو بنقصان گذارده و میرود که فراموش شود حالا فکر کنید اگر بوسایل مخصوصی وزارت اقتصاد ما موفق شود که خانمهای امریکائی را در عوض آنکه دوا های مسموم بانگشتان خود میمالند تشویق نماید که حنا بانگشتان خودشان بگذارند چه قدم بزرگی بر داشته ایم اگر برای مد نمودن حنا پانصد هزار تومان در امریکا خرج کنیم وبهر مغازه سلمانی و حمام های نیویورك در سالهای اول ودویم مقداری حنا با کتابچه و دستور های مخصوصی که طبع شده مجانی بدهیم میدانید چه کرده ایم ؟ باین وسیله توانسته ایم لااقل از هر خانم امریکائی در سالی یکقران برای صادر کنندگان و زارعین حنا در مملکت خودمان جمع اوری بنمائیم حالا قلم برداشته حساب میکنیم تنها خانمهای نیویورك تقریبا ۲۷۴۰۰۰۰ ملیون نفرند و از

هر نفری اگر یکقران بگیریم مبلغ ۲۷٤۰۰۰۰ قران در یك سال می شود

سال قبل از نائین که یکشهر کوچك صنعتی ومردمانش همه تاجر پیشه و زحمت کش هستند میگذشتم فکر میکردم مجدداً از شهر کوچکی عبور مینمایم که از صدای دفتین عبابافها و چرخهای دستی زنهائیکه نخ هارا برای عبا ریسیده و حاضر مینمایند یا صدای هم اهنك عبا بافها لذت میبرم یا عدلهای کرك را که از اطراف مملکت باین نقطه حمل میشود ملاحظه مینمایم اما متاسفانه وقتیکه وارد شدم دیدم یك بهت عجیبی مردمرا فرا گرفته بود همه ویلان و سر گردان بیکار بودند معلوم شد بواسطه قانون متحد الشکل شدن لباس و غیر معمول بودن عبااین بیچاره ها دچار بی کاری وضرر وخسارت شده اند بایکی ازتجاری که سابقهٔ اشنائی داشتم داخل صحبت شدم اظهار میداشت تنها من چند هزار تومان متجاوز بواسطه انکه مقداری عبا موجود داشتم متضرر شدم خاطرم امد که بغیر از این تاجر ونائینی هاعموما اهالی ایران هرنفری یکی دوثوب عبا داشته ایم وروبهم رفته برای هر نفری از مردان وقتیکه داشتن یك عبا را قائل شویم ده کرور عبا که هر ثوبی مثلا دو تومان قیمت داشته و کلیه بطور تقریب بیست کرورتومان میشود ازدست مارفته است حالا گر فروشندگان عبا معتقد به تشبثات بودند بایستی فورا در صدد چاره جوئی وعلاج بر امده و نگذارند این صنعت از میان برودو بهر قیمتی است سعی

کنند اشخاص درجه اول و اعیان واشراف عبا های خودشان را شنل نمایند و شنل هم در قانون متحد الشکل بودن لباس منع نیست ازاین تشبث جزئی چند فایده حاصل میشد اولا یکعده عبا باف دوچار فقر و بد بختی نمیشدند ثانیاً عبا های دیگران که اکنون بی فایده است و استعمال نمی شود از میان نمیرفت و ثالثا بحفظ یکی از صنایع خودمان موفق شده بودیم

خلاصه این قبیل اقدامات و تشبثات همان قسمی که برای یکنفر گیوه فروش یا عبا باف ویا تاجر واجب و بلکه لازم است برای هر فردی نیز در حدود زندگانی خود اهمیت دارد



فصل هیجدهم

ورزش

این اوقات کلمه ورزش همان قسمی که در طرح چندی اصطلاحی در مملکت ما متداول شده و بعد فراموش می‌شود زیاد معمول و متداول شده و مقاله یا کتاب و کنفرانسی نیست که از ورزش سخن نرانده باشد از اینکه ما یك فصلی در این کتاب بورزش تخصیص داده‌ایم تعجب ننمائید چه مقصود و بیانات ما با آنچه دیگران نوشته و عقیده دارند بسیار باهم منافات دارد و چنانچه سابقاهم اشاره شد ما طرفدار افکار و طرز مخصوصی از برای زندگانی هموطنان خود هستیم و معتقدیم که اگر ما بخواهیم هر کجا دول غربی پا گذارده ما هم جای پای آنها قدم بگذاریم تا دنیا باقی است آنها جلو و ما عقب مانده ایم و از این جهت درهریك از امور زندگانی خود بایستی رسوم و عادات مخصوصی که دارای فوائد چندی باشد بطور اجبارهم اگر شده معمول بداریم تردیدی نیست که ورزش موجب تقویت جسم و روح و توانائی و مقاومت در امور زندگانی است و کسی که بنیه و قوایش قوی نباشد هیچگاه نمیتواند آن کار و عملی را که بر عهده دارد بصحت و درستی انجام دهد یکنفر محاسب در حالتی میتواند چندین ساعت را متصل کار کند که بنیه و قوایش ضعیف نباشد یا یکنفر معلم انقدر میتواند تدریس نماید که از ضعف و ناتوانی عاجز

نگردد بنا بر این آنکسی که بخواهد از عهده کار کردن و فایده بردن بر اید ناگزیر است که بقوای خودش مدد بدهد و بهمین واسطه مللمتمدنه عالم امروز بورزش اهمیت زیاد داده و صدها قسم ورزشهای مختلف ایجاد و معمول داشته اند

اما در اینجا ما بیك مسئله مهمی بر میخوریم و آن این است که چون کلیه امور آنها بوسیله ماشین های مختلفه انجام می یابد و و حرکات بدنی کمتر مینمایند آنها بیشتر از ما محتاج بورزش میباشند چنانچه ما نمیتوانیم بیکنفر خشت مال که از صبح تاشام مشغول حرکت است ورزش را تجویز نمائیم و این از خصایص طبیعت است که انسان را برای کار کردن یعنی بادست وپا حرکت نمودن مهیا ساخته اگر ما در عوض انکه بوسیله دست یك تخته چوب را رنده کنیم متوسل بماشین شده و فقط تمام قوای خود را متوجه مغز بنمائیم بدیهی است بتدریج دستهای ما بواسطه کار نکردن نحیف و لاغر می شود و بهمین علت هر چه بعده ماشین هائیکه همه روزه اختراع می شود افزوده و کارهای یدی کمتر گردد بیشتر بورزش و حفظ قوای بدنی اهمیت داده و احتیاج پیدا خواهد شد

و خلاصه اگر بشر مباهات می کنند که خود را از قید کار های دستی و زحمت هائیکه پیشینیان متحمل می شدند ازاد نموده

اشتباه کرده‌است زیرا همان کسیکه بوسیله ماشین چوب بری تخته‌های چوب را خورد مینماید بازنا گزیر است که صبحها بنام ورزش مدتی را بزحمت وریاضت مشغول و قوای خود را بطور تصنع حفظ نماید اگر بخواهیم بقوائیکه همه روزه درعالم صرف ورزش می شود قیمتی بگذاریم مبلغ بسیار گزافی خواهد شد

متاسفانه هنوزانهائیکه مخترع ورزش های مختلفه بوده نتوانسته اند یك ورزشی رااختراع ومعمول بدارند که در عین انکه اشخاص قوای خودشانرا صرف مینمایند یك کاروعمل مفید باصرفهٔ هم اقدام نموده باشند تا اندازهٔ قارئین محترم بمقصود ما پی برده و اکنون باصل موضوع میپردازیم چنانچه گفتیم ورزش و نگهداری قوه و بنیه یکی از شرایط عمده زندگانی است اما مانمیگوئیم که مثل ملل غربی شما همه روزه مثلاچهل و شش مرتبه دستها را بی انکه از انها توانسته باشید استفاده ببرید بطرف بالا و سی دفعه بطرف راست و فلان قدر بطرف چپ حرکت بدهید ما میخواهیم که شما برای خودتان ورزشی تعیین نمائید که‌لااقل در هرروز صبح مثلا باندازه قیمت و مخارج چای که میل می کنید در ضمن ورزش استفاده هم نموده باشید ذیلا نمونه هائی از ورزشهای مختلفه که مقرون بصرفه و فایده فوری است ذکر میکنیم

اگر از اهالی شهر های شمالی ابرای هستید میتوانید همه

روز صبح قبل از افتاب باندازه یکقران هیزم شکنی نمائید و یایك یکمقداری زمین را برای غرس اشجار اماده و حاضر سازید وبجای درختهائیکه میاندازید درختهای دیگری غرس کنید

اگر از اهالی جنوب ایران هستید میتوانید همه روزه صبح مقداری اب بادلو از چاه منزل خودتان بالا کشیده و حوض حیاط را پر کنید و چه بهتر که باغچه حیاط را هم سبزی کاری نمائید که همه وقت سبزی تازه داشته باشید برای انکه هم دست و هم پا هر دو ورزش کرده باشند پنجاه دلو اب را با دست و پنجاه دلو اب با پا بکشید قیمت صد دلو اب کشیدن در شهرهای جنوبی بیشتر از یکقران است

مواظب باشید در موقعیکه دلو ها را از چاه بالا میاورید نفس ها را طولانی بکشید

اگر از اهالی دهات و قراء هستید در انجا وسائل ورزش و تنفس در هوای ازاد بهتر از شهرها موجود است بنا بر این یکقطعه زمین را شخصا شخم زده و بتدریج بغرس اشجار بپردازید روزی یکساعت که شما از روی جدیت برای آبادی این قطعه زمین بکوشید چند نتیجه دارد اول انکه ورزش نموده‌اید دوم فایده برده اید سوم بتجربیات فلاحتی شما افزوده شده است

این ساعات مختصری که شما در این زمین کار کرده اید پس از

چند سال باعث تعجب خودتان هم خواهد شد زیرا خداوند در این قبیل امور یك خیر و برکتی عطا میفرماید که بمراتب زیاد تر از قیمت و مقدار کاری که کرده اید میباشد

اگر باندازه خرید لوازم اثاثیه نجاری سرمایه داریدباپول مختصری میتوانید باسبابهای نجاری از قبیل اره و رنده و تیشه و غیره خود را تجهیز نموده و همه روزه صبح مقداری نجاری کنید

در کیش ایرانیان قدیم یکی از شرایط مؤمن بودن بخداوند غرس اشجار بوده است و راستی چه عیب دارد که قانونی وضع و هر فردی از افراد را مکلف نمائیم که سالیانه بیست درخت غرس و ابیاری کنید اگر این کار عملی شود در اندك مدتی تمام اراضی بایر و خشکیده اباد میگردد و بعلاوه پس از چند سال شهرها و ایالات ما بواسطه نزول بارانهای مفید از خشك سالی و افات جاریه نجات می یابند

اگر صبح قبل از افتاب یعنی همانموقعی که بایستی بورزش شروع نموده و از چپ و راست حرکات ژیمناستیکی بنمائید آب پاش آب را برداشته و کل کاریهای باغ را کاملا آب بدهید بیشتر صرفه برده اید تا اینکه بیکار باشید وقتیکه آب می پاشید باید بهمان سنگینی واستحکامیکه حرکات ژیمناستیکی را انجام میدهید آب بپاشید و البته این دستور ها بجهت اشخاصی که فقط باقلم یافکر وحرکات مختصر

أعاشه مینمایند میباشد وبرای این اشخاص وسایل تهیه نمودن هیزم ورفتن درجنگل ویا یك قطعه زمین فراهم است وبعلاوه در خانهای مسکونی این قبیل اشخاص نیز باغچه باندازهٔ که ایشان کار کنند واز دست رنج خود محصولی بثمر رسانیده و بدان وسیله قوای ضعیف خود را قوی نمایند موجوداست



فصل نوزدهم

صحت وامانت

انگلیسیکه صحت عمل ودرستی داشته باشد بالاخره صاحب همه چیز میشود اما تنها امانت از برای کسیکه درخانه نشسته و بگوید من صحیح العمل هستم کافی نیست امتحان در این امر مهم بسیار مشکل است خیلی اشخاص را می شناسم که از بد بختی خود شاکی اند ومیگویند پس از بیست سال صحت عمل وامانت بنان شب محتاجیم و افسوس دارند که چرا امین بوده اند دیگر فراموش میکنند که اگر امانت هم داشته اند در مقابل تند خو و تند گو بوده و یادر عمل پافشاری ننموده اند و تقصیر را در عهده صحت عمل و درستی گذارده اند همیشه درخانه نشسته وازجای خود نخواسته اند حرکت نموده و در این انتظار بوده اند که دیگران چراغ گرفته و انها رادر زوایای خانه آنها یافته وکار وشغلشان بدهند در صورتی که دیگران آنهائیکه از صحت عمل و امانت عاری هستند مجال نمیدهند تااین درست کار از نا درست وصحیح العمل از خائن تشخیص داده شود مدتها بود که بنده در این مسئله متفکر بودم که چرا بعضی ازاشخاص درستکار و خدمت گذار کمتر داخل امور مهمه شده و بیشتر خانه نشین و منزوی باید باشند و بر خلاف اشخاص نادرست جلو افتاده ودر همه جا نفوذ بایدداشته باشند بالاخره مسئله را اینطور حل

نمودم انهائیکه صحیح العمل ودرست کار اند چون از خود مطمئن هستند در خانه نشسته و میگویند چون مادرست کار و راستگو و صحیح العمل هستیم آنهائیکه محتاج بما هستند باید نزد ما بیایند و کار خودشانرا بما واگذار کنند

اما انهائیکه برخلاف مصدر امری شده و بقول فرنگی مابها شارلاتان هستند چون از خود مطمئن نیستند لذا بهر تشبثی که ممکن است خودرا از جرگهٔ آنهائی که جلو میروند نمیانداخته وهر دری را که میرسند میکوبند و از روی همین فلسفه همیشه ظالمین و اشقیا بر مردمان خیر خواه و دوستان بشریت غالب بوده اند چه انهائیکه نیك خواه بوده آرزوئی بجز آسایش عامه نداشته اند همه وقت آن مناعت نفس وحفظ قول وصحت عمل خود را محترم داشته و در مقابل هیچکس سر فرود نمی‌آورند اما کسانی که حقیقت وراستی ندارند سرمایه وهنر وفضیلتشان تنها تملق و چاپلوسی است نزد همه کس سر فرود آورده و بهر نحو بتوانند خودرا داخل در امور مینمایند بنا براین اگر در شما وضعیت صحت عمل و امانت به حد کمال هم باشد ومترصد باشید که باید نزد شما امده و خواهش کنند که فلان مقام و یا ریاست فلان تجارتخانه را قبول کنید و یا چون خیلی ادم صحیح العمل درستکاری هستید امتیاز استخراج معدن بهراسان را بشما واگذار مینمایند این قضیه محال وممتنع است

و امکان ندارد به ارزوی خودتان موفق گردید

اگر این مانع مهم درکار نبود و درستکاران هم میتوانستند انطوری که اشخاص نالایق از خود معرفی نموده و جای خود را باز مینمایند از خود معرفی کنند ومقامی را که لایق هستنداحراز نمایند جور وظلم کمتر بود همه وقت حق وعدالت حکمفرمامیشد اگر چه پس از مدتی درستی و امانت اشکار میشود اما تا انروزیکه این حقایق ظاهر گردد بیعدالتی هائی که باید بشود میشود وازهمین جهت وقتی که شما چنین صفتی را در خودسراغ داریدنبایدمطمئن بنشیند لازم است با تمام قوا سعی کنید همه کس شما را بشناسد بانکسیکه سرمایهٔ خودرا درستکاری و صحت عمل قرار داده مژده میدهم که بالاخره حقیقت ظاهر میگردد انکسیکه درستکار است همه چیز را دارد و انکه بر خلاف درستی عمل می کند روزی پرده از روی کاوش میافتد یك نفر خادم درست کار بالاخره اقامیشود یك تاجر صحیح العمل همه روزه برمکنتش افزوده میگردد جوانی را میشناسم که از اهالی یکی از دهات اصفهان است پدرش پیر مرد کوری است که هنوز در قید حیات است و چون مشار الیه ازعهده مخارج پسر خود بر نمی امد با مختصر توشه راهی پیاده خود را بطهران رسانید و در بدو ورود در خانه یکی از تجار

معروف او را بخانه شاگردی پذیرفتند بعداز چند ماهی صحت عمل ودرستی آن‌جوان باندازهٔ موجب اطمینان تاجر مزبور شدکه اوراازخانه شاگردی بحجرهٔخویش اورده‌و تحویلدار شد وپس از یکسال مدیر ان تجارتخانه شد و بعد با آن تاجر شرکت کردواکنون مستقلا صاحب یك تجارتخانه معتبری‌است که سرمایه اولی آن صحت‌عمل و درستی بوده است خیلی از رجال و بزرگان را میشناسم که در بدو زندگانی خود از طبقات سوم بوده و امر معاش آنها بقدری سخت و در عسرت بوده اند که شاید از برای یك کف نان یا بالا پوشی که خود را از سرمای شب محفوظ دارند معطل و سر گردان بوده اند اما با همین سرمایه صحت عمل و امانت درستی و راستی بمقامات عالیه رسیده اند .

کسی نیست که بگوید من درست کار نیستم همه کس باین ادعای بزرك مباهات دارد اما بانتها رسانیدن این خصلت و در موقع عمل امتحان دادن صفت مزبوره کار مشکلی است با انکه تشخیص اشخاص صحیح‌العمل بسی دشوار و مشکل و ترقی این اشخاص بسیار بطی و کند است ولی باز قیمت هر اخلاق و صفات نیکوئی بالاخره اداء میشود

شما در هرکار وشغلی که‌هستید سعی کنیددرستکار باشید ترقی

و موفقیت شما در حفظ و حراست این صفت است بهیچ قیمت درستی را از دست ندهید بعد بتدریج با داشتن این صفت اطراف شما روشن میشود شما بقلوب ودلها راه پیدا میکنید مردم بشما رو میکنند مال و جان خودشانرا در حیطه تصرف شما قرار میدهند و از داشتن چنین خصلتی سر بلند خواهید بود دل قوی دارید ازهیچکس بیم و هراس نداشته باشید و بوسیله همین نردبان از پلکان ترقی بالا میروید و بانچه آرزو داشته اید نائل و موفق میشوید و اگر بگوئیم که درستی و امانت یکی از وسایل عمده مهم متمول شدن است اغراق نگفته ایم ،

پیر مردی بنام شیخ عباس وجود دارد که سابقاً یکی از طلاب مدارس قدیمه بوده پس از انکه بمقام اجتهاد میرسد بمناسبت آنکه مایل میشود معیشت او از راه زحمت وکار فراهم شود در جلو خانه ومحضر خود که دریکی از محلات پست طهران است بکسب پینه دوزی اشتغال مینماید خیلی از روزها میشود که عایدات کسب و پینه دوزی این شخص کفاف مخارج ساده عائله او را نمیدهد و بطوری که شخص موثقی از برایم نقل کرد روزی باندازهٔ تنکدستی باو روی میاورد که ناگزیر میشود از همسایکان خود مبلغی در حدود یك قران قرض کند در حالتیکه همانروز یك کیف بغلی که قریب سیصد تومان اسکناس در جوف آن بود جلو درب خانه خودش

همان محلی که روزها برای پینه دوزی می نشست یافته بود اما
بواسطه انکه تمام نوشتجات جوف آن کیف بخطوط خارجی نوشته
بود نمیتواند بداند صاحب آن کیف کیست و پس از چند روز
صاحب کیف را که یك نفر اروپائی و در تجسس کیف خود بود
می بیند او را بنزد خود خوانده و پس از تحقیق علامات و نشانیها
کیفرا بصاحبش مسترد میدارد شخص اروپائی متعجب میشود زیرا
شخصی را می بیند که ظاهراً در منتهای پریشانی و فقر در جلو او
نشسته در حالتیکه باطناً بصفت صحت عمل و امانت اراسته میباشد
مشار الیه مایل میشود بیشتر در احوال این شخص تجسس نماید و
همینکه بر احوالش آگاه میشود سؤال میکند شما که برای یکقران
معطل بودید بچه مناسبت باین پول دست نزدید شیخ میگوید برای
اینکه این پول مال دیگری بود و مذهبم از تصرف در مال غیر مرا منع نموده سپس
شخص اروپائی پس از این قضیه استعجاب نموده و قلبا درستکاری او را پسندیده
خواهش میکند که تمام سیصد تومان را شیخ از او بعنوان هدیه قبول نماید آری
آنکسیکه بصفت درستکاری و امانت متصف گردید در عین سختی و دست
تنگی در حالتیکه برای سد جوع هم باشد از تصرف در مال دیگران
خودداری میکند و بهیچ قیمت درستی و امانت خود را نمیفروشد
سلام باد بر کسانی که بواسطه تعلیمات مذهب مقدس اسلام و خدا
شناسی صاحب چنین صفات پسندیده باشند و خوشا باحوال کسانیکه
از روی ادراك و فهم بدستور و تعالیم مذهبی عمل نموده و نفس
خود را تا این پایه بی نیاز و منقح بار میاورند .

فصل بیستم

خوب باشید

از امروز مصمم باشید خوب بشوید خیال کنید که از همین ساعت خوب هستید با انکه بسیار گرفتاریها و مشکلات اطراف شما را گرفته فکر شما را مشوش نموده سعی کنید بر خلاف روز های گذشته چهرهٔ عبوس خود تانرا باز نمائید و تبسم کنید دل را نیز ازاد بگذارید و خلاصه آنکه افکار خود تـانرا بخوش بینی سوق دهید الساعه تصمیم بگیرید که خیر خواه باشید وقتیکه نیت و آرزوی شما بخیر اندیشی و محبت ودوستی بخلق باشد خداوندهم بموفقیت شما امداد میفرماید کلید های خوبی و بدی و آسایش وزحمت سعادت و ذلت در تمام در دست شمـا است همت کنید همه وقت بروی خودتان درهای خوشی و سعادت را بگشائید اگر خوش بین باشید هنگامیکه یك قرص نان جو خشك را در دامن خود گذارده و با قدری اب خنك میخورید مثل انست که بهترین اغذیه لذیذه را میل مینمائید و برعکس هنگامیکه گرفتار خیالات پست کینه ورزی و حسد و بخل باشید بهترین خوراکها و کاملترین اسایشگاه و تفریحات به بدترین نوعی بشما نا گوار و تلخ میشود اگر شما با چهرهٔ گشوده و خیال ارام و نیت پاك با هرکس روبرو بشوید مقصود شما زودتر بعمل میاید حرفهای شما بهتر اثر میکند چه عیب دارد که درضمن انجام امور خود بازوی افتادگان و در ماندگان را با روی خوش و تبسم

بگیرید انقدر که دراین قبیل موارد فایده نصیب شما میشود درسایر عملیات و کارها استفاده نخواهید برد . شما میتوانید باندك مراقبت و سعی برای خود جاه و مقام تهیه نمائید همت کنید که بعد ازین با هرکس روبرو میشوید و انچه میگوئید از روی محبت و دوستی باشد وقتیکه اینطور شدید مردم بشما رو میکنند ودرهر مورد از روی صداقت راهنمائی های مفیدی بشما نموده و با همین سرمایه همه وقت امور شما در همه جا باسانی و خیر و خوبی می گذرد همه کس در موقع سختی و گرفتاریها با شما مساعدت مینمایند اگر نمیتوانید حوائج دیگران را بقسمی که از شما میخواهند برآورید باز میتوانید با زبان ملایمی آنها را از خود راضی کرده و یا بانان راه نمائی و خیر اندیشی نمائید انقدری که خوبی و خوب بودن اسان و اختیارش در دست شما است چیزهای دیگر نیست هیچوقت راضی نشوید که ظاهراً دیگران شما را دوست داشته و باطنا قسم دیگری بشما نظر داشته باشند.

ساعی باشید که قلبا طرف دوستی ومحبت خلق واقع شوید

اگر دو نفر تجار در یك بازار به تجاری مشغول باشند شما ابتدا بچهرهٔ آنها نظر دوخته و دقت میکنید که با هر کدام که خوش رو تر وخوش اخلاق تراست سروکار داشته و پس از انکه این تشخیص را دادید نزد همان که بنظر شما بهتر رسیده میروید و بالاخره سفارش خودتان را باو میدهید در اینصورت چه اشکال دارد که از امروز سعی کنید با چهرهٔ باز بمردم رو برو شوید مردم در تجسس ادم

خوب و خوش نیت می باشند یك نفر تاجر مبالغ عمده صرف
اعلانات مال‌التجاره های خودش میکند برای انکه مردم بسراغ او بیایند
من گمان ندارم در عالم هیچ اعلان و پرپاکاندی بهتر از خوبی
و خوش بینی باشد شما در هر شغل و صنف و پیشه که هستید
خوب باشید و به بینید چطور دنیا بشما رو می آورد خداوند بشما
مدد میفرستد و نام شما در تمام ممالك عالم معروف میشود اگر
شما خوب شدید و قلب و زبان خود را یکی نمودید دیگران هم
هر چند بد قلب و خوش نیت نباشند چون مقابل شما رسیدند
ناچارند که همانطور باشند شما یك نفر در موقع تکلم تبسم کنید
او هم تبسم مینماید یك نفر با تندی صحبت بدارید او هم معامله
بمثل می کند کسی که خوب وخیر اندیش باشد قیافه اش نیز تغییر
می کند دیرتر پیر شده وخوش رو میشوددر میان اشخاص تند خوو بد
نیت قیافه‌های گیرنده بسیار کم است

میگویند یکی از نقاشهای معروف دنیا مصمم شد که تمام عالم را گردش
نموده و هر کسی که دردرجهٔ اول خوشگلی میباشد تصویری از او بردارد
و بالاخره باین کار موفق شد و نام و نشان آن شخص را در ذیل تابلو
خود نوشت پس از مدتی نیز تصمیم گرفت که شبیه بد شکل و بد قیافه
ترین مردم عالم را نقاشی کند پس از تجسسات بسیار در زندانی چنین
کسی را پیدا نمود و وقتی که از نقاشی و تصویر چنین شخصی فراغت
یافت خواست که نام و نشان او را هم در ذیل صفحه تابلو خود بنویسد

پس از تحقیق متعجب شد زیرا این آدم همان شخص اولی بود که در اول شبیه او را نقاشی نموده و بعقیده خودش خوشکل ترین مردم عالم بنظرش رسیده بود و دانست که خیالات مشوش و غم اندوه که ناشی از بخل و حسد و جهالت این شخص بوده قیافه و سیمای او را اینطور تغییر و تبدیل داده است بدین لحاظ توصیه میکنم که پیوسته دل خود را از هر آلایشی پاك نگاهدارید به پیش امدها از روی خوش بینی نگریسته وانها را از نقطه نظر خوبی یاد کنید من نمیگویم انقدر نیك بین و خوش نیت باشید که بسادگی زیاد معروف شده و طراران شمارا گول بزنند بلکه در عین خوش بینی و خوبی بیدار کار خود هم باشید هوشیار بودن غیر از سوء ظن و تردید داشتن است خلاصه یکی از سرمایه های شما مطبوع بودن قیافه است چطور یك نفر عامل در (هیپنوتیزم) با نظر خویش دیگران را مجذوب میکند همانطور شما هم باید انقدر خوش خو و نیك بین باشید که با یك نظر و یا چند کلمه صحبت هر کسی که با شما تصادف نموده اورا مجذوب خویش نمائید بهمین وسیله اگر سوداگر و تاجر هستید مردم معاملهٔ با شما را نسبت بدیگران ترجیح میدهند اگر نوکر و خدمتگذار هستید رئیس و همکار خود را بطرف خود جاب خواهید کرد و یا اگر اقا و فرمانده هستید خادم و خدمتگذار شما از روی صداقت و درستی و نیت پاك اوامر شما را انجام میدهد مگر فراموش نموده اید که خود شما هم اگر با یك نفر خوش قیافه و نیك خواه ملاقات کنید زودتر اظهارانس

را قبول مینمائید . حتی اگر دکتر باشد دوای درد خود را بملاقات او تشخیص میدهید و تمام دکترهارا گذارده بخانه او میروید ولی اگر با یك نفر ادم تندخو و عصبانی و بد زبان و بد قلب تلاقی کنید دل وقلب شما هم میگیرد و میخواهید هرچه زودتر از اوفرار نمائید در هر حال خوب یابد بودن شما بدست خودتان است سعی کنید ازاشخاصی باشید که مردم مایل بمعامله و دوستی و اشنائی با شما باشند وقتی که اینطور بودید در انجام هر فکرو اقدامی زودتر موفق میشوید بهرکاری که شروع مینمائید ازاطراف بشما مددمیرسدو بالاخره سراسر زندگانی و عمر شما را یك فرح و انبساط مخصوصی فرا گرفته و پیوسته سعادتمند خواهید بود



فصل بیست و یکم

با اینکه ذکر اینموضوع در واقع نمك بجراحت پاشیدن است معهذا اجازه بدهید در ضمن تحریر این فصول از اوضاع دگرگون صنایع و انحطاط صنعت و هنرمندی شمه نوشته شود چنانکه در فصول گذشته اشاره کردیم بالاخره ما باید طرح و طرز و نقشه و کار و تحصیلات و تجارت و حتی پوشیدن لباس خود را عوض کنیم لازم است فضلا و دانایان [نه آنهائیکه حتی شب ها هم خواب پاریس را میبینند] مجتمع شده و برای نجات وطن از این بحران اقتصادی متشبث بافکار و اقدامات بالخصوصی بشوند همان قسمیکه لباس ساده بسیار مناسبی را برای زن و مرد معمول میدارند همان قسمیکه شر مخارج بیهوده و رسوم و عادات پوسیده را از سر مردم کوتاه میکنند همان نوعی که وضعیت ازدواج و زناشوئی را که بتدریج از قوانین محکم اسلامی خارج شده و صورت بدی بخود گرفته و موجب بدبختی عامه شده است اصلاح میکنند فکری هم برای ایندگان بنمایند بازوی جوانان و دختران معصوم را گرفته و آنها را از این مشی کورکورانه که اتخاذ نموده اند باز دارند

باید دقت کنند که مملکت بچه اشخاص محتاج است و وقت

این جوانان را که غرق پرگرامهای صعب مالیخولیائی هستند نگذارند از دست رفته و ضایع شوند بلکه آنانرا از سنخی که امروزه مملکت بانها احتیاج دارد حاضر نمایند . وارد بازار شوید یك نظری بدکاکین و مغازه ها بیندازید به بینید مردم بچه چیز ها محتاج شده اند این جوانانرا برای تهیه آن اشیائی که امروز جزو لوازم و حوائج زندگانی شده اند باید حاضر و آماده کنیم مملکت از تکمه و سوزن و تیغ دلاکی و مقراض گرفته تا گنه گنه و استکان و غوری و هرچه در زندگانی امروزهٔ مردم داخل شده بممالك خارجه محتاج است اینها را چه اشخاصی باید تهیه کنند تا چند هزار سال دیگر باید برای کوچکترین لوازم خود بخارجه احتیاج داشته باشیم از یکطرف این طور بازارهای خودمانرا از مال التجاره ها و مصنوعات کارخانهای خارجی پر نموده و از طرف دیگر مردان ودختران خودمان را بتحصیلات دورو دراز و یك نواخت مشغول داشته و خود را اغوا نموده ایم ما عجالتا سازنده تکمه میخواهیم ما محتاج باستادان صنعتگری هستیم که استکان و غوری وتیغ دلاکی بسازند ما دهقان و فلاحینی میخواهیم که اراضی وسیعه لم یزرع مملکتمان را اباد و خود و جامعه را از این دست تنگی نجات دهند جوانانی که از مدارس بیرون میایند پنج سیر گوشت نمیتوانند بخرند هر وقت یك جفت کفش بخواهند خریداری کنند باید حتما خانم جانشان

هم با انها ببازار بیاید این مدارس واین روش تعلیم تربیت نمیتواند برای مملکت صنعتگر وهنر مند و افراد مفید بیرون بفرستد معلمه های از پاریس بر گشته ویا معلمه‌های دیمی شش کلاس دیده درعوض انکه مادر وزنهای خانه دار برای مملکت تربیت کنند عروسك می سازند بجای دروس خانه داری اوراق ژورنال لباس جلو دختر ها پهن مینمایند یکی از وزرای محترم وزارت جلیله معارف که مدتی در سویس اقامت داشت میگفت یك نفر پرو فسور حقوق که در همسایکی من منزل داشت یك شب چنان سیلی سختی بگونه دختر عزیز خودش نواخت که شاید حتی کمتر یك نفر شرقی هم بچنین کاری اقدام نموده باشد بعد از تحقیق معلوم شد دخترش درانشب یك پیراهن ابریشمی برخلاف لباس ساده معمولی خود پوشیده ودرنتیجه انطور پدرش را عصبانی نموده بود خوب فکر کنید که ماچطور از راه راست وصلاح منحرف شده ایم برفرض که چندین ملیون پسر ودختر کفاش یا بقال ویا رئیس اداره وتاجر حیوانات خزنده ودرندگان ویا جنبندگان را شناختند بالاخره چه کی لوله لامپا و فتیله چراغ را باید بسازد هوش وذکاوت خدا داد جوانان ما بواسطه فشار و تحمیلات وارده بمغز انان برای حاضر نمودن دروسی که پس از چندسال فراموش میشود ضعیف وخسته میگردد ودرعوض انکه مرد کار ومادر خانه دار تربیت کنیم یکمشت بیکارهٔ تنبل خودبین و انکساغورث دیمی ساخته‌ایم شاید

تا بحال باسلوب و افکار نویسنده پی برده باشید تنها درد ها را نمینویسم
علاج و راه موفقیت را هم نشان میدهم بعلاوه حاضر هستم برای هر
یك از مسائل و طرحهای جدید و تازه که در این کتاب مطرح نموده‌ام
شفاها هم مباحثه و یا مکاتبه مینمایم علاج اینوضعیت فقط منوط به تغییر
پروگرامهای کنونی است تحصیلات باید دو قسمت بشود نصف روز جوانان
بکسب و صنعت پرداخته و نصف دیگر را مشغول تحصیل شوند
همان قسمی که معلم ادبیات در احوال و چگونگی تولد و فوت
مرحوم عنصری تدریس میکند استاد نجار هم باید در وسط اطاق
ایستاده رنده را بدست گرفته و بشاگردان ترتیب رنده کشیدن را بروی
چوب تعلیم دهد یا استاد اهنگر بوسیله ماشین اهنگری را باطفال
بیاموزد شما خیال نکنید نجاری یا اهنگری یا سایر صنایع مشکل وسخت
است بنده بشما اطمینان میدهم اگر یکنفر نجار از روی پرگرام صحیح
بخواهد نجاری را کاملا باطفال تعلیم دهد پس از شش ماه هر طفل
کند ذهنی نجاری را کاملا یاد میگیرد اینکه ملاحظه مینمائید یکنفر
شاگرد اهنگر یا شاگرد نجار پس از شش هفت سال اشتغال مشغول
بحرفه نجاری یا اهنگری نجار و اهنگر میشود دخلی بموضوع ندارد
و دوره این صنایع آنقدر ها طولانی نیست شاگردهای بیچاره در این مدت
مدید تمام اوقاتشان صرف پادوی و جاروب کشیدن در دکان و ناطری
برای خانه استاد است و الا اگر ما بخواهیم با پرگرام صحیحی

همان قسم که معلمین در کلاسها تدریس مینمایند هرصنعت وحرفه را بمحصلین بیاموزیم دورهٔ تحصیلات و تخصص درهرحرفه و صنعتی بیشتر ازشش هفت ماه طول نخواهد کشید البته اگراین مسائل را معلمین ریاضی یا ادبیات یا آنهائیکه از وزارت جلیله معارف حقوق میگیرند بخوانند تعجب نموده و میگویند چطور ممکن است اهنگر معلم باشد یا چگونه امکان دارد کلاس نجاری یا صباغی دائرنمود اما وقتیکه از یکنفر آهنگر یا صباغ بپرسید که اگر پنجاه نفر محصل را بتو واگذار کنیم ممکن است آنها را شش ماهه اهنگر یا صباغ نمائی فوراً متعهد میشود و قبول مینماید و بنده نگارنده متاسفم که چون از طبقات صنعتگر در پشت میز ها ننشسته اند و انهائیکه مصدر امور دولتی هستند عموماً از اهل قلم و پدر بپدر اداری بوده اند هیچوقت با این فکر موافقت نمیکنند و استماع یك قصیدهٔ شاعر خراسانی را هزار درجه برصدای پتك اهنگران ترجیح میدهند



فصل بیست و دوم

بدبختانه وقتی هم بخواهیم به تاسیس مدارس صنعتی بپردازیم چون موسسین و انهائیکه مدارس مزبوره درتحت نظر انها میباشد از اطلاعات صنعتی و فلاحتی عاری هستند بقدری خرج تراشی می کنند که این قبیل مدارس را در عوض انکه برای استفاده مردم تاسیس نمایند که از همان ساعت اول مدرسه باتمام معنی مفتوح و شروع بکار نماید برعکس خرج تراشی های عمده نموده وقبل از همه چیز یکنفر رئیس بماهی دویست تومان یکنفر ناظر بماهی صدو بیست تومان چند نفر متخصص هرکدام بماهی صدتومان یك مقدار میز صندلی دولابچه و کارتن در اطاقها ریخته و بالاخره همه غرق دوسیه نگاهداشتن و سابقه خدمت میشوند انوقت پس از یك سال ملاحظه میکنید متخصصین و رئیس و ناظر و معلمین صنعتی همه اهل قلم همه مینوت نویس و کاغذ باز شده اند از آنطرف برای مصارف اصلیه و مفید مدرسه مبلغ قلیلی معین مینمایند که با ان مبلغ ادامه امور مدرسه غیر مقدور وبالنتیجه شاگردان ازان استفاده که باید حاصل نمایند باز مینمایند خوب درخاطر دارم پس از چندین سال ازافتتاح مدرسه برزگری وقتیکه نمایشگاه امتعه وطنی ایران بسعی و همت یك عده از رجال صنعت دوست تاسیس یافت بالاخره برای

نمونه میوجات متوصل به باغچه پروتیوا که یکنفر خارجی است شدیم و این مدرسه پرطول وعرض موفق به تهیه نمونه از میوجات وسایر محصولات زراعتی نشده بود یعنی نخواسته بودند در این مدت عملا کار کنند و لااقل چند درخت گلابی و زردآلو و به و سیب را پیوند بزنند و بایستی باز هم نمونه میوه جاتی که در مملکت خودمان عمل میاید از یکنفر خارجی برای نمایشگاه امتعه وطنی تهیه نمائیم

پس از چند سال که از تاسیس مدرسه صباغی گذشته بود روزی برای تماشا بان مدرسه رفتم و از استماع دروسی که برای شاگردان تدریس میشد حیرت نمودم موضوع درس انروز در خصوص روناس بود پس ازآنکه معلم خارجی از وضع کشت و حصاد روناس شمه بیان نمود انوقت گفت با این مراتب انطوری که رنگهای آلیزرین و هلندون آسان و بهتراست روناس نیست همان روز در این خصوص شرحی در روزنامه ایران نوشتم و اولیاء دولت را آگاه نمودم که اگر رنگهای خارجی در مملکت ما معمول شود رنگهای نباتی که از سالهای متمادی در مملکت ما معمول بوده فراموش می شود و از این بابت لکه عظیمی بصنعت قالی ما وارد میشودو قالی های ایران تا موقعی مطلوب ومقبول است که با همان رنگهای نباتی رنگ امیزی شده باشد و متاسفانه پس از چندسال که حقیقت عرایض نگارنده معلوم شد و اعلانات پیاپی دولت برای تبلیغات رنگهای نباتی انتشار یافت که کار از کار گذشته و در همه کارخانجات رنگهای

خارجی رخنه پیدا نموده بود وهنوزهم فروشندگان آنها بترویج آنها مشغول اند حـالا اگر درعوض این مخارج هنگفتی که برای تاسیس این مدرسه وحقوق متخصص صباغی میشدازهرشهری بطورموقت یکنفر صباغ رابحقوق ماهی بیست تومان کنترات نموده وفوراً یك شورای صباغی تشکیل میدادیم و کتابی در خصوص رنگهای نبـاتی تهیه نموده و مجانی منتشر میساختیم هزار مرتبه بهتر و بیشتر محل استفـاده مملکت واقع میشد مقصود این است وقتیکه عقب اروپائی هـا را بگیریم هیچوقت بانها نمیرسیم و انچه را هم که داریم از دست میدهیم مدارس ما باید دارای یك طرز مخصوصی باشند لازم است از سن شش سالـگی همان قسمیکه اطفال ما خواندن و نوشتن را تعلیم میگیرند حتما یك حرفه و صنعتی را هم بیاموزند تا شاگرد شخصا یك میزی را نساخته یا عملا مقداری از میوه جات درختهائی را که پیوند زده ارائه ندهد و یا مثلا یك زین اسب یا یك جفت کفش را در موقع امتحان دادن ندوخته باشد باو تصدیقنامه ندهند همین مدارس صنعتی که امروز ما ارزومند بتاسیس انهـا هستیم اگر بدست اهل خبره و اشخاص فنی بیافتند حتما مخارج مدارس و حتی حقوق وزیر و اعضـاء هم بدون انکه مبلغی بـه بودجه مملکت علاوه بنمایند از عمل و کار کرد محصلین تادیه خواهد شد اما باین ارزو و سعادت موقعی نائل میشویم که موسسین این مؤسسات نخواهند فورا از یك تغییرات اساسی استفاده نمایند

و بستگان و دوستان بیکار خود را با حقوقهای گزاف باسم معلم صنعت نجاری و یا صباغی و یا مفتش و یا اندیکاتور نویس تحمیل نمایند بلکه ممکن است صنعتگر را با حقوق مختصری راضی نموده که عیناً کارخانه خودش را بمدرسه نقل داده و بالنتیجه با مخارج قلیلی این مدارس را تشکیل داد و با همت و سعی دوستداران وطن و انهائیکه راستی میخواهند مملکت ایران از این بحران اقتصادی کنونی که عقل همه مبهوت مانده نجات یابد ممکن است پس از چند سال چندین هزار صنعتگر و هنرمند برای مملکت تهیه کرد و پس از چندی از این حیث بکلی رفع احتیاجات مملکت را نمود این عمل یك منافع باطنی و فواعد عمده دارد که ازان جمله ذیلا برای روشن داشتن افکار قارئین محترم شمه معروض می دارم

همه میدانیم صنایع ما باندازه تنزل نموده است که حدی بران متر تب نیست و در عوض انکه روز بروز ما هم بصنایع ومصنوعات خود مان مزایائی بدهیم برخلاف انها را باندازه پست نموده ایم که وقتی کار صنعتگران پنجاه سال را قبل مشاهده نمائیم تصدیق داریم که انها بهتر از ما درب میساختند و بهتر از ما قالی میبافتند و پاکیزه با سلیقه تر مصنوعات خود شانرا بعمل میاوردند دراین قرنهای اخیر درتمام مملکت مایکنفر مخترع پیدا نشد یکنفر نتوانسته است که

چرخ کوزه سازی را از حالت دو هزار سال قبل تغییر بدهد چرا اینطور بوده البته جهالت و بی اطلاعی و یك نواخت بودن فکر و کار ما بوده است حالا اگر شاگرد مدرسه های ما آهنگری هم بلد باشند چون افکارشان تازه و انقدر ها میدانند که اگر یك بیل نوك باریك تری بسازند بهتر زمین های سنگلاخ را برمیگرداند و اگر شخمی بسازند که خوب تر زمین را شیار بکند بیشتر فائده میبرند و جایزه هم میگیرند البته صنایع ما هم ترقی خواهد نمود و بتدریج چون روح صنعت و حرفت در کالبد شاعرانه انان دمیده شد شروع باختراعات کوچك کوچك هم میشود و بالاخره عملا یك تغییرات عمدهٔ در سرتاسر مملکت ظاهر و هویدا خواهد گردید بعضی اسبابها و لوازم زندگانی ظریف و با سلیقه ساخته و در زیر جعبه آئینه های مغازه ها گذارده خواهد شد دو مرتبه سنگر های از دست رفته که متاع خارجی انها را اشغال نموده بحیطه تصرف ما خواهد درامد .



فصل بیست و سوم

جنك

در مواقعی که بین عموم هموطنان ما صحبت از اقتصادیات میشود دو عقیده مختلف که با یکدیگر بینونیت فوق العاده دارد اظهار می گردد عدهٔ که متجدد و امروزی‌هستند معتقدند که باید خوب‌پوشید و خوب زندگانی نمود و از هیچگونه مخارج گزاف نیندیشیدو یا از اضافه واردات گونا گونی که بطور روز مره زیاد میشود نترسید و در مقابل ساعی بود که بصادرات و یاعایدات مملـکت افزوده‌شود . عده دیگر که متجددین عقاید انهارا استهزا مینمایند میگویند قبل از انـکه عایدات ما زیاد نشود بصادرات وصنایع خودمان ترقی و رونق ندهیم نباید باین خیال ثروت خویش را از دست داده‌وخود و مملکت را دچار فقر وپریشانی نمائیم .

و بهتر این‌است «اول چاه را بکنیم‌بعد منار رابدزدیم » اساسا باید دانست که مولد و منبع افکار طبقه اولی و این طریقه تندروی که ایشان اتخاذ نموده اند از کجاست بدیهی است کسی که در یك عمارت عالی مسکن داشته و تمام مبل اطاقهایش لوکس وسفره‌اش رنگین و عایداتش هنگفت میباشد خبر از انهائی که بنان شب محتاج اند و هر ساعت از فقر و تنك دستی ارزوی مرگرا میکنند ندارد از اینجهت از هیـچ مخارج بیهوده اندیشه ندارد و بر روی زندکانی

که دارد اظهار عقیده مینماید . تنها نباید افکار طبقه اولی و انهائی که بغیر حق حقوقات زیادی دریافت میدارند بر همه حکم فرما باشد بلکه باید ناله انهائی را هم که پریشان و بفلاکت مبتلا شده اند شنید عقاید انها را هم در طرز و وضعیات اقتصادی دخالت داد.

متجددین ما مایلند همه وقت دستهایشای لطیف بماند معطر باشد اتومبیلشان پانزده دنده داشته و اگر ممکنشان شودتمام ساعات کار را در عیش و نوش بوده و شب وروز اهنك دلنواز و یالون و و ساز را بشنوند اگر کسی بانها بگوید شما بااین افکار مجنونانه همه رابدبخت و بیکاره و مهمل مینمائیدو بایستی لباس ساده وزندگانی بی الایش داشته باشید همان جمله دندان شکنی را که قبلا عرض شد بیان مینمایند باید «خرج کرد تا فائده بعد حاصل گردد» و روی همین عقیده امتعه مملکت را از روی لاقیدی و تمسخر نظر نموده و پارچه های وطنی را بنام گونی و جوال یاد کرده و بهر صنعتگر و هنر مندی بی اعتنائی مینمایند

در اینجا باز بطور حاشیه تذکری داده و ایشانرا بجنك اقتصادی دنیا اگاه میسازیم چنانچه قبلا اشاره شد جنك و نبرد دول معظم عالم اکنون دو صورت پیدا نموده طریقه اول بوسیله صادرات و مصنوعات انجام میگیرد و طریق دوم تجهیزات نظامی است که آنهم برای حفظ صادرات و مصنوعات تشکیل یافته و بالاخره در مقابل این دو طریقه ما هم اگر بحفظ صنایع و تولید

صادرات خود نکوشیم در این جنك که بنام تجارت در عالم شروع شده مضمحل خواهیم شد من از متجددین خودمان سؤال میکنم که ایا در میدانهای جنك بجز گلوله توپ و دود باروت و گرسنگی و سختی چیز دیگری هم پیدا میشود ؟

در اینصورت چطور در چنین مواقعی ما باید معتقد بخوب پوشیدن و خوش گذرانی باشیم بدیهی است اگر چندی ملبس بلباس کرباس هم بشویم و یا کبوه های ایرانی را استعمال نموده و حتی الامکان مصنوعات مملکت خودمان‌را قیمت واهمیت بدهیم لااقل توانسته ایم در این میدان مقاومت نموده و اظهار حیات کنیم بایستی مجامع عمومی وانهائی که راستی ارزومند بقاء ودوام هموطنان خود میباشند با کمال جدیت بکوشند که بهر قیمتی است بیشتر مایحتاج این مملکت در داخله ان بعمل بیاید بنده نمیکویم که‌درعوض تولید صادرات سعی کنیم‌واردات مملکت کم‌شود بنده میکویم‌برفرض که تمام مملکت ما پر از کار خانجات قالی باقی باشد وقتیکه سایر دول برای صادرات ما قوانین سخت و شدیدی وضع نمایند چگونه صادرات ما میتواند رونق بکیرد بلی اکر صادرات ما بهمان طریق و تاکس گمرکی که ده سال قبل دول خارجه از انها دریافت میداشتند صادر میشد جای بیم و ملاحظه نبود اما با وضع کنونی و اشکال تراشی ها ما هم‌باید معامله بمثل کنیم یعنی حتی الامکان بترویج صنایع داخلی خود کوشیده و از واردات بهر نوع و وسیله که ممکن باشد

کسر نمائیم ما باید بیك نقشه اساسی اقتصادی اتکاء حاصل نموده و شب و روز در اطراف ان کار کنیم اگر نقشه صحیحی نداشته باشیم و بیمطالعه اوقات را بگذرانیم روز های ایندهٔ ما بد تر از این خواهد شد خوب در خاطر دارم شش هفت سال قبل که تازه اتومبیل در ایران متداول شد در حالتیکه بهترین مال التجاره های ما (قالی) با تادیه تاکس یك گمرك هنگفتی بممالك دیگران صادر میشد ما گمرك اتومبیل را بطوری ازاد نمودیم که پس از یکسال ده هزار اتومبیل در سنگلاخ های مملکت ما برای اهن پاره شدن مثل بلای اسمانی میچرخید بنده نگارنده در یکی از جراید پای تخت بطور تذکر عرض نمودم که در مقابل این مهمان جدید الورود این سیاه تند رو اگر بایجاد یك مال التجاره تازه و صادرات بیشتری موفق نشویم مملکت دچار خسارت عظیمی خواهد شد و بالنتیجه مورد حمله متجددین واقع شدم در انجا حساب بسیار روشنی را نشان داده بودم که ذیلا هم برای اطلاع قارئین گرام ارقام وحشت اور انرا مینویسیم

تقریبا مخارج هر یك اتومبیل را ازحیث لاستیك و بنزین و فرع قیمت و اسقاط شدن آن حساب نمائیم در هر روزی سه تومان میشود لااقل پانزده هزار اتومبیل در ایران کار میکند و بنا بحساب فوق ما درهر روزی چهل و پنج هزار تومان تنها مخارج اتومبیل پیدا کرده ایم اما شما وقتیکه قلم را بر داشته واز این قرار یکماه و یکسال را حساب کنید این اعداد مدهش (خرج یکماهه ۱٫۳۵۰٬۰۰۰ تومان را خرج

یکساله ۱۶،۲۰۰،۰۰۰)شانزده ملیون و دویست هزار تومان
در جلو شما ظاهر خواهد حالا در مدت این شش هفت سال چه مال
التجاره ما توانسته ایم در مقابل این یك قلم وارد صادر کنیم!
بعلاوه در ضمن انکه یك چنین چاه عمیقی در جلو ما حفر شد ضمنا
یك سکته عظیمی هم بوسائل حمل و نقلی که داشتیم وارد امد
و هزاران اشخاصیکه از ممر حمل و نقل اعاشه داشتند بیکار مانده‌اند
حالا وقتیکه ما با یکی از متجددین در اینخصوص بحث کنیم او میگوید
تمدن این اسباب سریع را ساخته‌و ما هم باید باداشتن ان خود را تجهیز
کنیم ودیگر نمیشود باشتر سواری مسافرت کرد اما ایشان همین یکطرف
را ملاحظه مینمایند دیگر فکر نمیکنند که اول باید بنزین اتومبیل را تهیه نمود
اول باید کارخانه اش را موجود کرد موجبات زراعت کاوچوك رادر ایران
فراهم ساخت سپس این طور اتومبیل را ترویج نمود تردیدی نیست یگی از
علل تنزل قران اتومبیل میباشد ودر مقابل این هیولای مهیب که همه روزه از
مملکت ما پنجاه هزار تومان باج میگیرد بعد از این ممکن نیست مقاومت نمود
بجز انکه یکی از معادن نفط خودمان را استخراج کنیم و یا بطور اجبار
زراعت کاوچول را معمول بداریم اکنون که ما مشغول نوشتن
این مسائل هستیم بحدی باتومبیل محتاج شده ایم که حتی میوه
جاتی که برای شمیران حمل میشود بوسیلهٔ اتو مبیل است تاچه رسد
بسایر مایحتاج مملکت والبته اثرات گرانی قیمت اتومبیل و رزین
بکوچکترین لوازم و مایحتاج ما هم اثر میکند و قیمت همه چیز را
ترقی داده و بالاخره زندگانی را بطبقات پائین سخت و مشکل مینماید

و بقسمی از این بی احتیاطی ها در فشار خواهیم ماند که چراغ را برداشته دنبال شتر می افتیم وانوقت است که متجددین بایستی هم عقیده با مردان کهنه پرست شده و تصدیق کنند یك شخص لخت عور نمیتواند تنها یك کلاه پوست بخارائی سر بگذارد اگر اتومبیل خوب است برای کسانی خوب است که در مملکت خودشان ساخته میشود نه ما که حتی بکوچکترین پیچ و مهره ان محتاجیم

باز این مسئله را تجدید میکنیم که استخراج معادن نفط وزراعت کاوچوك و تهیه بازار های جدیدی برای مال التجاره های مملکت تنها وسیله ازادی از قید این باجهای گزاف هنگفت است که افراد ما بطور روزانه باید تادیه بنمایند



فصل بیست و چهارم

چه برگیری از کوه و ننهی بجای
سرانجام کوه اندر اید ز پای

اگر ثروت ابا و اجداد ما در یك عصری بیش از حد تصور بوده و اگر عمارات و ابنیه پرس و پلیس گواهی بعظمت و اقتدار و ثروتمندی اجداد ما داشته نه کارخانجات قند سازی و نه هندوهای کلکته تا قیمت متاع خودشانرا دریافت ندارند یك نماز هم از مال التجارهٔ های خودشان مجانی بما نمیدهند برفرض که معادن مهم مملکت ما بکر و دست نخورده باشد ویا رودخانهای معظم و اراضی زر خیز را مالك باشیم تا وقتیکه نخواسته باشیم متوسل بسعی و عمل شویم مردمان دنیا فرقی بین وجود و یا عدم ما نمیدهند اگر بگویم که ما روی خروار ها طلا در حال گرسنگی ایستاده ایم سخنی بگزاف نگفته ام میگویند یکی از سرمایه داران معروف عالم روزی برای سرکشی بخزانه خود بتنهائی داخل مخزن شد و بواسطه غفلت کلید خزانه را فراموش نموده بود با خود بردارد و چون بر گرفتادی خویش اطلاع یافت پس از انکه مدتی نعره کشید و با انگشتان خویش در و دیوار خزانه را خراشید بالاخره از فرط گرسنگی ملیونها اسهام معادن نفط و تمول خویش را گذارده و در خزانه آهنی جان داد وقتی که اداره تامینات محل

از هر اقدام و تجسس دریافتن او مایوس شده در موقع رسیدگی باموالش اسکلت او را در میان ثروت هنگفت او یافتند و فقط آثاریکه از او بدست امد سطور ذیل بود (من که یکنفر سرمایه دار معروف دنیا بودم بواسطه نداشتن قرص نانی در این جا از گرسنگی جان دادم) راستی آیانباید ماهم بعداز این برروی سنگهای قبورمان بنویسیم ما که اراضی زر خیز و رودخانها و جنگلهـا معادن مهمداشتیم نتوانستیم ازآنها حتی بقدر سدجوع هماستفاده نموده وبالاخره از فشار و تهی دستی با سخت ترین وضعی درون این قبر خوابیدیم سالهای متمادی است که ما ها دست روی دست گذارده و فقط خرج کرده ایم همه روزه فقر بیشتر گریبان گیر ما میشود

وقتی که ازدهات ومراکزی که مولد محصولات مختلفه مملکت میباشند بگذریم مبهوت میشویم زن ومرد دهاقین وزارعیـن کنار دیوار های خرابه پهلو بپهلوی یکدیگر داده بـا رنگهای زرد و امراض متنوع مثل انکه از آسمان بسر آنها صاعقه نازل شده است نشسته اند در عین حال ببینید متاع خارجه منتها از نوع ارزان قیمت ان بحدی این بیچاره ها را گرفتار نموده که حتی دیك و کاسه خود را هم فروخته و روی چیت یا قند و چائی گذارده اند در حالتیکه این دهاتی ها سابقا تمام لباسی که میپوشیدند ازکرباسهائی بوده است کهنخ و تارو بود انها را خودشان ریسیده و خودشـان نیز میبافتند اگر یك نظری باحصائیه گمرکی واردات مملکت بیندازید

تنها ارقام منسوجات نخی و چیت‌های ارزان قیمت موجب تعجب شما میشود و ملاحظه مینمائید که یك قلم عمده از واردات ما فقط چیت بوده است

این تردیدی نیست وقتیکه مخارج افراد بیش از عایدات انها باشدبتدریج بفلاکت و بد بختی نزدیك میشوند و بدبختانه بطور یومیه اجناس نوظهور و جدیدی بمملکت وارد نزدیك میشوند و بدبختانه بطور یومیه اجناس نوظهور و جدیدی بمملکت وارد شده ودر عین انکه بازار همان متاعی را که در مملکت ما ساخته میشده است کساد مینماید در ظرف چند سال اجناس مزبور بوسیله قسمهای خداوحضرت عباس و پیرو پیغمبر بقسمی رواج میابد که اگر سازندگان آنها هزار نفر مروج زبر دست و پروپاگاندچی هم بایران میفرستادند اینطورترویج نمیافت زیرا باهوش ترین کسبه در این تاریخ امرار معاش و اعاشه خود را از فروش اجناس خارجی مینمایند و اگر فروشنده نا مرغوب و جاب ترین اجناس و مال التجاره های خارجی هم باشند با تمام قوا کوشیده و در موقع فروش حتی پای ائمه طاهرین و مذهب را بمیان اورده و بقسمی امتاع را جلوه میدهند که هر ادم عاقل ووطنخواهی تن بخرید ان اجناس میدهد

هیچوقت کارخانجات خارجی مستقیما در بازار های ما نتوانسته اند انطوری که بدست خود ما از اجناس انها ترویج میشود بازاری

بدست بیاورند بطور مثل عرض میکنیم ده دوازده سال است کالش های زنانه
در ایران متداول شده همان قسمی که بتدریج از این کالش ها
بدست خود ما ترویج یافته وهزار محسنات برای انها ذکر نموده ایم
بهمان نسبت هریکی یکی کفاشهای ما دست از شغل خود کشیده و
عقب رفته اند شما بروید بازار خریدار یك جفت کالش بشوید
ببینید فروشنده چطور از ان تعریف میکند یك تاریخچه که شاید
روح سازنده گالش از ان بیخبر است برای شما می خواند و تفصیل
میدهد و از انجائیکه ما عموما عادت بتن پروری و تنبلی داریم تجار
وکسبه ما هم همه وقت امور سهل و اسان را تعقیب مینمایند
میخواهیم در یك مغازه خیلی شیك که با جعبه اینه و شیشه کاریها
ظاهر سازی شده و هوایش از عطر های خارجی معطر گشته از
صبح تا پاسی از شب نشسته وبا فریب دادن مردم ساده و زنهای ابله
کسب کنیم و انوقت تابلو مغازه را هم با خط جلی بنویسیم
(تجارتخانه ...) در حالتیکه اگر بدیده بصیرت بباطن این تاجر
نظر کنیم این دکان بمنزله یك چاهی است که بوسیله یکنفر وطن
فروش برای اضمحلال هموطنان خویش حفر شده است اساسا هنوز ماندانسته
ونخواسته ایم که تجارت و تاجر حقیقی را با دلالی امتعه خارجی فرق بدهیم
تاجر بکسی میگویند که بتواند شخصا محصولاتی تهیه وبمصرف فروش
برساند و باز در اینجا نا گزیریم بگوئیم که باید بطور اجبار تجار ما در هر سال

مطابق جواز اجناسیکه از خارجه وارد نموده اند مقداری متاع ایران
هم بخارجه صادر نمایند حتی اگر در اول این اقدام بضرر انها
هم تمام میشود باید عملی گرددتا بعد بتدریج ما هم توانسته باشیم
مردمان سایر ممالك را مبلغو پروپاکاندچی متاع مملکت خودمان
نمائیم و بلکه باید تجار وارد کننده را ملزم نمود که هر مقدار
مال‌التجاره صادر نموده اند حق دارند فقط همان مقدار مال التجاره
های خارجی را بایران‌وارد نمایند این قانون عدهٔ زیادی از این
دلالهـا را الزام خواهد کرد که بالاخره بسراغ و احوال پرسی
محصولات و متاع ممالکت خودشان روند و یك قدری کم متحمل
زحمت صادرات و طالب و خریدار مواد خام مملکت خودشان
باشند و اگر باین اقدامات جدی نپردازیم قریبا مصداق این شعر
در بارهٔ ما حقیقت پیدا خواهد کرد و ورشکست خواهیم شد .
(چه برگیری ازکوهو ننهی بجای سرانجام کوه اندر اید زپای



فصل بیست و پنجم

جست و خیز

یکی از اسرار نائل شدن بموفقیت در زندکانی جست خیز است بی جهت نیست که همه ساله ملیونها جوانان دول متمدنه عالم رنج وتعب و زحمت سیر و سیاحت رابر خود هموارنموده با دست تهی سفر مینمایند

این اشخاص برای تجسس و یافتن یکی از مجهولات و چیز هائیکه تا بامروز کشف نشده جست و خیز مینمایند بالاخره ممکن نیست که با دست تهی بخانه خودشان مراجعت نمایند
اگر بنا بشود که برای افراد نوع بشر قیمتی قائل بشویم انکسی قیمتش زیاد تر واز او استفاده بیشتر برده می شود که تجربیات و اطلاعاتش زیادتر باشد و این جوقه های مسافر و سیاح همینکه تشبثات خودرا خنثی ملاحظه مینمایند بجستجوی کامیابی بر خواسته و برای ازدیاد اطلاعات و تجربیات خویش حرکت می کنند
یکنفر تاجر اروپا رفته بهتراز ان کسی که نرفته است طریق حمل و بازار فروش متاع خودش را میداند بهتر میداند که چه متاعی را میتواند برای بازار های دیگران تهیه و اماده سازد

و همچنین سایر اشخاص هر چه نقاط وممالك مختلف عالمو شهر ها و ایالات را دیده باشند بهتر میتوانند در طریق شغل و کسب خود ادامه دهند برای اشخاصیکه بجست و خیز عقیده دارند

سعادت و موفقیت اماده میباشد همان قسمی که بهترین شمشیرها
همینکه مدتی در غلاف ماند زنك میزند ازکسی هم که بخواهد
بطور یکنواخت بزندگانی خویش ادامه دهد در عوض ترقی و
جلو رفتن بیك احوال میماند و بتدریج بانچه هست عادت نموده
نه فکرش یارائی افکار بلند را مینماید و نه قوه وقدرت حرکت
رادارد من نمیگویم خانه وزندگانی خود را فروخته و بی‌ملاحظه
سفر کنید بلکه اول در موطن خویش خود را برای کسب اعاشه
و داشتن صنعت و هنری مهیا سازید پس از حاضر ساختن خویش
انوقت حرکت کنید سعی کنید از کسانی باشید که فکر شما ورزیده
شده باشد اشخاص زیادی را میشناسم که از معاشرت با سالخورد
گـان انهائیکه عمر خود را صرف تجربه نموده اند خود داری
میکنند این اشخاص خصوصاً جوانان اشتباه مینمایند چه معاشرت با
اشخاص با تجربه و اطلاع بر پست و بلندی های زندگـانی یکی از
موفقیت های در ترقی محسوب میگردد سخنان این اشخاص بمنزله
یك چراغی است که بدان وسیله نقاط تاریك زندگـانی شمـا را
روشن میسازد پس از پنجاه سال رنج و مشقت انوقت حرفهائی‌را
که این اشخاص بشما گفته اند پی میبرید که تا چه اندازه ازروی
اطلاع و دلسوزی بوده است و از همین جهت میگویم خوشا باحوال
کسانیکه گوش شنوا داشته و بانچه تعلیم گرفته عمل مینمایند

وقتیکه مایل و ارزومند شدید ترقی کنید محرم باشید وبالاخره تمول حقیقی رابدست بیاورید باید خط سیرو معاشرت خودتان را در اطراف اشخاصی قرار دهید که بوسیله ان اشخاص بتوانید بطرز فکر خود تغییر دهید و مقصود از اینکه میگویم جست‌وخیز نمائید این است که در تبدیل تغییرات زندگانی در حرکت ها بالاخره شما باشخاص و افکاری تصادف می‌کنید که تاان ساعت نه ان اشخاص را دیده و نه ان افکار را بمخیله خودراه داده اید و بالاخره این اطلاعات واین ملاقاتها سبب میشود که خودتان بشخصه در بستهٔ را کشف وواردمرحله‌عمل وکار جدیدی خواهیدشد (دراین قسمت بطور حکایت وداستان بنده چند فصل مخصوص دریکی از کتب تصنیفی خود (مانی نقاش) در تحت عنوان« سعادت وزحمت آسایش وراحت بتفصیل نوشته ام بانجا رجوع‌کنید اشکال وموانعی که جلو شما را گرفته است خیلی کوچك وبی اهمیت است همینکه اول بایدصاحب اراده باشید وپس ازتصمیم‌عمل‌کنید شما بوضعیتی که اکنون دارید بتدریج انس وعلاقه گرفته اید و تغییر دادن ان قدری‌مشکل بنظر می اید خیالات تردید امیزی گریبان شما را میگیرد نمی خواهید جستن کنید ولی پس از انکه دانستید این اقدام و این عمل منتج نتیجه است بی انکه فرصت را ازدست بدهید داخل دران‌رشته بشویدا گر روح حرکت وسعی‌درتشبثات درمابود بایستی لااقل سالی‌چندین هزار نفر از جوانان‌باهوش وصاحب‌اراده ما بایك گوله‌پشتی بسیر و سیاحت

و تفحص وتجسس عالم از دروازه های مملکت ما خارج شوند وپس از
چندسال که باز بوطن خویش مراجعت مینمایند هنرمند شده و از
تحصیلات وتجربیات خویش بسایرین نیز استفاده برسانند چه بهتر از
اینکه خودتان هم معلم و هم محصل باشید بکارها واموری که در جریان
انها هستید بطور سطحی نظر نیاندازید اگر محتاج تحقیقاتی هستید
ازروی دقت وحوصله کنجکاوی نموده وسعی کنید اطلاعات شما بیشتر
ومعتبر باشدو بعد بانچه دانسته و فهمیده اید مرور کنیدو طریق مفیدو باصرفه
را اختیار نمائید هر وقت بخواهید حساب فکر و عمل خودتان را
بسنجید انچه امروز عمل نموده اید بادیروز بسنجید اگر مطابق هم
میباشد بدانید که یك روز عمر خودتان را ازدست داده اید واگر
امروز یك قدم تازه بر داشته وعمل نموده اید مسرور باشید که وقت
شما از دست نرفته سعی کنید قدری خون گرم بامحبت وبا حوصله
باشید این اخلاق کمك بزرگی بشما میکند و اکر عادت نموده اید
تند خو و تند کو باشید تغییرات در طرز زندگانی ومسافرت ها شما
را بالاخره باین اخلاق نزدیك میکند از انزوا وگوشه نشینی بترسید
چه انزوا افکار وجوهر ذاتی شمارا بحال وقفه نکا هداشته و بتدریج
قوه فکر وعمل درشمارو بنقصان میگذارد همان قسمی که یکنفر طبیب
صحت مریض را بتغییر اب وهوا منوط مینماید بیشتر اوقاتهم برای
تغییر زندگانی ازیك نواخت بودن جست و خیز لازم میشود وقتیکه
خودرا داخل دریك مرحله و میدان تازه نمودید یك افکار تازه و

جدیدی بمخیله شما خطور میکند چه بایه تمام چرخهای زندگانی عالم وکار های عمده برروی فکر اشخاص گذارده شده واز این جهت اگر ملاحظه مینمائید فکر شما بحالت وقفه است یك تشبثات و راههای تازه بنظر شما نمی اید متوصل بجست وخیز بشوید حتم بدانید دراین عمل نتایج و افکار مفید و عمدهٔ نصیب شما میشود خاتمه جلد اول



قبل از شروع بمطالعه مطابق غلط نامه ذیل صفحات کتاب راتصحیح کنید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۸	حسارت	خسارت
٤	۷	عب	عیب
٥	٤	نماید	نمایند
۹	۳	کنند	کنید
۹	۱٤	املاك	ملاك
۱۰	۱۳	مجال	بحال
۱۲	۸	ٰید	کنید
۱۲	۹	ببدرت	بندرت
۱٤	۱٦	ننمائید	ننمایند
۱٤	۱۹	دو	در
۱٥	۹	تننل	تنبل
۱۷	۲	ملتفت	متلف
۱۸	۱۰	دوستان	دشمنان
۲٦	۹	ا راثی	ا رائی
۳۲	۸	مصنوغات	مصنوعات
۳٦	٥	گرافون	گرامافون
۳۸	۱٥	متل	مثل
۳۹	۱۲	تاحری	تاجری

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤٩	٨	رفق	رفیق
٥٠	١	شد	شده
٥٢	٩	مستقلات	مستغلات
٥٤	١٦	رو در واسی	رو در بایستی
٥٥	١٦	میکردیم	میگیریم
٥٦	١٩	اصراف	اسراف
٦٠	٥	بوقوف	موقوف
٦١	١٨	تیه	آتیه
٦٢	٣	بجریان	مجریان
٦٢	٣	نمائید	نمایند
٦٢	١٨	اقرار	افراد
٦٥	٥	مقصد	مقصود
٦٥	١٨	بود	بوده
٧٤	١٧	مقصد	مقصود
٧٨	٧	میابد	می یابد
٨٠	١٠	موقه	موقتا
٨٠	١٤	متنین	متین
٨١	١١	سی ملیون	سیصد ملیون
٨٢	١٥	تعهد	تعهد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۲	۱۹	مقصد	مقصود
۸۳	٤	اصلاج	اصلاح
۸۷	۱٦	وعبت	رغبت
۸۷	۱۸	مصنرف	منصرف
۹٥	۱۸	نموده‌ئید	نموده‌ائید
۹۹	۳	قبر	فقر
۱۰٤	۹	کنید	کنند
۱۰۷	۷	نمیانداخته	نیانداخته
۱۰۷	۱۹	بهراسان	بهر آسمان
۱۱۸	۱٥	قلاحینی	فلاحینی
۱۲۰	٤	مینمایم	نمایم
۱۲۱	٦	صباعی	صباغی
۱۲۸	۱۳	پارجه	پارچه
۱۳۰	۷	اتوملیل	اتومبیل
۱۳۳	۷	نماز	غاز
۱۳٥	۱۱	پروباکاندچی	پروپاکاندچی

۳۳ ب

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

کتب خانہ

جامعہ عثمانیہ

۱- اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس رفقاء، مجلس انتظامی، مجالس تعلیمات و نصاب پانچ کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔ عہدہ داران جامعہ

۲- اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیات ملحقہ تین کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔ اور رجسٹرڈ گریجویٹ اور اراکین دارالترجمہ دس کتابیں ... رکھ سکیں گے۔ دو کتابیں بی اے و تحتانی جماعتوں کے

۳- طلبائے ایم۔ اے، ایل ایل بی، بی ٹی ... اپنے پاس رکھ سکیں گے۔ کے طلبہ تین کتابیں دو ہفتہ تک اپنے پاس

۴- مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ ہوں تو طلبہ سے بحساب ایک آنہ یومیہ فی کتاب [illegible] لیا جائیگا۔

۵- بشرط موقع کتابیں مکرر جاری کی جا سکیں گی مگر اس غرض کے لیے کتب خانہ میں کتاب کا لانا لازم ہے۔

۶- کتابیں گم یا خراب ہو جائیں تو مستعیر پر ذمہ داری عائد ہوگی۔

۷- کتابوں پر کسی قسم کا نشان سیاہی یا پنسل سے نہ لگایا جائے۔

۸- قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں جاری نہ کی جا سکیں گی۔ فقط